

برولترهای جهان متحد شوید!



مسائل بین‌المللی

۳

مرداد - شهریور
سال ۱۳۶۰

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۸ - ۳	اهمیت تاریخی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی	میخائیل سوسلف
۲۹ - ۱۹	تاریخ در خدمت حال و آینده	آلکسی مارسیف
۴۲ - ۳۰	وحدت ناگسستی با خلق	بهرک کارسل
۵۲ - ۴۳	گرایش نظامی - سیاسی در استراتژی نرواستعمار	یوسف دادو
۶۲ - ۵۲	نابودی جمعی هسته ای، خطری برای تمدن بشری است	-
۶۹ - ۶۳	بازرگانی بمنزله عامل ثبات تناسبات بین المللی	-



اهمیت تاریخی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

میخائیل سوسلف

عضویت سیاسی و دبیرکمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد جماهیر
شوروی سوسیالیستی

هر روز که میگذرد تاثیر روز افزون بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سربرویدارهای جهان مفاصل و اهمیت واقعات تاریخی آن آشکارتر میشود . کنگره به نقطه عطف مهمی در حیات کشور شوروی مبدل گردید . مفهوم اساسی تصمیمات و قطعنامه های بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این است که آنها در برنامه های نوجامه سوسیالیسم پیشرفته را گشودند . کنگره ثمربخش ترین راههای آشکار ساختن همفروها و امکانات سازنده آن و بکارانداختن کامل قوانین عینی پیشرفت صعودی آنرا نشان داد . حزب ما با انجام رسالت خود بمشابه راهگشای جنبش بشری بمسوی آینسده کمونیستی ، اندیشه های جاودان مارکسیسم - لنینیسم را پیگیرانه تحقق می بخشد .

وحدت عشی سیاست بیست و چهارمین ، بیست و پنجمین و بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی ، که مجموعاً میتوان آنها را کنگره های دوران سوسیالیسم پیشرفته نامید و ادامه کاری در حل و فصل مسائل اساسی سیاست داخلی و خارجی ، همه گواه صداقت و وفاداری ثابت حزب ما نسبت به مشی تقویت قدرت اقتصادی کشور ، افزایش رفاه و آسایش مردم ، تأمین شرایط صلح آمیز برای کار سازنده مردم شوروی و تحکیم صلح و امنیت خلق ها است .

در عین حال هر مرحله تازه ای در تکامل جامعه و وظائف جدید و مسائل نوینی را نیز با خود به همراه دارد . باتکیه بر تجزیه و تحلیل علمی عمیق گرایش ها در زندگی اقتصادی و سیاسی در سال های هفتاد ، حزب در بیست و ششمین کنگره ، آینده نزدیک و دورتر کشور را با وضوح روشن نمود . چنین برخوردی امکان داد که در برنامه های هشتاد رایدقت نشان داد و راههای تحقق وظائف اساسی حزب و خلق برای برنامه پنجساله یازدهم جزء به جزء تهیه گردد . تعمیق

روابط متقابل در حل و فصل مسائل اقتصادی و اجتماعی پیشرفت جامعه شوروی از خطوط مشخصه کنگره بود .

کنگره بهنگام حادث شدن مناسبات بین المللی و زمانی که بهگناهِ محافظان تجار و کسب اهریالیستی ابرهای خطر جنگ بر فراز جامعه بشری متراکم شده اند ، تشکیل یافت . کنگره در مقابل ستیزه جوئی نیروهای میلیتاریسم و متجاوزان قاطعیت تزلزل ناپذیر کمونیست های اتحاد شوروی در تشدید مبارزه علیه خطر جنگ ، بمنظور لگام زدن به مسابقه تسلیحاتی و تحکیم صلح در روی کره زمین ، پاسخ داد . یکبار دیگر به تمام جهانیان نشان داده شد که کمونیست ها مبارزان استوار و در راه این هدف های شریف بوده و هستند .

گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که از طرف رفیق لئونید برژنف به بیست و ششمین کنگره حزب تقدیم شد ، سند بسیار برجسته اندیشه سیاسی و تئوریک است ، که در آن فوری ترین و حاد ترین مسائل دوران مابطوره همه جانبه و بنیادی مطرح و مورد مطالعه قرار گرفته است . این سند نمونه درخشان تجزیه و تحلیل خلاق مارکسیستی - لنینیستی مرحله پیشرفت کنونی اتحاد جماهیر شوروی و مجموعه وضع جهان است . برخورد دقیق حساب شده به مسائل مورد بحث ، دوران دیشی ، آشکار کردن نقصان ها بطور اصولی و جدی ، کشف علل آنها بهترین راهها برای از بین بردن شان که از وجوه مشخصه حزب ما است - همه اینها بمقتضای کاملی در گزارش رفیق برژنف و در سایر اسناد کنگره و در سخنرانیهای نمایندگان بروز کرد . تمام مسائل به تفصیل و با نظری سازنده و انتقادی مورد مطالعه قرار گرفت .

در برنامه های عظیم پیشرفت جامعه شوروی که از طرف کنگره ترسیم گردید برنامه عملی الهام بخشی برای کمونیست ها شوروی و تمام زحمتکشان کشور ما شد .

I

مسائل مربوط به سیاست اقتصادی حزب ، تعیین راهها و سمت ترقی هر چه بیشتر اقتصاد کشور اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی در مرکز توجه بیست و ششمین کنگره قرار داشت . کنگره راه حل های فوق العاده مهم و ژرف مسائل کلیدی این عرصه عمده فعالیت حیاتی جامعه را معین کرد .

چنین توجه اومی به این مسائل کاملاً قانونمندانه است . لنین میگفت : " سیاست عمده و اصلی ما حالا باید ساختمان اقتصادی باشد . . . " (۱) . این حکم لنینی که در حال حاضر هم بقوت خود باقی است ، در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سوسیالیستی تکامل

داده شد . رفیقیر ژئف تاکید کرد که : " میدانیم درست در عرصه اقتصاد است که پایه واساس حل و فصل مسائل اجتماعی ، تحکیم قابلیت دفاعی کشور و پایه های سیاست خارجی فعال بی ریزی میشود . درست در این عرصه است که شرایط لازم پیمرویی و موفقیت آمیز جامعه شوروی بطرف کمونیسم ایجاد میگردد " .

میتوان گفت هیچ دوره ای پس از پیروزی اکتبر وجود نداشته است ، که دشمنان سوسیالیسم و روشنگری اقتصادی حاکمیت شوروی را پیش بینی نکرده باشند و از " بن بست ها " و " بحران ها " در پیشرفت اقتصاد کشور سخن نیاورده باشند . چنین پیشگوییانی امروز هم کمینستد ، ولسی همین اشخاص در همین حال هم از قدرت روز افزون اتحاد شوروی سخن میگویند . برای هر انسان با عقل سلیمی روشن است که اعتبار این المللی کشور ما ، قدرت دفاعی آن و پیدایش تغییرات در تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم متکی به پایه های ژرفی مانند برتری های اصولی اقتصاد سوسیالیستی در مقابل اقتصاد سرمایه داری و رشد دائمی اقتصاد کشور اتحاد شوروی است .

واقعیات بهترین پاسخ به کسانی است که باز هم برای بار دیگر بی ثباتی اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را پیش بینی میکنند . جمع کل تولید اجتماعی در سال ۱۹۸۰ در مقایسه با سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۰ برابر افزایش یافته و درآمد ملی که برای مصرف و انباشت مورد استفاده قرار گرفته هر ۱ برابر افزوده شده است . بطوریکه فقط رشد مطلق تولید صنعتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ده ساله اخیر با حجم کمی تولید صنعتی بریتانیای کبیر و فرانسه با هم مساوی است . تجارب سالهای گذشته ، صحت و اثربخشی اساسهای استراتژیک حزب را برای ساختمان اقتصادی باثبات رسانده است . بسط و تکامل خلاق این اساس ها در انطباق به دوران تاریخی جدید در قرارهای کنگره بیست و ششم تجسم یافته است .

کنگره مرزهای تازه پیشرفت و ترقی مهبی را که در برنامه پنجساله جدید بدانها باید دست یافت ، معین کرد و شیوه های را دقیقاً مشخص ساخت که بکمک آنها رشد کمی و کیفی در تمام عرصه های اقتصاد کشور تامین خواهد شد .

کنگره بهنگام تعیین وظیفه عمده برنامه پنجساله یازدهم خاطر نشان ساخت که این وظیفه عبارتست از : " تامین افزایش بازهم بیشتر رفاه و آسایش مردم شوروی بر اساس پیشرفت باثبات روز افزون اقتصاد کشور ، تسریع ترقیات علمی - فنی و اکتدن اقتصاد به راه تکامل سریع . استفاده معقول از قدرت تولیدی کشور ، صرفه جوئی همه جانبه در استفاده از تمام انواع منابع و نیز به پیروی کیفیت کار " . راههای مشخص تحقق این اصول در " جهات اساسی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ و برای دوره تا ۱۹۹۰ " فرمولبندی شد ماست .

پنجساله یازدهم عبارت است از :

- پنجساله اختلاقی جدید اقتصاد بخاطر ظرفیتها و آسایش مردم
 - پنجساله بهره‌گیری معقول و استفاده توأم با صرفه از ثروت گرد آمده : منابع طبیعی ، مواد خام استخراجی ، ماشین ها ، انرژی و تجهیزات - یعنی تمام آنچه با کار مردم شوروی ایجاد گردیده و نگاهش مخارج و خسارات
 - پنجساله تصریح در تشدید تولید اجتماعی و افزایش بازدهی سرمایه گذاری در اقتصاد کشور .
- در حقیقت گذار اقتصاد به پیشرفتگی که بطور عمده بحساب عوامل تشدید کننده ای باشد که از طرف بیست و چهارمین و بیست و پنجمین کنگره حزب پیش بینی شد و از طرف کنگره بیست و ششم تأیید گردید ، در تمام آنچه ذکر شد تجسم می یابد .

کشور ما در حال حاضر قدرت تولیدی علمی عظیم و منابع فراوان سوخت و انرژی و مواد خام در اختیار دارد . متأسفانه اتمام این منابع اغلب بطور شش‌بخش استفاده نمی‌شود . بطوریکه رفیق برتوف در کنگره گفت : " ما حالا توانایی آنرا داریم که از عهدی که انجام عظیم ترین و بزرگترین وظایف برآیم . ولی محرومانی سیاست اقتصادی ما چیزی است که خیلی ساده و معمولی بنظر می‌آید و آن بسرخوردن دستاوردهای اجتماعی و توانایی استفاده کامل و هدفمند از تمام چیزهایی است که ما داریم اقتصاد باید مقتصدانه باشد ، این خواست زمان است " .

تحقق مشی تشدید تولید اجتماعی بدان سبب نیز مهم است که در سالهای هشتاد عواملی تاثیر خواهند کرد ، که تکامل اقتصادی ما را بزرگتر می‌سازند . جریان نیروی تازه کار محدودتر می‌گردد و دوا این از جمله وابسته به پی‌آمد های جنگ کبیر میهنی است . مخارج لازم برای استخراج مواد خام که هر چه بیشتر آن رانای چاریم از مناطق شمالی و شرقی که بسختی قابل دسترسی است ، تهی می‌نماییم ، افزایش می‌یابد ، اعتبار هر چه بیشتری باید بحفاظت محیط زیست اختصاص داده شود . این راهم باید اضافه نمود ، که متأسفانه اوضاع بین المللی امکان نمیدهد که از بودجه دفاعی بطور عمده کاسته شود .

تحقق مشی تشدید تولید به تکمیل شیوه های مدیریت طبق برنامه اقتصاد سوسیالیستی نیازمند است ، مجموعه برنامه‌های دراز مدت پدید می‌آید ، با کیفیت نویسی در برنامه ریزی و وسیله مهم بهبود اداره امور اقتصاد کشور را در نظر گرفتن مقیاس های روز افزون و بزرگتر آن گردیده اند . این برنامه ها در رشته های حیاتی مهمی مانند سوخت و انرژی ، حمل و نقل ، تولید مواد خوراکی و سایر ه تسهیل و تدوین می‌گردد .

در کنگره خاطرنشان گردید که در سالهای ۸۰ ساختار اقتصادی که کشور ما بان به قرن بیست و یکم گام می نهد پی ریزی خواهد شد. یکی از خطوط مشخصه ویژه این اقتصاد مجتمعها میروند محلی - تولیدی است که در درجه اول در شرق کشور ایجاد خواهد شد. برای گسترش این مجتمعها بطور پیگیر اختیارات فوق العاده ای اختصاص داد میشود. امروز شاهد میباشود که این مصاعی نتایج درخشانی ببار آورده اند. در مناطق شرقی کشور بخش هر چه قابل توجهتری از نفت و گاز و ذغال استخراج میگردد. در برتو این تدابیری کمموقع طرح ریزی شد و متحقق یافته اند کشور ما از بحران انرژی که جهان را فرا گرفته باندازمکافی مصون مانده است.

ترقی و پیشرفت همه جانبه سیبویه ساختن راه آهن سراسری بایکال - آمور همچنین اجازه میدهد کمزیرنای مواد معدنی و مواد خام اقتصاد ما استوار گردد. این موضوع امروز هم نقش بزرگی ایفا میکند و ولی در آینده و در شرایط رشد سریع نیاز ما به صنایع مواد خام اهمیت بیشتری خواهد داشت. با توجه به اینکه تعدید تولید بدون تمهید دست آورد های تازه طبی غیر ممکن است و کنگسره تدابیر بزرگی را بشظورت تسریع در امر ترقی علمی و فنی معلوم و مشخص ساخت. آ. پ. الکساندروف صدر هیئت رئیسه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی از تریبون کنگره نمونه های قانع کننده ای داشت و مواضع پیشرو دانش شوروی در بررسی بسیاری از مسائل بنیادی و تجربی و علمی ارائه نمود. کنگره راههای تسریع تمهید دست آورد های علم در تولید را نشان داد. قدر تعظیم علمی که کشور ما دارا میباشد بد رجه باز هم بیشتری تابع انجام وظیفه بالا بردن شریخی مجموع تولید اجتماعی میشود.

در عین حال در کنگره قید شد که شرایط لازم برای انجام تمام وظائف اقتصادی کشور و تسریع ترقی علمی و فنی و پیشرفت رشته های زیربنائی صنایع سنگین مانند متالورژی و ماشین سازی و انرژی و صنایع شیمیائی است. بهمین سبب حزب در آیند نیز به این رشته توجه قدر اولی میدول میدارد. تولید را شریخی تر کردن بمعنی دست یافتن به افزایش بازدهی کار است. بازدهی کار طی سالهای ۷۰ در کشور ما تقریباً یک برابر رژیم افزایش یافته است. کنگره تدابیری را بشظورت افزایش بازدهی کار در آیند مورد نظر قرار داد. این افزایش طی پنج ساله یازدهم ۱۷ تا ۲۰ درصد خواهد بود.

با توجه به اینکه بازدهی کار بطور جدی تعیین کننده ای وابسته به سطح مجهز بودن آن است و کیفیت سازماندهی است. کنگرته تدابیری را برای مکانیزه و اتوماتیزه کردن کار و تمهید پروسه های تولید صحیح و سود آور تمهید ساخت. حزب مصاعی فراوانی میدول میدارد تا کار انسان رانه فقط پرثمرتره بلکه پر مضمون تر و جالب تر نماید. این امر اهمیت عمیقاً انسانی و ستانه نظام سوسیالیستی و برتری تاریخی آن بر جهان و سرمایه را آشکارا نشان میدهد. مسائل مربوط به افزایش بازدهی کار را در کشور ما نه خطر بیکاری و نه سرعت کفشدن کاره بلکه سازماندهی بهتر آن و مجهز بودن تکنیکی آن و ایجاد شرایطی که

بعافکار ساختن ماهیت خلاق کار و مطبوع و جالب کردن آن یاری میرسانند حل و فصل میکنند . مادر این راه به موفقیت های مومنی دست یافته ایم و هم اکنون از لحاظ آهنگ رشد بازدهی کار برای ایالات متحد و امریکا پیشی گرفتاریم .

وظائف افزایش تولید در پنجاه تازه بهیژه با مسائل اجتماعی از قبیل ارزهای عادلانه و عینی کار هر فرد با توجه به شاخص های کمی و کیفی و بهبود شرایط کار و زندگی و تامین رضایت کامل معنوی هر کارگر و کارمندی که در تولید اجتماعی اشتراک میبرد ارتباط بسیار نزدیکی دارد . چنین برخوردی توده ها را به کار و فعالیت جدی برمی انگیزد و آنها را و امید دارد که با صرف نیروی بیشتری کار کنند و سود حاصل و منافع کلی کشور از خود ابتکار و علاقشمان دهند .

حزب با ادامه به افزایش قدرت تمام اقتصاد ما این وظیفه را در مقابل خود قرار داده که به میزان بهتری از تان نیروی تولیدی گردانند و بنظر افزایش مداوم سطح زندگی زحمتکشان استفاده کنند . برنامه گسترده احتیاجی سطح رفاه و آسایش مردم ضروری که بتصویب نگردد رسید موجب اعتدال بیبری را بشرح زبردتد نظر قرار داده است : افزایش مستمر زحمتکشان و افزایش بنیاد های اجتماعی مصرفی و بهبود تامین اهالی با مواد غذایی و کالاهای صنعتی مورد مصرف عموم و بهبود وضع مادی مادران و افراد بازنشسته . ایمن واقمیت که طی پنجاه جاری پیش از پنجاه گذشته مشخصی از درآمد ملی به بنیاد صرف اختصاص داده میشود گویای آنست که تمام اقتصاد دارای جهت گیری ارگانیک برای انجام این وظایف است . کنگره تعیین کرده است که در پنجاه یازدهم آهنگ رشد تولید کالاهای مصرف عموم از آهنگ رشد تولید وسائل تولید بیشتر خواهد بود .

حزب بر اهمیت قدر اول بهبود تمام جهات زندگی مردم ضروری و در درجه اول تامین بدون وقفه و مرتب اهالی و با مواد غذایی تاکید میکند . کنگره بدین منظور قرار دیگری تهیه و تدوین برنامه مشروح مواد غذایی بتصویب رساند .

این برنامه در ردیف افزایش تولید محصولات کشاورزی و بهبود قابل توجه تکمیل اری و حمل و نقل و تضمین و تمهیدات نیز در نظر میگردد . حزب وظیفه ارتباط دادن تولید و تضمین و تمهیدات صنعتی و خرید و فروش مواد غذایی در یک واحد کامل را بمنزله وظیفه ای مقرر داشته است تا بدین ترتیب مردم فرآورده های باکیفیت عالی و قدر کافی در اختیار داشته باشند .

برای انجام این وظیفه شرایط لازم فراهم میگردد . طی سالهای اخیر پایه تکنیکی و شیوه های رشته کشاورزی بطور جدی تحکیم یافته است . در این رشتهمیزان تولید افزایش یافته است . اگرچه هوا زیاده روی خوش بمانشاند اما حد متوسط جمع آوری غله طی پنجاه ۲۰۵ میلیون تن بود . تولید سایر فرآورده های کشاورزی نیز افزایش پیدا کرد .

ساختمان مسکن بمقیاس وسیعی ادا می‌دارد. طی سالهای ۷۰ تا ۷۱ بیش از ۲۱ میلیون خانه ساخته شده و یعنی از هر ساختمان ده یکی عملاً آپارتمان تازه و مجهزی گرفته است. بطوریکه میدانیم کرایه خانه در اتحاد شوروی یکی از کمترین کرایه‌ها در جهان است. سیستم اجتماعی شوروی هیچوقت نقائص و معایبی مانند خالی ماندن خانه‌ها و آپارتمان‌هایی که در کشورهای سرمایه داری برای اکثریت قاطع اهالی بسیارگران هستند، بخود ندیده و نخواهد دید.

برنامه اعتدالی سطح رفاه و آسایش مردم شوروی که کنگره‌تبهیه وتد وین کرده، ترفتی هرچه بیشتر آموزش و پرورش و بهداشت است، توسعه و تکامل تربیت بدنی و ورزش، حفظ محیط زیست و برآوردن حوائج گوناگون معنوی انسانها را نیز در نظر گرفته است. بودجه و اعتبار لازم برای انجام این وظائف از ذخیره اجتماعی مصرف کرده در پنجساله گذشته به مبلغ عظیم ۵۲۷ میلیارد روبل بالغ میگردد و در برنامه پنجساله جاری واحد زیادی از افزایش خواهد یافت. تا همین میگردد. بحسبارت دیگر ما بطور پیگیر برای رسیدن به هدفهای برنامه ای خود یعنی پرورش و تربیت شخصیت کاملاً تکامل یافته یا انسان آینده که کمونیستی کوشش

میکنیم

II

اهمیت فراوان بیست و ششمین کنگره در این است که تصمیمات متخذ در آن برنامه سیاست اجتماعی حزب در شرایط سوسیالیسم پیشرفته را تشکیل میدهد که برنامه ایست بطور علمی مستدل، جامع و دوازده ت.

مقام عمده در این برنامه به تغییرات حاصله در وضعیات اجتماعی طبقه کارگر و کشاورزان کلخوزی و روشنفکران خلقی و به مناسبات متقابل آنها اختصاص داده شده است. این مسائل برای حزب کمونیست در درجه اول اهمیت قرار دارند. بدون بررسی تغییرات در ساختار اجتماعی بنا بر گفته لنین نباید هیچ گامی در هیچیک از رشته‌های فعالیت اجتماعی برداشت. مسئله موقوف به درنماها وابسته به روشن ساختن این تغییرات است. (۱)

کنگره پیش از هر چیز بیدایش تغییرات ژرف در طبقه کارگر شوروی را یادآور شد. این تغییرات عبارت از افزایش تعداد آن، رشد درجه بلوغ ایدئولوژیک - سیاسی، سطح معلومات و تخصص حرفه ای آن است. فعالیت اجتماعی و سیاسی آن افزایش یافته و نفوذش در سایر قشرهای اجتماع بیشتر شده است. طبقه کارگر شوروی برهبری حزب کمونیست، نقش خود را در تمام رشته های تولیدی و زندگی اجتماعی همبازان بیشتری ارتقا داد.

به نسبت صنعتی شدن تولید کشاورزی و نزدیکی دو شکل مالکیت سوسیالیستی، بهبود شرایط زندگی و فرهنگ در روستا در وضع اجتماعی کشاورز کلخوزی تغییرات بزرگی روی میدهد. روشنفکران خلقی

کمتعداد شتن بسرعت رونق‌بخوشی است نقش هر چه صحت‌تری نه فقط در رشته علوم و آموزش و پرورش و فرهنگ بلکه بلاواسطه در تولیدات مادی ایفا می‌کنند .

کنگره با تأمل عمیق و از مواضع مارکسیستی - لنینیستی در این تفسیرات مبتنا پیچی رسید که دارای اهمیت اصولی تئوریک و سیاسی است . در درجه اول نتیجه‌گیری در این مورد است که گرایش عمده و پیشرفت ساختار طبقاتی - اجتماعی جامعه شوروی در نزدیکی تمام طبقات و گروه‌های اجتماعی آن و پیشروی استوار در راه ساختمان جامعه بدون طبقات است . در کنگره این ترمطرح گردید که تحقق ساختار بدون طبقات جامعه مایه در نظر گرفتن مسائل عمده و اساسی در چارچوب‌های تاریخی سوسیالیسم بکمال رسیده . انجام می‌پذیرد . تجربه ما قانع می‌سازد که تحول قانونمندانه تمام طبقات و گروه‌های جامعه شوروی به جامعه کارکنان نوع‌نویسی مضمون و ماهیت این پروسه را تشکیل می‌دهد . نیروی عمده این پروسه طبقه کارگر محاصرات . رفیق برژنف خائن‌نشان ساخت که : " ایدئولوژی انقلابی واحوال روحیه آن طرز تفکر جمع‌گرایانه و منافع آرمان‌های آن ، اینک از آن تمام قشرهای جامعه شوروی خواهد شد . "

کنگره در تهیه و تدوین سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی در رشته مناسبات ملی که یکی از خرنج‌ترین عرصه‌های زندگی اجتماعی است سهم مهمی ادا کرد . کنگره الغای کامل اختلاف شدید در سطح پیشرفت مرکز روسیه و نقاط دور افتاده محل اسکان سایر ملت‌ها را موفقیتی تاریخی نامید . اینک تمام جمهوری‌ها با استواری و تحرک پیشرفت می‌کنند . این نتایج گواه مقنع ثمر بخشی سیاست ملی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی و اصول آزمون شده آن یعنی برابری و همکاری برادرانه و داوطلبانه بودن است . حزب همواره پشتیبان احترام بخاصات ملی و شایستگی هر یک از افراد است و زحماتشان را با روحیه مهمن‌پرستی شوروی و انترناسیونالیسم سوسیالیستی تربیت می‌کند . رفیق برژنف تأکید کرد که : " حزب کمونیست اتحاد شوروی علی‌مضاهره شونینسم یا ناسیونالیسم ه علی‌همین نوع انحرافات ناسیونالیستی خوابطور مثال آنتی‌سمیتیسم و یا صهیونیسم که با سرشت سوسیالیسم بیگانه اند مبارزه کرده و همواره قاطعانه مبارز خواهد کرد . "

نتیجه‌گیری کلی کنگره در باره تحکیم مداوم دوستی برادرانه تمام خلق‌های اتحاد شوروی کثیرالمله در مرحله سوسیالیسم بکمال رسیده دارای اهمیت تئوریک و عملی قدر اولی می‌باشد . این گرایش در نزدیکی همه‌جانبه سرعت یافته و ملل و خلق‌های کشورهای متوسط و تکامل وحدت تازه اجتماعی و انترناسیونالیستی بصورت خلق شوروی تجلی می‌یابد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در سیاست خود متکی بدین است که جامعه سوسیالیستی نمیتواند چیز دیگری غیر از جامعه افراد کارکن باشد . به همین سبب کنگره توجه اینقدر زیاد ی به برقراری مناسبات تازه‌یمنان تمام مردم شوروی و کار توسط و تکامل سیستم ذینفع و علاقمند ساختن مادی و معنوی و تشدید قاطعانه

نظارت براندازه کار و مصرف ، مبدول داشت ، وظیفه ای تعیین گردید مکه بر اساس آن باید تمام راههای تبلیغ و منقوری و درآمد های نامشروع ، کلاهبرداری ، رشوه خواری و تاجا و زنه مالکیت سوسیالیستی سدود گردد . این قبیل پدیده ها از پیچ و بن با سرشت مبتنی بر کار سوسیالیسم و سازماندهی عادلانه تمام جوانب زندگی جامعه شوروی در تضاد میباشد .

پیشرفت موفقیت آمیز جامعه سوسیالیستی نیاز به شهرتندانی را که از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی بکمال رسیده ، دارای غنای روحی بوده و از عهد و کار خلاق برآیند و آنرا در وقت بد آرند هر چه ضروری تر میباشد . این بدان معنی است که شکل گرفتن انسان نویمنزله شخصیتی که همه جانبه تکامل یافته از آرمان آینده ای دورتر ریح ب مسئله کار عملی حزب مبدل میگردد . سهم بزرگ کنگره در تئوری و پراتیک پرورش و تربیت کمونیستی تود نهاد راین است که راههای استفاده از امکانات مادی و معنوی جامعه شوروی بمنظور پیشرفت هر یک از فعالیتها و شناختن کارل مارکس کشف " استعداد های خلاق انسان " (۱) رامین کرد . مسئله عمده در اینجا عبارت از تأمین وحدت پرورش و تربیت و سیاست اجتماعی - اقتصادی و شکل دادن هدفمند حوائج و منافع هر فرد است .

قرارهای کنگره در مورد مسائل بسط و تکامل سیستم سیاسی شوروی هم مشحون از توجه و علاقه به تحقق پیگیر قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی است . در گزارش رفیق برژنف اندیشه ضرورت استفاده مکمل از امکانات دموکراتیک عظیم نظام شوروی که وسیله قانون اساسی اتحاد شوروی تعیین شده ، با تاکید خاصی بیان گردید . همانطور که در کنگره خاطر نشان گردید ماهیت دموکراسی شوروی دموکراسی مؤثر عمل کنند هم در دمه علاقه بودن به کار مشترک ، تبناد ل فکر و عقیده ، انتقاد و انتقاد از خود اصولی و افزایش فعالیت اجتماعی - سیاسی هر شهروند است . بحث و بررسی گسترده و مؤثر و نظام معنی همگانی طرح جهات اساسی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی که در آن بیش از ۱۲۱ میلیون نفر ، یعنی بیش از چهار پنجم تمام زحمتکشان ، اشتراک جستند جلوه درخشان این سیستم دموکراسی بود .

کنگره یاد آور شد که در شرایط کنونی ، تکامل سیستم سیاسی شوروی با حل و فصل مسائل سیاسی مانند تحکیم دولت تمام خلقی شوروی ، بسط و تکامل دموکراسی نسبی و دموکراسی بلاواسطه افزایش هر چه بیشتر نقش شوراهای نمایندگی خلقی هاد تمام سطح ، افزایش نقش اتحادیه های صنفی ، کومسومول و سایر سازمان های اجتماعی و تحکیم قانونیت سوسیالیستی و نظم و ترتیب قانونی در ارتباط است .

کنگره با در نظر گرفتن خواسته های هر چه بیشتری که زندگی و پراتیک ساختمان کمونیستی در مقابل

۱ - ک . مارکس - ف . انگلس . مجموعه آثار مجلد ۴۶ ، بخش اول ، صفحه ۴۷۶ .

نقش رهبری حزب مطرح میسازد توجه ویژه ای به مسائل پیشرفت و تکامل حزب کمونیست اتحاد شوروی و کار سیاسی و سازمانی واید تولوزنیک آن مبدول داشت . وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم و وحدت خلل ناپذیر صفوف آن و ارتباط ناگسستی با توده های مردم شرایط عبودیت است که حزب بکلی آنها نقش رهبری کند و خود را در جامعه ایفا میکند . در کنگره خاطرنشان گردید که نقش نیروی رهبری کند و جامعه خودی خود بدست نیاید . این نقش در بهار زده مستمر بودن وقفه در راه منافع زحمتکشان بدست آورده میشود و گرفتاری میشود . حزب این وظیفه را با موفقیت انجام میدهد . رفیق آ . کولسنیکف کارگردان ممدن بهنگام سخنرانی در کنگره گفت : « امر حزب و امر است و برنامه های حزب برنامه های ما است ^۱ ما برهه لنین رفته ایم و خواهیم رفت . یعنی ما از حزب پیروی میکنیم و هیچکس نمیتواند ما را از این راه منحرف کند ^۲ » (۱) . حزب کمونیست اتحاد شوروی جزو ناگسستی خلق شوروی و رهبر سیاسی آنست . حزب با شایستگی نقش نیروی رهبری کند و جامعه را ایفا مینماید و با اطمینان خاطر توده ها را بسوی کمونیسم رهبری میکند .

اصل لنینی بنیادی زندگی درون حزبی کمونیست های شوروی یعنی اصل مرکزیت دموکراتیک تکامل بیشتری یافت . کنگره راههای افزایش روابط مرکز نقاط خارج از مرکز و ارگانهای رهبری حزب و توده های حزبی را معین کرد . تحکیم روابط همه جانبه با زحمتکشان و بهبود کار بررسی و مطالعه نامه ها و پیشنهاد های آنها و تکمیل تبادل اطلاعات درون حزبی و گسترش جمعیتنی بودن در فعالیت سازمانهای حزبی در ایجاد در درجه اول اهمیت قرار داشتند . کنگره از مشی کمیته مرکزی در جهت تثبیت روحیه کارگری و توجه به انتقاد از خود و سازش ناپذیری در برابر نقائص در تمام سازمانهای حزبی کاملاً پشتیبانی کرد .

موفقیت در این امر که حزب بتواند نقش رهبری خود را تحقق بخشد بسیار زیاد و وابسته به سطح کار اید تولوزنیک و سیاسی و تربیتی آنست . این موضوع در کنگره بطور مشروح و انتقاد ی مورد بحث و بررسی قرار گرفت . صحبت بر سر تجدید ساختار بسیار از بخش ها و فرصتهای این کار است تا در نتیجه با آن شرایط تازه در روش رهبری کمردم شوروی در آن زندگی و کار میکنند مطابق کند . کنگره وظیفه معینی را برای تمام کمیته های حزب و کارکنان عرصه اید تولوزنی و سراسر حزب تعیین کرد و آن اینکه بصرا در پی رسیدن به مرحله ای باشند که مضمون فعالیت اید تولوزنیک و تربیتی و تبلیغاتی واحد ممکن تازه ترومهم تر گردد و اشکال آن پاسخگوی حوائج و خواسته های زحمتکشان باشد . جریان کارها و نتیجه گیریهای کنگره بار دیگر تجسد اوم حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیسم علمی را به تکامل خلق شوروی مارکسیستی - لنینیستی

تایید میکنند. از آنچه در رشته تئوری انجام یافته کنگره بیژنه تهیه وتد بین نظریه سوسیالیسم پیشرفته را خاطر نشان ساخت. با آنکه به این نظریه حزب راهبامدت تحقق هدف های برنامه ای خویش را دتقیق و مشخص میسازد و استراتژی و تاکتیک لازم را برای دوره تاریخی درازمدتی معین میکند.

کنگره پیشنهاد مربوط به تهیه متن تصحیح شده تازه برنامه حزب را که ضمن گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی وسیله ر. برژنف عنوان گردید تایید کرد. برنامه کنونی بطور کلی قانونمندی پیشرفت اجتماعی را درست منعکس میکند. ولی طی مدت دود هساله که از هنگام تصویب آن گذشته تجربه فراوان در امر ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی گرد آمده و در عرصه بین المللی تغییرات عظیمی بوقوع پیوسته و گنجه تفکر مارکسیستی - لنینیستی ب نتیجه گیریها و احکام تازه ای غنی تر شده است.

کنگره یاد آور شد که در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی مهمترین تغییرات در زندگی جامعه شوروی و در پیشرفت های اجتماعی جهان باید بازتاب زرف علمی بیابند و پیشگویی وحدت جزئیات در آن غیر ممکن و بی مورد است. با توجه بتمام اینها و کنگره به کمیته مرکزی توصیه کرد که مواد تکمیلی و تغییرات لازم را در برنامه وارد ساخته و متن تازه آنرا برای بررسی و تصویب تا کنگره نوبتی حزب کمونیست اتحاد شوروی آماده کند.

بسیست و ششمین کنگره باجهز ساختن حزب بوسیله سمت های دتقیق در سیاست اجتماعی - اقتصادی و بامتصیق اشکال و شیوههای کار حزب میان توده ها ضامن های استواری برای اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرحله ضمیمین ساختمان کمونیستی هم نقش رهبری خود را با موفقیت انجام دهد و بوجود آورد.

III

بسیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بمنزله مجمع صلح و جمعی که به خلقها برنامه روشن و پیگیر مبارزه با خطر جنگ و مبارزه در امر تحکیم صلح و امنیت را عرضه داشت در صفحات تاریخ ثبت خواهد شد. این برنامه بیژنه اکنون مهم و مهم است و زیرا حالات تجاوزکارترین محافل امپریالیستی با آنکه به تشدید رویارویی با جهان سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخس و پانها ن کردن خود پشت پندار و اها - "خطر نظامی شوروی" مساقتسلیحاتی را دامن میزنند.

تلاشهای جدی بعمل میآید که پروسه کاهش تشنج را متوقف سازند. جو "جنگ سرد" را احیا نمایند و بدترین "عقب راندن سوسیالیسم" بازگردند. امپریالیسم امریکاکه از نولباس ژاندارمپن - المللی را بمتن خود پربوب میکند از حل مسالمت آمیز دگرگیریهای حاد در ضاطق مختلف جهان مانعیت بعمل میآورد و در خلیج فارس و اقیانوس هند و حوضه دریای کارائیب کانون های تازه تشنج ایجاد میکند. شبکه پایگاههای نظامی آن هر چه تنگتر سیاره دارا می پوشاند. ایالات متحده امریکاکا آشکار "نیروها بواکش سریع" انترناسیونالیستی بوجود میآورد که وظیفه دارند سیاست دیکتات (دیکته کردن نظر خود) و دخالسه خفونت آمیز در امور داخلی کشورهای مستقل را تا همین نمایند.

نقشه‌های ایجاد هرچه سریع‌تر انواع وسیع‌تر های تازه سلاح‌های کشتار جمعی و استقرار آنها
و تاثیر روانی در مردم بکلیک تبلیغ انواع " دکترین ها " و " فرمان ها " که جایز بودن جنگ هستم
را بنایا تهرسانند و بویژه خطرناک است .

در چنین اوضاع بین المللی نگرانی آوری مردم در گوشه و کنار جهان با اصاب کشیده و مضطرب منتظر
بودند که بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی چه پاسخی به پرسش‌هایی خواهد داد که مردم
را پریشان خاطر و نگران ساخته اند . آنها امید های خود را به ابتکارات تازه و پیشنهادهای تازه درباره
کاهش مسابقه تسلیحاتی و گسترش همکاری های مسالمت آمیز کشورها به این پاسخ ها بسته بودند .
کنگروه هم این انتظارات خلقها را برآورده ساخت . رفیق برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی در کنگره اعلام داشت که : " ۰۰۰ اکنون برای هیچ خلق مسئله اعمده‌تر وجودی تر
از مسئله حفظ صلح و تامین نخستین حق هر انسان یعنی حق زندگی کردن وجود ندارد " . نصدای
کنگروه شنیده شد و بازتاب وسیعی در سراسر نقاط زمین پیدا کرد .

کنگروه با انطباق خلق برخوردار لنینی به تجزیه و تحلیل پیشرفت اجتماعی جهانی ارزیابی ها و نتیجه
گیری های عمیقاً علمی فرمول بندی کرد و موشی حزب را که مستقیماً برنامه های صلح کنگره های بیست و چهارم
و بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی را ادامه داد و مشخص میکند تهیه و تدوین نمود . افکار عمومی
جهان و شخصیت‌هایی که واقع بینانه می اندیشند ، در سراسر جهان میتوانند در موشی سیاست خارجی
را آشکارا با هم مقایسه کنند ؛ موشی صلح و همکاری که در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد
شوروی مطرح گردید و موشی ماجراجویی نظامی و دیکتات و شانناژاتی که از طرف محافل امپریالیستی
تعمیق میشود . نتیجه چنین مقایسه ای برای اکثریت قاطع مردم بدون تردید چنین است که علاقه
و پشتیبانی روز افزون آنها متوجه برنامه صلح و ادامه کاهش تشنج و همزیستی مسالمت آمیز و همکاری کشور
ها و خلقها است .

بیست و ششمین کنگره حزب مانده فقط طرفداری شدید حزب کمونیست اتحاد شوروی از سیاست صلح
را تایید کرد . در شرایط حادث شدن و تشدید و خامت بین المللی هم حزب کمونیست اتحاد شوروی از نوادگی
خود را برای گشنگوی سازنده و همکاری در تمام طیف تدابیر مشخصی که نتایج مثبت پرورده کاهش تشنج در
سالهای ۷۰ را تثبیت نمود و امکان بدهند که گامهای تازه ای در راه سالم سازی محیط بین المللی
بر داشته شود . بیان نمود .

در تکمیل پیشنهادهای صلح آمیزی که اتحاد شوروی قبلاً داده بود ، در کنگره هم پیشنهادهای
تازه‌هایی ارائه گردید . افکار عمومی جهان با گرمی شایانی پیشنهاد مربوط به تهیه طرح اقدامات
هماهنگ بمنظور جلوگیری از پیدایش کانتهای درگیری های نظامی ، توسعه ریزهای مناطقی که در آنها

تدابیر اقتصاد متقابل انجام میشود، مذاکرات درباره اقدامات مربوط به جلب اعتماد در خاور دور، آماده‌گی برای بحث و بررسی جبهات بین المللی مسئله افغانستان در ارتباط با مسائل امنیت خلیج فارس، عقب انداختن استقرار موشکهای هسته‌ای تازه بایرد توسط درارویا، ایجاد کمیته بین المللی دانشندان، بمنظور مطالعه پیامدهای جنگ هسته‌ای، درباره فراخواندن اجلاس هیئت ویژه شورای امنیت با اشترک سران دولتهای اعضا، شورا برای جستجوی راههای جلوگیری از جنگ استقبال کردند، کنگره مسئول محدود ساختن تسلیحات استراتژیک و کاهش آنها را بشمايه مسئله ایگماز اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، معلوم و مشخص نمود، برخورد جدی عملی به حل آن بایشتهاداتی درباره محدود ساختن تهیه زیر دریایی‌های تازه، قدغن ساختن مدرنیزه کردن زیر دریایی‌های موجود و ساختن موشکهای تازه ای که این زیر دریایی‌ها با آنها مجهز میگردند، تحکیم و تثبیت شده است، رجال سیاسی دارای افکار و عقاید گوناگون با رضایت خاطر برخورد آرام و متین کنگره را به ارزیابی وضع کنونی و دورنمای مناسبات شوروی و آمریکا که بطور بارز با فراخوانی‌های جنگجویانه و اظهاریه‌های سیاستمداران واشنگتن مغایرت دارد، یاد آور شدند، از تریبون کنگره موکداً اعلام گردید که اتحاد شوروی در پی دست آوردن برتری نظامی برای ایالات متحده آمریکا نیست، اما اجازه هم نمیدهد که چنین برتری نسبت به او وجود آید، با توجه به اینکه وضع بین المللی تا حد و زیادی وابسته به سیاست اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا است، کنگره بسود منافع خلقهای هر دو کشور و تمام جامعه بشری از دیالوگ جدی و موثر شوروی و آمریکا و از جمله از دیدار در عالیترین سطح بمنظور برقراری مناسبات عادی با ایالات متحده آمریکا پشتیبانی کرد، چنین برخوردی بمسائل حادث بین المللی در جهان بمنزله ابراز تند بیرو حکمت کشور داری در سطح عالی ارزیابی میشود.

اتحاد شوروی از موضع همزیستی مسالمت آمیز و همکاری متقابل با سودمند به سایر کشورهای سرمایه داری هم برخورد میکند، تزلزل ناپذیری این خط مشی، با قدر و اعتبار تمام از طرف کنگره تأیید گردید، محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری ابتکارات کنگره را بطریق گوناگون ارزیابی میکنند.

تبلیغات پررؤی میگردند تا از اهمیت آنها بکاهد، اما سیاستمداران واقعی وجدی به اهمیت آن توجه ندارند و ولتهارا به دقت در آنها و تهیه و تدوین پاسخ سازنده فرامیخوانند، در ضمن بسیاری از سیاستمداران نیز درک میکنند که توازن نظامی - استراتژیک کنونی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا، میان پیمان ورشو و ناتو بطور عینی به حفظ صلح یاری میرساند، ابتکارات صلح آمیز تازه اتحاد شوروی زمینه را برای مذاکرات شریک و اخذ تصمیمات سازنده گسترش میدهد، حالا نوبت اخذ تصمیم با ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای ناتو است.

کنگره توجه قدر اولی بمسائل پیشرفت سیستم سوسیالیستی جهانی میندول داشت، در حقیقت

کشورهای سوسیالیستی برادره و مجموعه قدرت بالقوه آنها و سیاست صلح آمیزهما هنگام آنها ضامن مطمئن حفظ و تحکیم صلح بود موهبت . در واقع آنها هستند که گراه ساختمان مناسبات و اقتصاد لانه و برابری حقوق بین خلقها را هموار میسازند .

کنگره باترسیم در نمای گسترده و پیشروی اطمینان بخش سوسیالیسم در تمام عرصه ها و ضرورت بررسی عمیق تجربه فراوان و گوناگونی راکه کشورهای سوسیالیستی گرد آورده اند و توسعه دادن همکاری سیاسی و اقتصادی میان آنان را تاکید نمود .

حزب کمونیست اتحاد شوروی برای وحدت و یکپارچگی کشورها میبرد و هموار میسازد و اثنی قابل بود ما نیایدگان کنگره مومسها نان خارجی از سخنان رفیق پرترتف در باره ما پنکندید ارماند سا به رسال گذ شتر هیبران کشور های عضویمان ورشو در مسکو پشتیبانی مهمی برای لهستان سوسیالیستی بود ، بگری استقبال کردند ، رفیق پرترتف اظهار داشت : " این ملاقات پر روشنی نشان داد که کمونیست های لهستان ، طبقه کارگر لهستان و زحمتکشان این کشور کاملاً میخوانند روی دوستان و متفقین خود حساب کنند ، ما لهستان سوسیالیستی ، لهستان برادر را در پلایا تنها نخواهیم گذاشت و اجازه نخواهیم داد که آنرا تحقیر کنند " .

در کنگره موضع حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله مناسبات شوروی - چین نیز مطرح گردید . ما سیاست خطرناک رهبری چین راکه هدف از آن تشدید و خاتم اوضاع بین المللی بود بود رهنهت سیاست امپریالیسم است ، محکوم میکنیم . در عین حال اتحاد شوروی جویای رویاروی با جمهوری خلق چین نیست ، ما بطور پیگیر خواهان ستار عادی شدن مناسبات بر پایه حسن همجواری با چین هستیم .

منظره درخشان دستاورد های مردم شوروی که در کنگره ترسیم گردید ، بویژه در زمینه تزلزلهای اقتصادی و بی ثباتی اجتماعی - سیاسی و در نماها های تیره و تار رکود اقتصادی در کشورهای سرمایه داری تاثیر میگذارد . دشواریهایی که سرمایه داری با آنها روبرو است ، نتیجه حادث شدن هر چه بیشتر بحران عمومی آنست . افزایش بی بند و بار قیمت ها ، ۱۹ میلیون بیکاره ، تزلزل تولید ، تشدید تضاد های امپریالیستی ، بحرانهای انرژی و محیط زیست - همه و همه نتیجه معایب خود سیستم سرمایه داری است .

شیوه های تنظیم دولتی اقتصاد سرمایه داری ، تلاش به منظور تضعیف تضاد های طبقاتی بکمک اصلاحات اجتماعی جزئی ، همه با شکست مواجه میگردد . حالا دیگر رسا بهر شکستگی افسانسه " جامعه رفاه آسایش همگانی " ، " سرمایه داری خلقی " اعتراف میشود . گذار بیش از پیش آشکار و پیشروانه به سیاست ضد خلقی حمله مستقیم به منافع حیاتی زحمتکشان تحقیق میباید . این اظهارات ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده ، امریکارا که چون گویا انحصارات بهر حال بار مالیاتها را بدوش زحمتکشان میاندازند ، پس بطور کل باید آنانرا از پیداختن مالیاتهای مستقیم آزاد کرد ، بچه چیز دیگری میتوان تعبیر

نمود. محافظه‌کاران بر پتانسیای هم با تحقق باصطلاح سالم سازی اقتصاد بر پایه اصل "بگداز شوخند" تروشوند تروفرا فقیرتر شوند " کمتر از آن وقیحانه نیست. آیا این اظهارات بران گواهی نمیدهد که سیاست کشورهای بورژوازی، سیاست طبقاتی و استثماری بوده و هست؟ بطوریکه سخنان نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در کنفرانس داد طبقه‌کارگر کشورهای سرمایه داری در مقابل این سیاست به شیوه پرولتاری پاسخ داد و مبارزه شدید خود را در دفاع از حقوق و ضایع خویش گسترش میدهد.

کنگره وفاداری خد شغایند پرحزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به اندیشه ها و پراتیک همبستگی انترناسیونالیستی با مبارزه طبقه‌کارگر کشورهای سرمایه داری و تمام خلقهای که برای آزادی ملی و تشرقی اجتماعی پیکار میکنند، تأیید کرد. هیچ شائناژی از طرف امپریالیسم قادر به متزلزل ساختن این موضعگیری نیست. اتحاد شوروی در آیند هم همکاری با کشورهای راکا زوا بستگی استعماری نجات یافته اند. توسعه خواهد بخشید و باین امر کمک خواهد کرد که آنها همانند کشورهای دارای حق حاکمیت نقش وزینی در سیاست جهانی ایفا کنند. اسناد کنگره تجزیه و تحلیل بنیادی تکامل کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی را بدست داد و اهمیت جنبش عدم تمسک را یاد آور شد و راههای روشن برای تنظیم سیاسی عادلانه اوضاع در خاور نزدیک و میانه و در آسیای جنوب شرقی و در منطقه خلیج فارس و در جنوب افریقا را خاتمه نشان ساخت. موضعگیری فرمول بندی شده در کنگره و کنفرانس بدهد حسب کمونیست اتحاد شوروی به احساسات مردم مذهبی در مجموع و اسلام بویژه احترام میگذارد. بازتاب گسترده ای در جهان بوجود آورد.

کنگره به تبلیغات داشته دارا افترا آمیزی که امپریالیسم تحت شعار فریبند و مبارزه علیه " تروریسم بین المللی " برپا کرده است، جواب دندان شکن داد. گفتگو ها درباره " تروریسم بین المللی " برای دهها کشور آزاد شده، که در پی کار سخت حق انرا بدست آورده اند تا سر نوشت خود را مشخصا تعیین کنند، توهین است.

آن بخش از اصول گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی که نشان دهند و رشد ارج و اعتبار نفوذ احزاب کمونیستی و اهمیت تماس بین آنها است، بدون تردید نقش مهمی در استحکام بیشتر همبستگی بین المللی جنبش کمونیستی ایفا خواهد کرد. کمونیست های کشورهای گوناگون با علاقه وافر و تهای گزارش را، که در آنها روابط متقابل قانونمندیهایی عموماً و راههای ویژه دگرگونی های انقلابی و ساختن سوسیالیستی تشریح گردید و چند جهتیهی بودن مسائل کل محل و فصل میکنند نشان داد و میشود و شیوه های فائق آمدن بر اختلاف عقیده میان احزاب کمونیست روشن میشود. با حسن قبول تلقی کردند. تمام شرکت کنندگان در کنگره، با شور و شوق از سخنان رفیق برتوف دافره همبستگی گرم حزب کمونیست اتحاد شوروی با کمونیست های کسحت تضییق و فشار قرار میگیرند و استقبال کردند.

کنگره‌های اصولی حزب ما را در همکاری با کلیه نیروهای دموکراتیک و از جمله با سوسیال دموکرات‌ها در مبارزه برای جلوگیری از جنگ و استحکام صلح و علیه فاشیسم و ارتجاع تأیید نموده و تکامل بخشید.

اشتراک تعداد پیمایه‌ها نمایندگان هیئت‌های خارجی در کارکنگره تأیید مقرر ارج و اختیار حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش انقلابی آزاد پی‌بخش بود. در بیست و هشتمین کنگره حزب ما ۱۲۳ هیئت نمایندگی از ۱۰۹ کشور جهان بشماره اشتراک ورزیدند. ۱۲ هیئت نمایندگی از احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی و ۲۴ هیئت نمایندگی از احزاب کمونیست بخش‌های غیر سوسیالیستی جهان و ۳۶ هیئت نمایندگی از احزاب انقلابی دموکراتیک و همچنین از حزب سوسیالیست شیلی و بیش از هفتاد هیئت نمایندگی را دبیرکل‌ها (یادبیرا اول‌ها) و صدرهای احزاب رهبری می‌کردند.

هیئت‌های نمایندگی در جریان کارکنگره و هنگام دیدارهای بی‌شماره در جلسات فعالین حزبی در می‌تینگ‌ها و در جمع کارگران و کارمندان توانستند یقین حاصل کنند که انترناسیونالیسم و حس دوستی و برادری با خلق‌های سایر کشورهای اضعاف ارگانیک مردم شوروی است. زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی بخوبی درک میکنند که با کارفداکاران و آنها نه فقط امنیت و شکوفائی کشور خود را تأمین میکنند بلکه زیربنای مادی را بوجود می‌آورند که سیاست پیگیر صلح و ستانه و انترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی که پاسخگوی منافع حیاتی تمام خلق‌های سیاره ما است و متکی بر آنست.

مهمانان خارجی با اتفاق آراء بکارکنگره و قطعنامه‌ها و نتیجه‌گیری‌های آن در مورد مسائل بنیادی مبارزه در راه صلح و علیه امپریالیسم و ارتجاع ارج نهادند و اعتقاد راسخ خود را بر این نکته بیان داشتند که کنگره به تحکیم وحدت جنبش کمونیستی و تمام جنبش انقلابی نیروی محرکه تازه‌ای خواهد بخشید.

آنها تأکید نمودند که فی الواقع اشتراک‌نمایندگان تمام واحدهای جنبش آزاد پی‌بخش جهان در کنگره و بحث و بررسی فعالانه اندیشه‌هایی که در بار مسائل بنیادی و محاصراتر طرف کنگره طرح شده بود و تمام‌های خلاق میان هیئت‌ها نمایندگی خارجی به کنگره دانه و اهمیت واقعه بین‌المللی بخشیدند.

کنگره بطرز درخشانی یکپارچگی استحکام یابنده اجتماعی و سیاسی وایدئولوژیک جامعه شوروی و دوستی برادرانه خلل‌ناپذیر ملل و خلق‌های کشورها و وحدت ناگسستنی حزب و مردم را نشان داد. این ضامن عهد و این واقمیت است که بر نایب‌های حزب تحقق خواهد یافت.

مردم دنیا که اندیشه‌ها در سراسر جهان یار دینگر کسلا یقین حاصل کردند که حزب کمونیست اتحاد شوروی در پیشاپیش مبارزه در راه ترقی اجتماعی و تحکیم صلح در جهان بوده و خواهد بود.

تاریخ در خدمت حال و آینده

آلکسی مارسیف

منشی مسئول کمیته شوروی وتران‌های جنگ

قهرمان اتحاد شوروی

۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ حد فاصل تاریخی در زندگی اروپا و جهان گردید. در این روز آلمان فاشیستی بنخستین کشور سوسیالیستی سیاره ماحمله ور شد. جنگ کبیرمیهنی مردم شوروی که بخش عمده و تعیین کننده جنگ جهانی دوم بود، آغاز گردید. جزئیات آن جنگ در خاطر چنان محفوظ مانده که گویی آزان زمان تا بحال ۴ سال دراز مدت سپری نشده است.

ولی حالا دیگر چهار دهه ساله گذشته است. اگرچه در جهان خیلی چیزها تغییر کرده است، از طلا قه‌مردم بآن دوران بسیار د شوارآ میخته با قهرمانی، دورانی که سرنوشت تمدن بشری تعیین میگردد کامته نمیشود. این نیز قابل درک است، زیرا دوران معاصر با تاریخ کاملاً ارتباط دارد و سالهای کمپن از جنگ کبیرمیهنی گذشته امکان میدهند که نتایج و تاثیر آن در تمام جهات پیشرفت اجتماعی پس از جنگ با دقت بسیار ارزیابی گردد. از فاصله چهار دهه ساله نتایج و درس‌های جنگ نسبت به روزهای نزدیک بعد از پایان آن پراهمیت تر بنظر میرسد.

آثار بحجم بسیار، پژوهش‌های دانشمندان کشورهای مختلف و کتب و مدارک و مقاله‌های زیادی به تاریخ جنگ جهانی دوم و جنگ کبیرمیهنی اختصاص داده شده است. رویدادها، در سهاوی آمد‌های بیکار دل‌ورانه خلق‌عالمیه فاشیسم در آثار ادبی و هنری و اجتماعی و سیاسی و در هنرهای تصویری (مجسمه سازی و نقاشی) بازتاب یافته و بی یابند.

مرد نمونوبه تاریخ، تجربه و درس‌های جنگ گذشته باین سبب باز میگردد که امپریالیسم که در قرن بیستم د و بار آتش جنگ جهانی را شعله و رساخت، اگر در مقابل خود قدرت نظامی، اقتصاد و سیاسی اتحاد شوروی و تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را نمیداشت آتش جنگ جهانی سوم را نیز برمی افروخت. در چنین شرایطی یادآوری نتیجه بزرگترین برخورد نظامی و بانبروهای ضربتی امپریالیسم، بمعنی برخورد داشتن کسانی است که میخواهند

تضادها و اختلافات میان کشورهای اروپا در صحنه های جنگ و نه در پشت میز مذاکره حل و فصل نمایند . جنگ با فاشیسم آلمان ، دشوارترین ، مخرب ترین و خونبارترین جنگی بود که کشورهای اروپا از سرگذراند . تاریخ ، همچنان وحشیگری و شقاوتی که از همان روزهای اول حمله عهد شکنانه علیه اتحاد جماهیر شوروی ، اشرار هیتلری در سرزمین های شوروی بها کردند و نه چنان نفرت و انزجار سبمانه ای که نازی ها علیه سازمان اجتماعی ، فرهنگ ، سنن و قوانین میهن ما روز دادند ، هرگز ندیده بود . ولی مقدرنبود که نیت د هشتتاک اشغالگران فاشیست آلمان یعنی به اسارت در آوردن مردم شوروی تحقق پذیرد . آلمان هیتلری مغلوب و منکوب گردید و خلقهای آزاد بخواه حق خود را برای پیشرفت و برآوردن با مبارزه پس گرفتند .

این واقعیتی انکارناپذیر و عینی است . ولی برای اینکه از آن برای آینده نتیجه گیری لازم بعمل آید و ماهیت رویدادهائی که بوقوع پیوست عمیقاً درک شود باید در سبای عمده جنگ را یادآوری کرد و فهمید که چه اتفاقی رویداد و چرا اینطور شد و نه طور دیگر و باید این مسئله را از زبانی کرد که آنچه رخ داد برای امروز چه اهمیتی دارد .

نه فقط مورخین و نویسندگان ، بلکه افرادی که با آن رویدادها هم عصر بوده اند و معیارت دیگر نمایندگان نسلی که من بدان تعلق دارم میتوانند این نکته را تایید کنند که : مردم شوروی جنگ نمیخواستند . آنها عمیقاً به حفظ صلح یعنی شرط عمده ساختن موفقیت آمیز سوسیالیسم در عیلاقه بودند . اتحاد جماهیر شوروی با قاطعیت خواستار سرکوب ورام کردن تجاوزکاران بود برای ایجاد سیستم امنیت جمعی در اروپا مبارزه میکرد و این کوششها مورد پشتیبانی تمام نیروهای صلح دوست و احزاب کومنیست کشورهای سرمایه داری بود . هفتمین کنفرانس کمیترون که در سال ۱۹۳۵ تشکیل گردید با افکار و تصورات جبری و قدری درباره بهبود و همی بودن مبارزه در راه جلوگیری از جنگ جهانی مخالفت کرد . ایجاد جمعه مشترک ضد جنگ خلقها وظیفه اصلی احزاب کومنیست گردید . یک سلسله از ابتکارات مهم اتحاد شوروی هم در واقع همین هدف را دنبال میکرد (۱) . ولی دولت های کشورهای عمده سرمایه داری مایل بگام نهادن در راه همکاری نبودند . آنها که نفرت طبقاتی نسبت به کشورهای سوسیالیستی کورشان کرده بود سیاست خود را بر پایه جنگ آلمان و شوروی طرح ریزی میکردند و میکوشیدند تا اتحاد جماهیر شوروی را در عرصه بین المللی منفرد سازند .

بنظر ما یادآوری این واقعیت نیز بجاست که اگرچه ابرهای سیاه خطر جنگ بر فراز اروپا

۱ — بطور مثال ، در مارس سال ۱۹۳۹ دولت شوروی پیشنهاد کرد که بدون درنگ کنفرانسی با اشتراك کشورهای انگلستان ، فرانسه ، ترکیه ، لهستان و رومانی یعنی کشورهای که پیش از همه در جلوگیری از تجاوز و نینفع بودن تشکیل گردید . ۱۷ آوریل ۱۹۳۹ اتحاد شوروی به انگلستان و فرانسه پیشنهاد کرد قرارداد د درباره کمک متقابل در صورت تجاوز با ماضی رسانند .

گرد می آمد ، اتحاد شوروی به ساختمان سوسیالیسم ادامه میداد . این راهی ناشناخته و دشوار بود . راهی بود که پایه بر عقب ماندگی اقتصاد ی کشور ، ایجاد زیربنای نیرومند مادی - فنی و تأمین استقلال در عرصه بین المللی را منظور میداشت . مردم مابیهای کار قهرمانانه و امتناع از داشتن ضروری ترین چیزها ، به رهبری حزب کمونیست ، در آستانه سالهای ۴۰ (میلادی) روسیه عقب مانده ای را که جنگ امپریالیستی و داخله بیگانگان شیرازه اش را از همها شیده بود به کشور قدرتمند صنعتی و کلهوزی میدل کردند .

در برنامه های ویژه آینده تکامل هرچه بیشتر اقتصاد و فرهنگ در نظر گرفته شده بود . سطح پیشرفتگی که بدان دست یافته شده بود امکان میداد که توجه فراوانی به بالا بردن سطح رفاه و آسایش اهالی میدول گردد . حمله عهد شکنانه آلمان هیتلری ضربه شدیدی به این برنامه ها وارد آورد .

واضح است که برای یادآوری مجدد تاریخ جنگ کبیرمیینی که سرشار از قهرمانی جمعی ولی در عین حال در بسیاری از جهات فاجعاً میز بود ، در اینجا ضرورتی وجود ندارد . معاصران ما و شرکت کنندگان در جنگ ، آنرا بخاطر دارند و به نمایندگان نسل پس از جنگ میتوان ، بطور مثال ، توصیه کرد که به فیلم سرپال (۲۰ سری) و مستند شوروی و آمریکا بنام " جنگ کبیرمیینی " (۱) مراجعه کنند . در این فیلم بطور پیگیر و دقیق نخستین شکست ها و نخستین پیروزیها ، قهرمانی های درجه و در پشت جبهه ، جنایات نازی ها در سرزمین های اشغالی ، عطیات پارتیزان ها ، آزادی کشورهای اروپا از یوغ هیتلر و بالاخره روز پیروزی فراموش نشدنی نقش بسته است .

غلبه بر بلوک فاشیستی و تارومار ساختن آن با مساعی خلقهایی که همزرم و متحد شده بودند بدست آمد . مردم شوروی قهرمانی و دلوری های پارتیزان ها در کشورهای که هیتلر آنها را اشغال کرده بودند و از خود گذشتگی و جان نوازی کمونیست ها و میهن پرستان ضد فاشیست را در آلمان نازی و سایر کشورهای فاشیستی که در دشوارترین شرایط دست از مبارزه نکشیدند ، بطور عینی و شایسته ای ارج مینهند . ما این رافرا موش نمیکیم که همکاری نظامی - سیاسی کشورهای ائتلاف ضد هیتلری تا چه اندازه برای پیروزی بردشمن مشترک اهمیت داشت . در شجاعت و دلوری هم که سربازان و رزمندگان جنبش مقاومت بسیاری از کشورهای رنبرد ها از خود نشان دادند تردیدی نیست . ولی هر قدر هم سهم و مساعی دیگران بزرگ و فراوان باشد ، این واقعیت بجای خود باقی است که سنگینی عمد مبارزه با فاشیسم را اتحاد شوروی بردوش داشت .

من که در آن زمان خلبان نیروی هوایی بودم ، به هنگام عزیمت برای انجام وظایف جنگی

۱ - در بسیاری از کشورهای این فیلم بنام " جنگ ناشناس " نمایش داده شده است .

زیربهای هوایمی شکاری خویش خرابه‌های شهرهای خودمان ، اسلکت سوخته وسپاه باقی مانده ازکارخانه هاویل ها ، نیروگاههای برق وسدهای ویران شده را دیدم . قلب انسان از درد ورنج ونفرتوانجزارتسبت به دشمن ، بهنگام دیدن خاک و خاکستریاقیمانده ازدهکده ها وروستاهائی که زمانی آباد وشکوفان بودند وازدیدن گودلهائی که بعماران بجای نهاده یا مزارع وچراگاههای متروک وویرانی که چندی پیش در آنها زندگی پرچوش وخروش سیرعادی خود را داشت بدر میآمد (۱) . غم و درد واندوه از دست دادن وهلاکت عزیزان ودستان ، اقوام وخویشان آشنایان ویاران وهمرزمان را با چه میزمتوان اندازه گرفت ! خلق ما ۲۰ میلیون نفر ازبسران و دختران خویش را در جریان دفاع از استقلال خود وکشورهای دیگر از دست داد .

ل . ا . ی . برژنف در سخنرانی خویش بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبرگفت : " تلفات وخساراتی که جنگ بما وارد آورد با هیچ چیز قابل مقایسه نیست . جنگ غم و اندوهی برای مردم بسیار آورد که از آن تا امروزم دل‌های میلیونها مادر ، زنان بیوه وکودکان یتیم سوگواراست . . . ولی هیچ چیز نتوانست اراده انسان شوروی وپیشروی پیروزندان سوسیالیسم را درهم شکند . غم واندوه تلفات وخسارات سنگین بود . ولی بموازات آن درد دل وروح هر انسان شوروی احساسی شادی بخش نیز وجود داشت وآن احساس پیروزی بود . شجاعت ودلاوری کسانی که بهلاکت رسیدند به زندگان الهام می بخشید " (۲) .

مردم شوروی تقریباً چهارسال برهبری حزب کمونیست سمت به پیروزی بزرگ به پیش میرفتند . آنها مصرا و با توجه به هدف خویش از میان آتش پیکارهای شدید ، بدون آنکه از نیرووتوان وحشی زندگی خود دریغ داشته باشند در راه سرکوبی و نابود ساختن دشمن منفرجه پیش میرفتند . در این راه نیز به پیروزی رسیدند . بدان سبب پیروز شدند که در راهی درست و بحق مبارزه میکردند . در نبرد ی دشوار ، در برابر دشمنی خشن وشقی ، وظیفه بزرگ تاریخی ، یعنی دفاع از دست آوردهای

- ۱ - اشغالگران فاشیست ۱۷۱۰ شهر و بیش از ۷۰ هزار دهکده وروستای کشور شوروی را بیسایه بکلی ویا کم و بیش خراب کرده وسوزانده و ۲۵ میلیون نفر را بی خانمان ساختند . آنها ۳۱۸۵۰ مومسه صنعتی و ۶۵ هزار وکیل و قضاة را نابود کردند . هیتلر بها ۴۰ هزار بیمارستان وسایر بنگاههای بهداشتی ، ۸۴ هزار مدرسه ، دبیرستان ، مدرسه حرفه ای ، دانشکده های علمی - پژوهشی را درهم کوبیدند و ۹۸ هزار گلخیز ، ۱۸۷۶ ساوخوز و ۲۸۹۰ پارک ماشین و تراکتور را غارت کردند . ثروت ملی اتحاد جماهیر شوروی رو به حرقته در حدود ۳۰ درصد کاهش یافت .
- ۲ - ل . ا . ی . برژنف . با منشی لنینی ، جلد ۲ مسکو ۱۹۷۰ ، صفحه ۹۴ .

ورشکستگی حمله هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی امکاننا عظیمی را که در نظام سوسیالیستی نهفته است و استحکام و قدرت زیستش را نشان داد . کشور شوروی برغم دشواریهای عظیم ، تلفات و خسارات ، نه فقط ایستادگی کرد ، بلکه توانست در کمترین مدتی قدر است کند و مسافت زیادی بجلوگام نهد . پیروزی ما با اثبات قاطع خلل ناپذیر بودن قدرت سوسیالیسم ، در عین حال اخطاری بود بمتماکسانی که بممال و منال غیر چشم دوخته اند و یا بملاجرا جوئی های جنگی اظهار علاقه میکنند .

در زمینه زیانهای عظیمی که جنگ به اتحاد شوروی وارد ساخت ، مرحلته تازه ای که این کشور در ساختن زیربنای مادی - تکنیکی کمونیسم در دوران پس از جنگ بدان دست یافته با عظمت بیشتری جلوه میکند . شاخص های اقتصادی پنج ساله های نخستین چندین بار افزایش یافتند . در سال ۱۹۸۰ ، یعنی آخرین سال پنجساله دوم ، اتحاد شوروی ۱۲۹۵ میلیارد کیلووات انرژی برق تولید کرد که بیش از ۲۶ بار از سطح سال ۱۹۴۰ بالا تر بود ، ۶۰۳ میلیون تن نفت و ۷۱۶ میلیون تن ذغال استخراج نمود که به ترتیب ۱۹ و ۴۳ بار بیش از آخرین سال پیش از جنگ بوده و ذوب فولاد و چدن هم در همین مدت چندین بار افزایش یافته است . سطح رفاه و آسایش مردم شوروی و سطح فرهنگ آنها به میزان غیر قابل تصویری بالا تر رفته است . در " جهات اساسی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی طی سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۱ و در دوران تا سال ۱۹۹۰ " که به تصویب بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید در برنامه های عظیمی در نظر گرفته شده است .

در عین اینکه ما با احساس غرور و افتخاری قانونمندانانه درباره موفقیت های خود در ساختمان اقتصادی صلح آمیز سخن میگوئیم ، این را نیز از نظر درنمیداریم که ما واقعا هم آنچه را امروز برای سال ۱۹۹۰ برنامه ریزی میکنیم ، حالا میتوانستیم داشته باشیم . بشرط اینکه چهار سال جنگ در میان نبود ! اگر در وره دشواریهای اقتصاد و ترمیم خرابیهای منابع عظیم مادی ، مالی و انسانی برای برطرف ساختن بین آمد های جنگ بود ، وجود نداشت ! خود این هم یکی از درسی های جنگ است . زیرانه فقط اتحاد شوروی ، بلکه تمام جامعه بشری ، هرگاه خسارات جبران ناپذیر فاجعه آمیزی که نتیجه سیاست بیخردانه و جنایتکارانه کشورهای امپریالیستی در آستانه جنگ بود وجود نداشت ، در حال و فصل معضلات جهانی خویش بسیار جلوتر میرفت .

پیروزی بر فاشیسم پایه های سرمایه داری را بلرزه در آورد ، توده های مردم را انقلابی کرد و برای ایجاد درگرونی های اجتماعی - اقتصادی بنیادی در ریک سلسله از کشورهای شرایط مطلوبی بوجود آورد . این پیروزی تاثیر عمیقی در جریان بعدی تاریخ بخشید و در زندگی بسیاری از خلقها

وکشورها مرحله تازه ای پدید آورد . در ضمن باید گفت که کمونیست ها هیچگاه جنگهای جهانی را عامل تعیین کننده پیشرفت اجتماعی بشمارنیاورده اند و در نمای پیشرفت جامعه بشری بسوی سوسیالیسم را وابسته بدان نساخته اند . هفتمین کنگره کمیتن ، چند سال پیش از آغاز جنگ جهانی دوم این اظهارات آنها را آمیزراکه " گویا کمونیست ها خواستار جنگ هستند ، چون انتظار دارند جنگ انقلاب را بهمراه آورد " (۱) با قاطعیت رد کرد . بعکس ، مبارزه احزاب کمونیست در راه اهداف نهایی جنبش کارگری همواره با مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی مرتبط بوده است .

پالمر تولیاتی در همان کنگره گفت : " مانه بدین علت که در شمارشم گنده های نازک نارنجی هستیم ، بلکه بدین جهت که سعی میکنیم شرایط لازم برای پیروزی انقلاب را تامین نمائیم ، از صلح دفاع میکنیم " (۲) .

صلح و سوسیالیسم جدائی ناپذیر میباشند . این است درس صبرم نظامی — سیاسی جنگ

گذشته که برای درك صحیح سراسر عصر تاریخی معاصر اهمیت فراوان دارد . کماتیکه جنگ را از سرگذرانده اند میدانند که صلح برای مردم شوروی چه ارج واهمیتی دارد و به چه بهائی بدست آمده است . هیچکس نمیتواند ما را بمترو بودن متهم کند . سردم سیاره ما دلاوری و مردانگی مدافعان میهن شوروی در سالهای جنگ را با حیرت و شوگفتی میستوند . امروز هم ما از هیچکس بیم وهراسی نداریم . اتحاد جماهیر شوروی صلح و همزیستی سلامت آمیز با دیگر کشورهای رانه بدین سبب میخواهد که به نیروی خویش اطمینان ندارد ، ما آنرا در رجه اول برای این میخواهیم که برای مردم شوروی و خلقهای کشورهای سوسیالیستی برادر شرایط خارجی را بمنظور انجام بر نامه های ایجاد گرانه و ساختمان جامعه توفراهم آوریم . در واقع بهمین سبب ، بطوریکه ل . ای . برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام داشت ، مبارزه در راه کاهش خطر جنگ ، همسار ساختن مما بقه تسلیحاتی ، و مبارزه در راه صلح در تمام جهان " سمت اصلی فعالیت سیاست خارجی دولت و کشور " بوده و هست . در همین حال کمونیست ها از جنگ های عادلانه مانند جنگ برای دفاع از دست آورد های سوسیالیستی ، جنبش های آزاد بپخش ملی ، عصیان خلقها علیه ظلم و ستم امپریالیستی پشتیبانی کرده و پشتیبانی خواهند کرد .

یکی از رسهای مهم جنگ جهانی دوم عبارت از این است که نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی ، بار دیگر رسالت آزاد بپخش خود را که قانونمندانه از سرشت انترناسیونالیستی کشور ما

- ۱ — قطعنامه های هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی ، مسکو ، سال ۱۹۳۵ ، صفحه ۳۳ .
- ۲ — ارکولی ، درباره وظائف انترناسیونال کمونیستی بمناسبت تهیه و تدارک جنگ جهانی تازه وسیله امپریالیست ها ، سخنرانی وی پایان کلام . مسکو ، ۱۹۳۵ ، صفحه ۵۳ .

وازايد کولوزی وسياست آن ناشی ميگردد ، باثبات رسانندند . کشورشوراها باگرايشهای توسمه
 طلمانه بيگانه است . درکشورماطبقه ، قشراجماعي ياگروههای حرفه ای وجود ندارند که درجنگ
 وياتارک آن ز نيغ باشند وياحساب کنند که ازاین راه نفع وسودی به چنگ آورند . اتحساد
 جماهيرشوروی نه درصد بدست آوردن منابع خام ديگران است ونهيه فکرگسترش مرزهای خویش
 تمخيل سلطه سياسی برجهان را دارد ونه درصد دانست که بكم اسلحه نظام اجتماعی موجود
 درسايرکشورها را تغييردهند . ارتش شوروی هيچگاه بخاطرهدف های اشغالگرانه مورد استفاده
 قرارنگرفته است . اينراحتی مخالفان ماهيسيارخوب ميدانند که ما اسلحه خود رافقط عليهکسانی
 بکاربرده ایم که چشم طمع به سرزمين های شوروی دوخته بودند وياخواستند از زنجيرهای بردهگی
 سرمايه داری رابه دست وپای مردم شوروی ياسايرخلقیهای بزندان در راه نظام اجتماعی تازه
 وکسب آزادی مبارزميکنند .

درنبرد عليه فاشيسم ، اتحاد جماهيرشوروی هم به قدرت نظامی واقتصادی خود وهم به
 همبستگی گسترده نيروهای مترقی جهان ومقدم برهمه به جنبش کمونيستی وکارگری جهانی متکی بود .
 اقدامات کمونيست هانقش برجسته ای دريسیج توده های انبوه زحمتکشان برای پشتيبانی از مردم
 شوروی داشت .

باوجود این ، متاسفانه جلوگیری ازجنگ جهانی دوم ميسرنگردید . یکی ازعلل این امرفقدان
 سيستم امنیت جمعی دراروپا ، یعنی فقدان عاملی بود که دولت شوروی برای ایجاد آن آنها
 اصرازميورزید .

حالا وضع ازبیماری جهات طورديگری است . درمبارزه فعالانه عليهخطر جنگ ، دررديف
 جامعهکشورهای سوسيالیستی ، احزاب کمونيست وکارگری ، اقشارتازه هرجه بیشتری از مردم جهان
 اشتراک ميورزند که نمایند ه جریانهای اجتماعی وسياسی گوناگون ميشانند مانند سوسيال دموکراتها
 سندیکاها ، سازمانهای طرفدار صلح ، محافل دینی وغيره . کشورهای نواستقلال نيز نيروی عظیم
 طرفدار صلح ميشانند .

ولی درشرایط کنونی هم ، مسئله وحدت نيروهای ضد جنگ وهمانطور که گ . ديميتروف
 اندکی پيش از آغاز جنگ ميگفت ، درک این مطلب که " مسئله جنگ نمسئله ای باخصيصه ملی بلکه
 " مسئله ای بين المللی است و دراین مورد اقدامات بين المللی ضروری است " هنوز از دستور
 روزخذف نشده است . درس بزرگ جنگ عبارت از این است که ایجاد سيستم واحد امنیت جمعی در
 اروپا وهمنچنين در ساير مناطق وسازماندهی مقابله جمعی عليه اقدامات تجار وکاران وسيله تمام
 کشورهای صلحدوست از ضروریات است .

کنگره جهانی خلقها ویژه صلح که در سال گذشته در صوفیه برگزار گردید اعلام داشت که صلح را میتوان حفظ کرد و استحکام بخشید. ولی هیچ کشور و هیچ خلقی، هیچ حزب و سازمانی قادر نیست این رابتنهایی بدست آورد. فقط مبارزه مشترک ما میتواند توطئه خائنانه علیه امر صلح را برهم زند. راه دیگری وجود ندارد!

فقط جبهه گسترده جهانی قادر است چرخش بنیادی و بازگشت ناپذیری در پیشرفت امور بین المللی بدست آورد، مانع از درگیری جنگ تازه گردد و امنیت قابل اطمینان بین المللی را تامین نماید.

چهارده ساله ما را آغاز جنگ کبیر میهنی جدا میسازد. طی این مدت نسل های تازه ای بسنه عرصه زندگی گام نهادند. سردمداران رایش فاشیستی یعنی مقصرین عظیمترین فاجعه جهانی که بیش از ۵۰ میلیون نفر قربانی جنایات آنها گردیدند، به سزای اعمال خود رسیدند. رادگاه نظامی بین المللی در نورنبرگ، با پذیرفتن این اصل که "شعله و ساختن آتش جنگ تجاوزکارانه... بزرگترین جنایت بین المللی است" به امر بدون مجازات ماندن تجاوزکاران پایان داد.

ولی محافل ارتجاعی امپریالیسم که بهنگام خود فاشیسم را بوجود آوردند، امروز هم نیروی عمده تجاوزکاری بشمار می آیند و منشاء خطر جنگ هستند. آنها به چوجه از نتایج جنگ جهانی دو راضی نیستند. جدا شدن یک سلسله از کشورهای آزار و گاه سرمایه داری و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم؛ رهائی بسیاری از خلقها از یوغ استعمار و تحکیم ارج و اعتبار اتحاد شوروی رو به مرفته موجب تشدد نیست. گرایشهای ضد شوروی در سیاست امپریالیسم گردید. حملات گسترده نیروهای تجاوزکار کشورهای عمده سرمایه داری در نخستین سالهای پس از جنگ علیه کشورها کاملاً معلوم است. آنها با سخنان واهی و بی اساس درباره "خطر شوروی" امروز هم تهیه و تدارک جنگ جدید از طرف خود را تهرئه میکنند.

مسابقه تسلیحاتی که وسیله این محافل آغاز گردیده بهیچ وجه خطر بزرگی برای صلح است. بطور مثال هزینه های نظامی ایالات متحده امریکابه ۱۵ میلیارد دلار در سال بالغ گردیده و رو به افزایش است. بخش بزرگی از این مبلغ به صرف تولید و تکمیل سریع انواع تازه سلاح هسته ای استراتژیک میرسد. اقدامات زیادی به منظور افزایش موشک های تازه پیمای متحرک "MX" و موشک های تازه پیمای مستقر در زیر ریاضی ها بنام "تراپیدنت-۲" و ایجاد هواپیما های بمب افکن استراتژیک و غیره بعمل می آید. تهیه این قبیل چیزها پایه پیش کشیدن در کترین های نظامی (از قبیل دستور شماره ۹۰ درباره جنگ هسته ای "حدود") که ناگوارترین بی آمدن ها را برای جامعه بشری در بردارد همراه است. ایالات متحده امریکا قراری درباره استقرار سیستم های تازه ای از

سلاحهای موشکی - هسته ای در اروپای غربی به ناتو تحویل کرد و بار دیگر تصمیم خود را برای استقرار سلاح نوترونی در آنجا اعلام داشته است.

البته میان آلمان سالهای ۳۰ (میلادی) و بزرگترین کشور امپریالیستی در زمان معاصر فرق زیاد وجودی در سنن زندگی سیاسی ، سازماندهی و عملکرد مکانیسم های دولتی ، سیستم اتحاد ها و غیره وجود دارد . در همین حال این راه نمیتوان از نظر برداشت که بسیاری از شیوه های تأثیر در دولت ایالات متحده آمریکا در افکار عمومی ، استدلال ایدئولوژیک سیاست خود بطور اعم و اقداماتش در عرصه بین المللی بطور خاص چنان است که از زراد خانه تبلیغات هیتلری به عماریت گرفته شد باست . ایدئولوگ های امپریالیسم ، همانند فاشیسم که جهان را از " تجاوزکاری " پلشویسم میترساند ، زیر پرچم ضدیت با کمینترن خود را برای جنگ آماد میگرد و جنگ را آقا نمود ، امروزه باره ضرورت دفاع " جهان آزاد از خطر کمونیستی " داد و فریاد سرداده اند . محافظ حاکمه ایالات متحده آمریکا بدنبال ژئوپلیتیک های نازی که تجاوز آلمان بسوی شرق را بنیاز به " فضای زندگی " تبرئه میکردند ، عملیات تجاوزکارانه خود را در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک واقیانوس هند با ضرورت ایجاد تضمین برای " زندگی ماندن " تبرئه میکنند . آنها اراضی وسیعی در قاره های مختلف را منطقه " منافع حیاتی " خویش اعلام کرده اند و بدون توجه به اراده خلقها ، در آنجا پایگاه همیساند و نیروهای خود را مستقر میکنند .

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا اتحاد شوروی را به " صد ورنقلاب " و تشویق و ترغیب تروریسم بین المللی متهم میکند (درواشنگتن پروسه آزادی ملی را بطور تحقیر آمیز چنین مینامند) و در ضمن خود صد درصد انقلاب را به جزئی از سیاست دولت تبدیل کرده است . شرکت آن در جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و کمک نظامی به خونخای ضد خلقی سالواد و رورگروه های تروریست در آنگولا ، برابین امرگواهی میدهد . ایالات متحده آمریکا همانند دولت آلمان که قرارداد های بین المللی را ورق پاره ای بیش نمیدانست ، به قواعد و موازین مناسبات بین المللی مورد قبولها پاکمال بی اعتنائی برخورد میکند . آمریکا بطوریکجانبه مذاکرات مربوط به بسیاری از مسائل میرم را قطع میکند و یا بمهد متعویق (برای مدتی نامعلوم) می افکند و قراردادها و موافقت نامه های موجود را متزلزل و بی اعتبار میسازد . پنتاگون ، بانسبت دادن گرایش به کسب برتری نظامی به اتحاد شوروی ، عملاً خود را برای بدست آوردن برتری در تمام کاتگوریهای سلاحهای استراتژیک و معمولی آماد میکند . آیانقشعهای کم کشورهای امپریالیستی به افزایش قدرت نظامی گمانیکسانند سبطر و جویا یکن . آشکارا شرفراوشی ناپذیری خود نسبت به اتحاد جماهیر شوروی را اعلام میدارند و دعاوی ارضی نسبت بدان را پنهان نمیکنند . گواه بر فراموش کردن درسهای تاریخ نیست ؟

اوضاع کنونی نگرانی آواراست . با اینهمه از بسیاری از جهات بطور بنیادی با اوضاعی که چهل سال پیش از این وجود داشت تفاوت دارد . حالا در مناسبات بین المللی یک سلسله عوامل تاثیر دارند که تا حد زیادی افروختن آتش جنگ جهانی تازه را برای امریالیست ها دشوار میسازند . مقد هر چیز تغییرات بنیادی در تناسب نیروهای طبقاتی و اجتماعی در غرضه بین المللی و تشدید گرایش پیشرفت بسود سوسیالیسم است . توازن نیروهای نظامی سوسیالیسم و امریالیسم هم بشد تغییر یافته است . ایالات متحده امریکانه فقط انحصار داشتن سلاح اتمی را از دست داده است ، بلکه این امتیاز را هم دیگر ندارد . که خود را در آنسوی پهنه گسترده اقیانوس ساکن و آتلانتیک در امن و امان احساس نماید ، زیرا متوجه میشود ن وسایل دفاعی که اتحاد شوروی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی در اختیار دارند (آنهم تا عالی ترین درجه) میباشد . سلاحهای کشتار جمعی هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی ، اینک در سطحی است که جنگ بمنزله دست یافتن به هدف سیاسی غیر ممکن گردیده است . در جنگ اتمی روی پیروزی حساب کردن دیوانگی است . این را تمام سیاستمداران واقع بین درک میکنند .

اما اینکه ضرورت مقدر و اجتناب ناپذیر جنگ هسته ای وجود ندارد شعله ور شدن آتش آنرا نمیتوان غیر ممکن دانست . به همین سبب است که توجه عظیم و علاقه شدیدی که خلقهای سراسر جهان نسبت به ابتکار تازه در سیاست خارجی اتحاد شوروی نشان دادند (ابتکاراتی که در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شد) کاملاً قابل درک و مفهومی است . مردم نیک اندیش جهان بار دیگر به این نکته یقین حاصل کردند که اصول سیاست خارجی صلح خواهانه اتحاد شوروی که و ای . لنین بنیانگذار کشور شوروی طرح ریزی نمود ، در شرایط کنونی یعنی هنگامیکه مسئله پیشگیری از جنگ به عمده ترین مسئله برای جامعه بشری مبدل گردیده است نیز بطور خلاق و پیگیر تحقیقی پذیرد .

جنگ کبیر میهنی بسیاری چیزها به خلقهای جهان آموخت . در عین حال ضرورت دائمی مراجعه به تجارب آن در آینده نیز وجود دارد . در حالیکه نیروهای تجار و کارامریالیسم به خواست اوضاع بین المللی می افزایند و کانونهای جنگ پدید میآورند ، باید در نظر داشته باشند که تاریخ کسانی را که علیه حقایق آن سوء قصد میکنند و به دروسهای آن بی اعتناش نشان میدهند نصیبشده . بگذرانهای این رانیز بخاطر آوردند که امروز در سراسر آنسوی که مایلند برای سومین بار در راه جنگ جهانی گام نهند سد قابل اطمینانی وجود دارد که عبارتست از قدرتها و واحد سیاسی ، اقتصادی و نظامی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهان و بیشتر از سیاسی آن احزاب کمونیست و کارگری و جنبش آزاد بیخشم ملی .

وحدت ناگسستی با خلق

بهرک کارمسل

د بیرکل کمیته مرکزی حزب د موکراتیک
خلق افغانستان و صد رشورای انقلاب
جمهوری د موکراتیک افغانستان

سه سال از انقلاب شور (آوریل) گذشت . دوران بسیار کوتاهی از زمان ما را از لحظه ای که د سرنوشت افغانستان چرخش بوجود آمد جدا میکند . کشوری که د رجهان بمنزله یکی از عقب مانده ترین کشورهای رجهان شهرت دارد (د مقام ۱۲۷ از لحاظ پیشرفت فرهنگ و د مقام ۱۱۹ از لحاظ سطح بهداشت) صعود د شواری خود رابه قله های ترقی اجتماعی و اقتصادی آغاز کرد . امکان گام نهادن د رچنین راهی را د رجه اول انقلاب کبیرا کتبرد روسیه بروی ما گشود . اینک سیما ی سیاره ما با اقدامات قهرمانانه د هها خلق که مردم ما برهبری حزب د موکراتیک خلق افغانستان نیز جزء آنانست د ستخوش تغییر و تبدل میگردد .

سه سال انقلاب یعنی چه ؟ د راین مورد بخصوص ناچاریم به میزان ها و معیارهای ویژه متوسل گردیم . زیرا صحبت بر سر آغاز چرخشی بنیادی د ر پیشرفت اجتماعی ، یعنی هنگامی است که هر پیروزی کوچکی با د شواری فراوان بدست میآید و د رعین حال با د رهم شکستن مناسبات و نهاد های محافظه کارانه و سوق دادن د تدریجی و احتیاط آمیزا هالی بصوی آینه و ساختمان جامعه ای ترقی ارتباط دارد . سالهای گذشته برای ما زمان گردآوری تجاربی کاملا تازه و هنگام آزمایش ها و اشتباهات و اغلب پیدایش فرازونشیب های شدید د ر پیشرفت کشور بود . تمام اینها هم از شرایط عینی وهم ذهنی یا خواست و اراده افراد ناشی میگردد . حزب از معبر سخت و د شواری آزمایشهای بسیار مشکل عبور کرد . د ر مقاله های مندرج د ر مجله " مسائل صلح و وسوسیا لیمس " د باره روزهای تلخ حاکمیت امین خاغن و انواع گوناگون چرخش و پیچ و خم ها ، د ر تحقق نخستین اقدامات برای ایجاد د رگرونی های بنیادی ، صحبت شده است (۱) . پس از این آزمایش ها مرحله نوین انقلاب

ایجاد دگرگونی های بنیادی ، صحبت شده است (۱) . پس از این آزمایش ها مرحله نهم انقلاب آغاز گردید که با پیروزی تیرزهای سالم و حزب دموکراتیک خلق افغانستان برمشتی ارجنایتکاران مشخص میگردد . چنانکه میدانیم این افراد تحقق نیات خود خواهانه خویش را با اتکا به نیروهای امپریالیستی مرتبط ساخته بودند . این مرحله ، انقلاب را از خطر نابودی ، در نتیجه اقدامات خیانتکارانه د اردو سته امین وزیرضربه های ضد انقلاب و مزدورانی که از خارج فرستاده میشد ، نجات داد . کمک برادرانه و موقع اتحاد شوروی بماد برطرف ساختن این خطر بزرگ و حفظ افغانستان در اردو و گاه کشورهای مترقی یاری رساند .

یکی از نتایج قطعی و تعیین کننده این دوران سه ساله ، بطور خلاصه این بود که انقلاب شور پایدار ماند . اما این نتیجه به بهای زیادی بدست آمد . بلافاصله ماه بعد از ۷ ثورتاریخی سال ۱۳۵۷ (۲۷ آوریل ۱۹۷۸) در اراضی پاکستان نخستین پایگاه تجا و وظیه افغانستان دموکراتیک ایجاد گردید و بزودی تعداد آنها به دهها واحد رسید . ما خشونت و قساوت ترور طبقاتی ضد انقلابیون را که دوش بدوش امین ، فعالین حزب دموکراتیک خلق افغانستان را نابود میساختند با پوست و گوشت خود احساس کردیم . چنین سرنوشتی برای تمام حزب آماده شده بود .

ارتجاع بین المللی ، از نخستین روزهای موجودیت افغانستان نهم ، جنگ بیرحمانه ای را که دارای هدف های دورد رازی است ، علیه آن اعلام کرده است . د نظر گرفته شده بود که یا کشور ما را بکلی از روی زمین نابود کنند و یا آنرا تابع کشورهای مختلف نمایند . بدین ترتیب گه اراضی شرقی و جنوبی افغانستان که در آن اکثر ا پشتوها زندگی میکنند به پاکستان و سرزمین های شمالی به چین واگذا رگردد و د ر خود کابل د ولت ترورستی بمسرپرستی امین یا فرد قدرت طلب و کارپریمت دیگری که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم تابع سیا باشد ، بوجود آورده شود . ولی ما موفق شدیم این توطئه شوم را خنثی سازیم و د رد شوارترین شرایط تجا و زمد اوم پیشروی در راهی را که انتخاب کرده ایم ، ادامه دهیم .

حزب ما باندیشه و تعامل انتقادی در د رسهای مرحله نخست برنامه دراز مدت واقع بینانه ای را فرمولبندی کرد که چنانکه خواهیم دید بطوری هدفمند عملی میگردد . پیش از این چرخش تاریخی انقلاب ، اهداف مبارزه در راه ساختمان جامعه ای تازه و راهبانی که ما را به تحقق این هدفها و دگرگونی های عمیق ملی - دموکراتیک میرساند تعیین شد . سپس این اصول د ر تصویب نامه " جهات اساسی وظائف انقلابی " بطور مشخص تشریح گردید . ولی این مسئله هنوز نامعلوم

۱ - رجوع کنید به مباحثه ب. کارمل که د شماره چهارم مجله " مسائل صلح و مسوسیا لیسیم " سال ۱۹۸۰ بچاپ رسید ما ست . و همچنین به مقاله س. کشتمند ، مند رج د شماره نهم مجله دهما سال ، هیئت تحریریه

بود که اصلاحات اعلام شد مهیاد با چه سرعت و شویوه ای انجام شود و چگونه با تمام طبقات و قشرهای میهن پرست ارتباطی قابل اطمینان و دراز مدت برقرار گردد . بهنگام حل و فصل این مسائل لازم بود که بطور خلاق کاوش و جستجو بعمل آید ، ولی بعلمت و لولنتاریسم طرفداران امین که هرگز کسرو اندیشه جوینده ای را خفه میکردند ، پیدایش راحلی بدینظریق امکان پذیر نشد .

مرحله تازه بمعنی کنارگذاشتن قطعی و کامل ذهن گرائی ها و تحریفات ولولنتاریسمی بود . دولت بترقی با احیای حکومت قانون و موازین دموکراتیک و آزاد ساختن هزاران تن از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، روسای قبائل و نمایندگان محافل معاملاتی و مجامع مذهبی اصول ارتباط متقابل با طبقه مستغلف را دقیقاً معین کرد و برخورد بمسئله ملی و مذهب را بشکلی مشروح و مفصل فرمول بندی نمود . انتشار متن " اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان " بمنزله قانون اساسی موقت کشور ، خود رویدادی بزرگ بود . کشور ، جمهوری مستقل دموکراتیک کارگران ، دهقانان ، پیشه وران ، کوچ نشینان ، روشنفکران و سایر عناصر دموکراتیک و میهن پرست تمام طبقات ها و گروههای اتیک اعلام گردید . اصول برنامه ای حزب و دولت در تزه ای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و همچنین در قرارهای پلنوم های حزب تکمیل شد . اسناد مصوبه ما را به برخوردی مشخص برای تحقق اصلاحات مجهز میسازد و برای فعالین حزب و تمام زحمتکشانی که در بخشهای مختلف مبارزه و کار ، فعالیت میکنند بمنزله راهنموی خواهد بود .

حالا انقلاب بیون بطرز بارزی با ثبات رسانند که برنامه ای که آنها تهیه کرده اند ، برنامه واقعا علمی است که ویژگی های گذشته تاریخی و سنن آنها و واجد ادی را مورد توجه قرار داده است . اینک حتی پس از آزمایشات و دشواریهایی که مبارزان راه ایجاد جامعه ای نو بر خود هموار کردند ، چنین برنامه ای قادر است توده های میلیونی کارگران و دهقانان ، روشنفکران ، میهن پرست و ملیت ها و قبایل ساکن کشور را با انقلاب جلب نماید .

طبقه کارگران کشور ما که مبارزه اش سرنگونی رژیم سلطنت را تسریع نمود و پس از آنهم سقوط دیکتاتوری راود رانزیک ترک کرد پیشاپیش خلق زحمتکش ما گام بر میدارد . کارگران از تغییراتی که مشخص کننده مرحله نوین انقلاب است پشتیبانی بعمل آوردند . این نکته کاملاً مفهوم است . حزب ما در مواضع طبقه کارگر قرار دارد و از ضایع آن دفاع میکند . در کشور قانون کاری بمتصرف رسیده است که شرایط کارهای مسته انسان مانند روزهای تعطیل هفته ، مرخصی سالانه ، حق بازنشستگی و اشتراک در اداره امور تولید را تضمین میکند . اقدامات زیادی بمنظور افزایش نقش اجتماعی زحمتکشان و بهبود وضع مادی و رفاه آنها پیش آنان بعمل میآید . از آغاز سال نوافغانستان (۱۹۶۱ مارس) دستمزد ها در بخش دولتی ۲۶٫۶ درصد و مزد کارگران کم درآمد ۵۰ تا ۵۰ درصد افزایش

داده شده است. دولت افزایش مزد ها در موسسات خصوصی را هم، با توافق صاحبان آنها، لازم میداند. نخستین کنگره سندیکاها که هم اکنون ۱۶ هزار نفر عضو رصفوف خود دارد موجب تشدید فعالیت رنجبران شد.

ارتباط حکومت مترقی با دهقانان هم مستحکم گردید. توجه و علاقه نسبت به سرنوشت آنان را انقلاب با نخستین فرمان ها نشان داد. از جمله فرمان مربوط به لشوقروض به رباخواران و تقسیم زمین میان دهقانان بی زمین و کم زمین را میتوان نام برد. ولی در نتیجه یک سلسله اشتباهات و اقدامات خائنانه امین و خرابکاری بلاواسطه ارتجاع تحقق این فرمان ها بمقیاس مورد نظر غیرممکن گردید. بصورت ظاهرا اعلام شد که تقریباً ۳۰ هزار خانوار رجریان اصلاحات ارضی صاحب زمین شده اند ولی عملاً اکثریت نتوانستند از این حق خود استفاده کنند، علت آنهم بی وجود نایابوری وعدم اعتماد نسبت بدولت، بویژه در دوران امین، و بیاتریس از مالکان بود. اینک هدف ما این است که در گرونی های بنیادی در کشاورزی را بتدریج بآخروسرانیم و مساوات آنهم برنامهمگسترده مدون کردن کشاورزی بر پایه علم و تکنیک معاصر را تحقق بخشیم. نوسازی زندگی در روستا ها در رجریان گسترش همه جانبه جنبش تعاونی انجام خواهد یافت. دولت بتعاونی ها بیش از یک میلیونارد افغانی (۱) اعتبار داد و قیمت کالا ها و اجناسی را که از دهقانان خریداری میشود افزایش داد. این جنبش اکنون ۱۸۳ هزار خانوار را در بر میگیرد.

با اینهمه اکثریت قاطع دهقانان هنوز متشکل نیستند و در آینده باید بصفوف تعاونی ها پیوندند. در نخستین کنگره تعاونی های روستایی که چندی پیش برگزار شد وظیفه گسترش پر دامنه شبکه تعاونی ها مطرح گردید. تعاونی های حرفه ای پیشه وران نیز افزایش خواهد یافت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان معتقد است که جنبش متشکل دهقانی تحت رهبری دولت و با همکاری با آن قادر خواهد بود بشرنج ترین مسائل اقتصادی و اجتماعی پیشرفت روستا ها را حل و فصل نماید. روابط با روشنفکران میهن پرست هم نزدیک تر گردیده است. کادرهای روشنفکران انقلابی اعم از کشوری و لشکری خدمات ارزنده ای برای انقلاب انجام داده اند و برای موفقیت آن کارزبای از پیش برده اند. روشنفکران پیشرو بلاواسطه در سرنگونی رژیم سلطنت و پس از آن حاکمیت فاسد دود اشتراک ورزیدند. بدست روشنفکرانی که لباس انصری بتن داشتند و از اعضای حزب دموکراتیک خلق بشمار میآید، تد عملیات برجسته نظامی که در حد یک عصیان مسلح بود، انجام یافت، این عصیان به پیروزی انقلاب شورمچرگردید.

ولی در این زمینه مسئله بشکل وسیع تری یعنی به شکل همکاری نیروهای مترقی و تمام میهن

پرستان شرافتمندی که آماده اند با معلومات و اطلاعات تخصصی و حرفه ای خویش به وطن خود یاری کنند مطرح است . مرحله تازه پروسه انقلابی برای انجام این وظیفه شرایط مساعدی فراهم ساخت و امکان داد کادرهای متخصصین شاغل در تولید و در رشته های آموزشی و خدمات بهداشتی به فعالیت های سازنده جلب شوند . در کشورهای اتحادیه های نویسنده گان ، هنرمندان و روزنامه نگاران ایجاد گردیده و تمام کسانی که آماده اند استعداد و قریحه خود را در راه کمک به انقلاب بکار ببرند در این مراکز متحد گردیده اند .

پروسه گسترش پایگاه اجتماعی رژیم در شرایط ویژه کشور عقب افتاده ای جریان دارد که طبقه کارگران ضعیف است ، اکثریت اهالی راد هقانان تشکیل میدهند و کوچ نشینی در آنجا هنوز امری عادی و رایج است . در بسیاری از مناطق کشور کثیرالمله ماهنوز منسن زندگی قبیله ای حاکم است . روحانیون مسلمان قشربانفوذی را در جامعه تشکیل میدهند . تمام این نکات را حزب در سیاست داخلی خود در نظر میگیرد .

ما بر این عقیده ایم که مجامع مذهبی نیز مانند سایر نیروهای اجتماعی در حفظ افغانستان واحد و نیرومندند و نفع میباشند و بخش قابل توجهی از روحانیون در مواضع میهن پرستانه قرار دارد . اگر در اردوستانه امین روحانیون را دشمن سرسخت بشماریم آورد و حقوق مذهبی مردم متدین را زیر پا میگذاشت ، در مرحله تازه اقدامات بسیاری بعمل آمده تا مناسبات میان حکومت انقلابی و روحانیون که در گذشته تیره شده بود از نو برقرار گردد . دولت احترام به اسلام را نمایان ساخته است . رهبری جمهوری با اعتراف به نقش عظیم و مهم مذهب اسلام و نقش روحانیون میهن پرست و علمای اسلام در زندگی جامعه ، شورای عالی شئون اسلامی تاسیس کرد که تحت نظر نخست وزیر اداره میشود . دولت با ایجاد شورای عالی شئون اسلامی و توجه به منافع و مصالح آن میتواند مسائلی را که به حفظ امنکه مقدسه و حج و سایر امور مربوط میشود به بهترین وجهی حل و فصل کند .

این مساعی نتایج نیکی به بار آورد که در کنفرانس علما و مایان که برای نخستین بار در تاریخ افغانستان تشکیل گردید بطرز درخشانی نمایان گردید . در قطعنامه کنفرانس گفته میشود که دولت جمهوری در موکراتیک افغانستان توجه شایانی به پیشرفت و شکوفایی افغانستان و بهبود شرایط زندگی مردم افغانستان میدول میدارد و در کشور ما واقعاً حقوق مذهبی مسلمانان مراعات میگردد . اکنون خلقها و قبایلی که در افغانستان سکونت دارند با خط مشی دولت در امور داخلی و در عرصه بین المللی توافق دارند . امین خاخن با مذهب اخلاقی که برای منن و آداب و رسوم ملی توهمین آمیز بود در نظر داشت بن زهر آگین بی اعتمادی نسبت به حکومت ملی بهاشد . قبائل پشتوی آزاد بخواه که بسابقه ضد استعماری خود فخر و مایاها تمیکنند و همچنین سایر ملیت ها ، طبعها ، مقاومت نمود و عطیه

زورگوشی و تضییق و فشار عصبان میگردند. حالا وضع از بیخ و بن عوض شده است. بطور مثال، نمایندگان قبائل: مختلف منطقکوهستانی پکتیا که اواخر ژانویه سال جاری باریس دولت در کابل ملاقات کردند، چنین اظهار داشتند: "در مرحله تازه انقلاب سیاست دیدار و گفتگو کرد هم آنسی بنظر مشورت که با سن مرد هماهنگی میبندد، اتخاذ گردید. زندانیان آزاد شدند، سران قبائل از احترام برخوردارند و مذاکره و گفتگو جایگزین تفنگ و طپا نچه شده است...".

این سخنان گویا و سارا فاکتها ی واقعی تایید میکنند. پس از ریشه کن کردن بی قانونیهای

امین مامشی گفتگوی صمیمانه و آشکار با محترم ترین نمایندگان قبائل و ملیت ها را برگزیدیم.

ملاقات با نمایندگان معتبر آنها هم در سطح عالی و هم در سطح نمایندگان محلی بطور منظم انجام میگردد. در پایان سال ۱۹۸۰ و نیمه اول سال ۱۹۸۱ رجال دولتی با تعداد زیادی از ازمین هیئت های نمایندگی تبادل نظر کردند، آنها از طرف قبائل خود از دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان پشتیبانی نمودند و آمادگی خود را برای دفاع از کشور در برابر تجاوزات خارجی بیان داشتند. آندسته از آنها هم کدر نتیجه ترور اردو سته امین تاچندی پیش رفتاری خصمانه داشتند مانند نورستانی ها که در جنوب ایالت بدخشان و در لغمان و کونارسکونت دارند اینک کاملاً از دولت پشتیبانی میکنند. ما برای این تصمیم را و طلبان آنها را در دفاع از انقلاب شور، استقلال، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی افغانستان ارج زیادی قائل شدیم. در ملاقات با نمایندگان این مردم ما تاکید کردیم که آنها مسائل مربوط به خود را میتوانند در نورستان با تشکیل مجامع صنتی مانند جرگه حل و فصل نمایند. از این قبیل مجامع در بسیاری از مناطق محل سکونت قبائل تشکیل گردید، شرکت کنندگان در آنها بدولت اظهار اعتماد نمودند و دشمنان آنها را خود تلقی کردند.

نمایندگان کارفرمایان بخش خصوصی نیز نسبت بدولت هر چه بیشتر موضعی مهربانانه

اتخاذ میکنند. با تفسیر حاکمیت، در بهار سال ۱۹۷۸، بسیاری از کارفرمایان در سیاست اقتصادی که از طرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعلام گردید امکان اشتراک گسترده تر در فعالیت های اقتصادی را مشاهده کردند. ولی فقط با سقوط رژیم امین و گام نهادن کشور در مرحله کنونی، شرایط واقعی برای این کاربرد آمد. در این مورد هم برای زمین بردن بی آمد های عدم اعتماد در بخش خصوصی که نسبت بمضییق و فشار با کاهش ۲۶ درصد تولید و انکس نشان داد (این کاهش در بخش دولتی فقط ۵۰ درصد بود) می باید کارهای زیادی به انجام میرسد.

اینک شورای مشورتی اقتصادی ایجاد گردیده که در آن علاوه بر جهرتین ازوزرای کابینه،

نمایندگان بخش صنایع خصوصی، بازرگانان ملی و دارندگان سرمایه نیز شرکت دارند. روند ادای شدن مداوم وضع سیاسی امکانات تازه ای برای گسترش امور معاملات فرامیآورد و همکاری دولت

با بخش‌های خصوصی را در جهت حل و فصل معضلات گوناگون اقتصادی و اجتماعی واقعیت‌مسئی بخشد. دولت حاضر است به بخش خصوصی در ایجاد واحدهای صنعتی و بازرگانی کمک کند و از جمله در تعیین جهت مطلوب سرمایه‌گذاری و راه‌های با فروش رساندن محصولات آماده شده یاری رساند.

حکومت انقلابی با تشویق و ترغیب و فائز معاملاتی مصمم است در عین حال مشی سیاسی را در نیال کند که امکان میدهد از خطر تمرکز مقدر بسیار زیادی سرمایه در دستنده ممدودی اجتناب کرد. ما در درجه اول آماده همکاری با کسانی هستیم که منافع خصوصی معاملاتی را در نقطه مقابل تعهدات و وظائف میهن‌پرستی قرار نمیدهند. این تعهدات همه را موظف میکنند که هر کس بقدر توانائی خویش در امر ترقی اقتصادی میهن و تبدیل آن به کشوری نیرومند و شکوفاسم خود را ادانماید.

اکنون، فقط یکسال و نیم از هنگام ورود افغانستان بمرحله تازه انقلاب میگردد، ولی در کشور جو کاملاً دیگری حکم فرماست. رهبری حزبی و ولتی موفق شد ایمان و اعتماد توده‌های مردم را به آرمان‌هایی که سه سال پیش اعلام شده بود از نو بازگرداند و پشتیبانی آنان را جلب نماید. اعتبار دولت مرفی استحکام یافت. ارتباط و تبادل نظر مستقیم حزب و دولت با مردم و با گروه‌های مختلف میهن‌پرست ثمرات خود را به بار آورد؛ این پدیده در درجه اول در علاقه و تمایل روزافزون آنها به همکاری و در تحقق وظائف دموکراتیک و ضد امپریالیستی نمایان میگردد. مردم علاقمندند که با وظایف به انقلاب خدمت کنند و حسن‌نیت خود را در دفاع از آن بروز میدهند. از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، از کارگران و دهقانان و جوانان واحد‌هایی برای مبارزه با دزدان و ستم‌وران ایجاد میشود. واحد‌های سازمان‌ی (میلیتسیا) که وسیله خود قبال تشکیل یافته در حفظ مرزهای کشور کمک و یاری می‌رسانند. دولت به تقاضای تعدادی از قبائل دایر بر اینکه برای مبارزه با دشمنان انقلاب اسلحه در اختیار آنها بگذارد پاسخ مثبت داد. بازگشت هزاران نفر از کسانی که در نتیجه تضییق و فشار امین مجبور به ترک میهن شده بودند ادامه دارد.

اقدامات دامنه‌داری که حزب برای بسیج مردم بمنظور دفع حملات و دشمن بعمل آورد قرین با موفقیت گردید. بزرگترین دستهای آنها سرکوب گردیده اند و دایر بر ولت برای تحکیم قدرت دفاعی کشور اخطار جدی به آن نیروهای خارجی و داخلی است که هنوز امیدوارند بطریق مسلحانه اوضاع را که در گذشته بر کشور حاکم بود بازگردانند. قانون نظام وظیفه اجباری همگانی که چندی پیش به تصویب رسید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کارهای زیادی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای عادی ساختن اوضاع و تعمیمق موازین دموکراتیک انجام میدهد در درجه اول بگرمی مورد استقبال طبقات زحمتکش قرار گرفت.

این واقعیت در رشد صفوف حزب نیز نمایان میگردد. کارگران پیشرو، دهقانان، مبارزان و افسران^۱ عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان درمیآیند. کمیته مرکزی پذیرش درحزب را بمنزله مهم ترین حلقه فعالیت درجهت افزایش نفوذ حزب میان توده‌ها و تعمیق ارتباط با توده‌ها بشمار میآورد. مابین نکته واقعیه که موفقیت‌هایی که از آنها سخن رفت میتوانست بیشتر و چشمگیرتر باشد، ولی این در صورتی امکان پذیر بود که کشور بطور سیستماتیک در معرض اقدامات خرابکارانه از خارج قرار نگیرد. با اینهمه دشمنان در عمده‌ترین مسئله‌ها ناکامی روپوشده اند، زیرا به برهم زدن اتحاد حزب، دولت مردم توفیق حاصل نکرده اند و نتوانسته اند آنها از یکدیگر جدا کنند تا بعداً به ناپایداری ساختن انقلاب بپردازند. در تمام طول مدت مرحله تازه انقلاب رویدادها و واقع کاملاً در جهت عکس جریان یافته است. میان دولت‌مترقی و نیروهای ملی و میهن پرست چنان منافس‌تاسی احیا و یا از نو برقرار گردیده که با روح اعتماد و همکاری روزافزون برادرانه و برابر بر حقوق متعاضی و مشخص میگردد. کنفرانس مهم نیروهای ملی و میهن پرست که در اواخر سال ۱۹۸۰ در کابل برگزار گردید گواه دیگری بر این امر است. اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کارگران، دهقانان، روشنفکران، شخصیت‌های شرافتمند مذهبی، نمایندگان خلقهای مختلف و گروههای اتیک و قبائل در این کنفرانس شرکت جستند.

کنفرانس قرار تاریخی در باره فراخواندن کنگره موسسان جبهه ملی میهنی در آئین فنزیک را به تصویب رساند. تمام سازمانهای اجتماعی و سیاسی، قشرها و طبقات میهن پرست و دموکرات، نمایندگان خلقها و قبائل ساکن در کشور در آن جبهه داخل خواهند شد. تدارک عملی برای تشکیل کنگره از هم اکنون آغاز گردیده است. ایجاد این جبهه مرحله عظیمی در راه ثبات ملی و استواری وحدت یعنی پیدایش شرایطی خواهد بود که برای تحقق وظائف انقلاب ملی - دموکراتیک ضروری است.

رهبری جامعه از طرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان ضامن پیشروی موفقیت آمیز در راه انتخاب شده است. حزب مدتها پیش از انقلاب تاریخی ثوران دیشه وحدت نیروهای ملی و میهن پرست را مطرح ساخت و حالاً که انقلاب انجام یافته و شرایط عینی برای انجام این امر فراهم گردیده ما مسئله وحدت تمام میهن پرستان در جبهه گسترده میهنی را در دستور روز قرار دادیم. در این جبهه حزب بهترین شکل تشکل توده‌های مردم و جلب آنان به پیرویه ساختمان افغانستان نو قرار از دستم و بهره‌کشی را می‌بیند.

رویدادهای شادی بخش در زندگی جمهوری تمام مبارزان بخاطر امر انقلاب در درون کشور و تمام کسانی را که در خارج بگری نسبت به این امر اظهار علاقه میکنند شاد و خرسند میسازد. ولی این

شکل سیرویدادها مطلوب دشمنان سرسخت حاکمیت خلق و مقدم بر همه ارتجاع خارجی نیست. این پدیده قانونمندی است. زیرا توطئه علیه افغانستان انقلابی مولود آن و بزرگترین اقدام بین المللی امپریالیسم امریکا، هژمونیکم چین و متحدین آنها در منطقه است، سرخ این توطئه به‌واسطه گشتن، پکن، اسلام‌آباد، الرياض و قاهره وصل است. از آنجا رهبری اقدامات دارودسته مزدوران انجام میگیرد و از همان پایتخت هاسیل اخبار دروغ و آگاندیب بسوی جهان سرازیر میشود. هدف از روغهای که ارتجاع امپریالیستی انتشار میدهد این است که بطور مداوم بازار افغانستان افغانستان بی ثبات یا کشوری راکه امیرچنگک تضادها است و بهمین زودی همانند بنای پوشالی فروخواهد ریخت، گرم نگهدارد. هرقد پیروسه عادی شدن اوضاع کشور موفقیت آمیزترین می باشد تبلیغات هم همانقدر دروغ ترویجی پایتخت است: گاهی اعلام میدارند که کلیدران افغانستان انقلابی سرپنجهست شده اند یا در حالی نزدیک بخود کشی قرار دارند، در حالیکه آنها تندرست و سلامتند و برهبری کشور اشتغال دارند و گاهی هم برای آنکه مطلوب خود را واقعیت جلوه دهند شایع می‌کنند که دارودسته های مزدوران یا آن شهرافغانستان را اشتغال کرده اند.

تبلیغات گسترده خصمانه ای که وسیله امپریالیسم سم آهنگ گردیده مداوم و د رازمدت است و بهمین سبب گردانندگان آن چند "اندیشه اصلی" راکه باید تمام این سیل تبلیغاتی راسازمان داده و در بستر واحدی بجریان اندازند پایه و اساس قرار داده اند.

این "اندیشهها" از چه قرارند؟

اندیشه شماره ۱ این است که انقلاب در افغانستان میان اهالی محل زمین ندارد و از خارج آورده شده است و

اندیشه شماره ۲ این است که انقلاب ثوربا اسلام و آداب و رسوم و سنن محلی مغایرت دارد و

اندیشه شماره ۳ این است که رژیم انقلابی "مخلوق" شوروی است و بهمین جهت موجودیت

آن غیر قانونی است.

علا اساس و منشاء تمام خرابکارهای ایدئولوژیک علیه میهن ما این چنین است.

رویدادهای آوریل سال ۱۹۷۸ را از همان آغاز مطبوعات بورژوازی بمنزله "کودتای نظامی طرفدار شوروی" تعبیر و تفسیر میکردند و در باره واقعیت انقلاب بطور کلی سکوت میکردند. با فرارسیدن مرحله نوین و آزادی از استبداد امین، دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم بطریق مختلف میکوشیدن فکر را ب مردم بقبولانند که گویا انقلاب ثور میان مردم ریشه ندارد و با تاریخ گذشته و حال آنها بیگانه است. ولی ما به فاکت ها مراجعه میکنیم. بیش از پانزده سال پیش در پیشرفت اجتماعی افغانستان تغییر و تحولاتی رویداد که مقدم بود در سرنوشت آن نقش قاطعی ایفاء کند. سلطه مناسبات بسیار کهن

فقودالی و ماقبل فقودالی همراه با ظلم و ستم بسیار شدید اجتماعی بمتشدید تضاد های طبقاتی منجر شد . فقرو مسکنت و سپهر کشی مالکان فقودال و خان ها از مردم زحمتکش موجب اعتراض تو ده های انبوه میگردد . بیداد گریهای موجود را بسیاری از مردم ناشی از رژیم سلطنت میدانستند . مبارزه علیه رسوم و مقررات حاکم بر کشور به شکل اقدامات مخفی و علنی بروز میکرد که در آنها اساسا قشرهای زحمتکش شهری مانند کارگران و روشنفکران شرکت میکردند . جنبش ملی - دموکراتیکی را که در سال های ۵۰ و ۶۰ (میلادی) شکل گرفت ، حزب مارهبری میکرد .

پیدایش حزب دموکراتیک خلق افغانستان پاسخی بنیاز اجتماعی عینی به يك نیروی پیشرو بود که قادر باشد مبارزه در راه تغییر و تحول بنیادی جامعه موجود را رهبری کند . حزب ما ، خیلی پیش از آنکه حزب حاکم گردد در نتیجه فعالیت های خود علیه راه و رسم ارتجاعی سلطنتی میان مردم شهرت پیدا کرد . رفقای ما دموستراسیون ، تظاهرات اعتراض آمیز و اعتصاب تشکیل میدادند و رژیم جور و ستم و سپهر کشی را در مطبوعات و یا از تریبون مجلس افشا میکردند . فعالیت فراکسیون پارلمانی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (در سالهای ۶۰) (۱) در این زمینه حائز اهمیت فراوان بود . حزب کادرهای خود را از میان مردم زحمتکش و روشنفکران دموکرات گرد میآورد و توانست نفوذ زیادی هم میان افسران ارتش پیدا کند و همین امر نقش بزرگی در تدارک جنبش ضد سلطنت در سال ۱۹۷۳ و انقلاب توده ای شور که پس از آن بوقوع پیوست ایفا کرد . ما با فعالیت خویش به اثبات رساندیم که آما دایم از وجود آوردن تغییرات ظاهری و سطحی فراتر رویم . این چنین تغییراتی در واقع درد و ران جمهوری^۱ " اشرافی " را وود کتتام امتیازات فقودال ها و قشر بالای بوروکرات را حفظ کرد داده شده بود . این ناکت های معلوم را فقط بد انجهت یاد آوریمشوم که نشان بد هم چگونه انقلاب از تضاد ها^۱ خود زندگی پدید آمد . تلاش برای اینکگاترا نجوی " پدید هفیر عادی تاریخی " معرفی کنیم ، هم غیر عملی است و هم با واقعیت تطبیق نمیکند .

نظریه ای هم که اندیشه های انقلابی را با سنن خلقها و قبائل افغانستان متضاد میدانند بهمین اندازه مغرضانه است . انقلابی خارج از سنن ملی وجود ندارد . جنبش مترقی همیشه در میان توده های مردم ریشه دارد و آرمان های خود را از میراث همین پرستانه و فرهنگ انساندوستانه پیشینیان میگیرد . انقلاب ثور هم از این قاعده مستثنی نیست .

این انقلاب در رجه اول سنن ضد استعماری و ضد امپریالیستی افغانها را به ارث برد هاست . ماعینا برای زحمات و قهرمانی های فرزندان همین نظیر نایب امین الله خان لگاری و امیرامان الله که درگذشته و در آغاز قرن اخیر علیه سلطه بریتانیا مبارزه کرده اند ارج و احترام قائلیم . این قبیل سنن بهمین اندازه برای کارگرو هفتان ، عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان و یا یک فرد مسلمان عزیز

۱ - رفیق بیهوکنا رمل در مراسم این فراکسیون قرار داشت . هیئت تحریریه .

وارچمند است .

علاوه بر این آداب و رسوم و موازین زندگی ملی و قبیله ای هم وجود دارد . در مرحله تازه انقلاب احترام به آنها احیا گردیده است . بطوریکه در بالا نشان داده شده است این سیاست با واکنش مثبت مردم روبرو شد .

بالاخره در باره مذ هب ، در باره اسلام باید بگویم که نقش و اهمیت آن تمام و کمال مورد قبول دولت ملی و مترقی است . این ماهستیم که از حقوق مذ هبی دفاع میکنیم و نه واماندگان ضد انقلابی که در سرزمین میهن خود دست به خیانت میزنند . این " مجاهدین راه دین " یا بطوریکه خودشان میگویند " مسلمانان واقعی " در ولایت انجیل که در ایالت پاکستان واقع است ملاها را شکنجه کرده و وحشیانه بقتل رساندند . در شهر قوند و زانها مدرسه را آتش زدند ، ٤٠٠ جلد کتاب قرآن شریف در آتش سوخت . دارو دسته اشرا در مسجد مزار شریف بمب گذاردند . آنها مسلمانانی را که مشغول خواندن نماز بودند بکوچهها کشید و تیرباران میکردند . تمام مسلمانان حقیقی این اعمال کافران و قاتلینی را که از خارج مورد حمایت قرار میگرفت محکوم کردند . توده های کثیر مردم متدین از دولت و تدابیر آن برای دفاع اهالی در مقابل حملات دارو دسته های ضد انقلابی که از کشور همسایه ما پاکستان فرستاده میشوند ، پشتیبانی بعمل میآورند .

در پایان این سخن باید در باره یکی دیگر از سنن افغانی ، یعنی در باره سنت دوستی با همسایه بزرگان هم که در برتوکمک آن استقلال کشور بدست آمد و پس از چند ده ساله انقلاب شور نجات داد شد مطالبی را بیان کنم .

دفاع از دست آورد های انقلاب شور و وظیفه ملی و میهنی ما است . دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در دسامبر سال ١٩٧٨ قرارداد دوستی ، حسن همجواری و همکاری با اتحاد جماهیر شوروی امضاء نمود . این گام را ، گامی طبیعی و منطقی بشمار آوریم ، زیرا از تاریخ کهن مناسبات افغانستان و شوروی که با روح دوستی سنتی مشخص میگردد سرچشمه میگرفت . پس از سرنگونی نظام پهلوی در افغانستان در وسط و تکامل این مناسبات مرحله ای با کیفیت تازه بد آمد ، بدین معنی که هر دو کشور بارشته های برادرانه رفاقت ، اشتراک مواضع انقلابی و وفاداری به اصول انترناسیونالیسم متحد گردیده اند . اتحاد جماهیر شوروی در همان نخستین ماههای موجود حاکمیت انقلابی بهما کمک کرد که بمسایریربها و گرانقدر بود . هنگامیکه کشور ما مورد تجاوزی اعلام نشده قرار گرفت باز از نواحا د شوروی باگسیل داشتن نیروی نظامی محدودی برای دفاع از جمهوری ، بناخواهش ما ، از افغانستان طرفداری کرد .

دشمنان انقلاب تلاش دارند این رویدادها را در زمینه دروغینی تفسیرکنند . برکناری امین

خائن و وارد کردن نیروی نظامی محدود شوروی بکشور را آنهانه به مجیزد یگر ، بلکه به " ازد ست دادن " استقلال کشور از طرف افغانستان تمبیر و تفسیر میکنند . مطبوعات بورژوازی قصد دارد این موضوع را مسکوت بگذارد که آنچه اتفاق افتاده در چهار چوب حاکمیتی که قبلا برقرار شده و سه اراد محزنی که از سال ۱۹۷۸ حکومت را در دست دارد انجام گرفته است . ادامه این جریان نیز در سیاست (" جهات اساسی و وظائف انقلابی ") که انقلاب شورا اعلام داشته و در ترکیب مسئولین ارگان های رهبری حزبی - دولتی که از آن زمان ببعدا ایجاد شده مشاهده میگردد .

مداخله نظامی از خارج هم که جمهوری دموکراتیک افغانستان را مجبور کرد برای گرفتن کمک به اتحاد جماهیر شوروی مراجعه نماید به همین شکل عمدا مسکوت گذارده میشود . علاوه بر اینها به اراده مختار و آزاد دولت هم که این بیان وسیله را برای دفاع از منافع و مصالح ملی برگزینند (صرف نظر از روابط سنتی تاریخی که میان دو کشور و خلق و خلق موجود آمده ، روابطی که پس از انقلاب با قرارداد افغانستان و شوروی استوار گردیده است) صاف و ساده هیچ اعتنائی نمیشود .

مانه با حقهود سیمه ای تازه ، بلکه با شگرد تبلیغاتی که در گذشته بارها آزمایش شده ، سروکار داریم . مثلا این نکته را با خاطر آورییم که چگونه پس از جنگ جهانی دوم امپریالیست ها دولت های خلقی - دموکراتیک یک سلسله از کشورهای اروپای شرقی و آسیا را که درست در جریان آزاد شدن شان بوسیله ارتش شوروی ، حق حاکمیت ملی را که در سالهای سلطه هیتلری وژاپن ازد ست داده بودند ، دوباره بدست آوردند ، " دست نشانندگان مسکو " می نامیدند . کسی در تریتر جیست " طرفدار شوروی " به رژیم ناصر در مصر زده شد . در سالهای ۷۰ پیدایش آنگولای آزاد را محافل امپریالیستی و یکن فقط و فقط بمنزله پیروزی " توسعه طلبی شوروی " قلمداد کردند . حالا هم بهمان نسق در باره افغانستان قضاوت میکنند .

دیر یازود امپریالیسم ناچار خواهد شد واقعت موجود را بپذیرد . ولی این قبیل پدیده ها همواره مبارزات شدیدی را در پیش دارد که با تلاشهای زیاد بمنظور عقب بازگرداندن پرورسسه آزادی همراه است . کشور ما هم اکنون چنین مرحله ای را میگذراند . محافل امپریالیستی از هنگام پیروزی انقلاب در افغانستان و ایران آرامش خود را به معنی واقعی کلمه ازد ست داده اند و نیروی نظامی عظیمی را در این منطقه متمرکز ساخته اند . با اصطلاح مسئله افغانستان بمنظور تشدید حملات ضد انقلابی علیه دست آورد های خلقی که مبارزه ملی و اجتماعی قدر است کرده مورد استفاده قرار میگیرد .

حزب ما و تمام نیروهای مترقی جمهوری دموکراتیک افغانستان وظیفه انقلابی و انترناسیونالیستی خود میدانند که با این فعالیت های شوم به مقابله برخیزند . مبارزه در افغانستان جزئی از مبارزه

تمام خلقها در راه آزادی ، امنیت و صلح است . ما از ابتکار تازه اتحاد جماهیر شوروی در مورد خلیج فارس استقبال میکنیم . تحقق پیشنهاد های اتحاد شوروی موجب برقراری شرایط صلح آمیز در آنجا ، برطرف ساختن خصوصت ها ، گسترش روابط و دستا نه میان کشورها و تحکیم استقلال و حقوق حاکمیت آنها میگردد . این ابتکار شوروی مستقیماً علیه مداخلات امپریالیستی در امور خلقهای منطقه ما است و امید آنیم که همین مداخلات علت اصلی افزایش خطرناک تشنجات است .

اینک به نتیجه گیری از آنچه گفته شد می پردازیم . هر سالگرد انقلاب بدان سبب حائز اهمیت است که نشانگر ^{گی} آزیبشرفت و اعتلا^{ست} است . سالگرد کنونی با خروج از مرحله دشوارترین آزمایشات و بازگشت انقلاب ثوریه راه درست مشخص و متمایز میگردد . در خود افغانستان بهتر از هر زمان دیگری شرایط مساعد برای تحقق هدفهای اعلام شده فراهم میگردد . همکاری نیروهای ملی و میهن پرست ژرف تر میشود ، به ارج و اعتبار حزب ود ولت میان اقشار گوناگون افزود میگردد و پیروسه د موکراتیزا — سیون بدون وقفه گسترش مییابد . بدین ترتیب شرایط لازم برای پیشروی ما برای حل و فصل مجموعه معضلات در رشته های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی آماده میشود .

ولی در گرونی های بنیادی د موکراتیک د شرایط بفرنج بین المللی که با تاج و زکاری روز افزون امپریالیسم و سیطره جویان یکن مشخص میگردد انجام مییابد . همکاری آنها با ارتجاع منطقه توسعه پیدا میکند و این نیز بنوی خود ارتجاع را به شرکت فعال تر د توطئه های که امپریالیسم طرح ریزی کرده بر می انگیزد . نمونه بسیار بارز این نیز موضع گیری پاکستان ، مصر ساداتی و عربستان سعودی نسبت به کشور ما است .

د شرایطی که آهستن خطرات و اتفاقات بسیار است ، همبستگی بین المللی برای اهمیت فراوانی کسب میکند . د رپرتویشتیبانی و کمک و مقدم بر همه کمک و پشتیبانی جامعه کشورهای سومسالیستی ، امپریالیسم موفق به شکست انقلاب افغانستان نگردد . این کمک اکنون در خدمت مصالح امنیتی و استقلال میهن ما و مسود ترقی اقتصادی و اجتماعی آنست . ما نسبت به خلقهای کشورهای سومسالیستی و احزاب کمونیست و کارگری و جنبش های ملی آزاد و پیش بخاطر همبستگی پیگیرشان سپاسگذاری عمیق احساس میکنیم . این همبستگی در آینده هم نیروی الهام بخش ما د فعالیت های سازنده د انقلابیون افغانستان نوین است .

گرایش نظامی - سیاسی در استراتژی نواستعمار

یوسف دادو

صدر حزب کمونیست افریقای
جنوبی

تفسیرات تاریخی که پس از جنگ جهانی دوم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پدید آمده در ردیف عوامل اساسی تشدید کنونی بحران عمومی سرمایه داری قرار دارند. بطوریکه می‌دانیم این بحران در عرصه‌های مواد خام، انرژی و انرژی و مالی، در سیاست خارجی امپریالیسم و در ورشکستگی یک سلسله دکتورین‌های نظامی - استراتژیک که یکی پس از دیگری بوجود آمده نمایان میگردد. این بحران ساختارهای مختلف سیستم انحصاری - دولتی را بتدریج فرامیگیرد. عارضه‌های بحران در عرصه مناسبات با کشورهای آزاد شدناکم تشدید میگردد که امپریالیسم در تلاش است آنها را در زنجیر وابستگی نواستعماری نگهدارد.

در آفریقا و آسیا و در امریکای لاتین هم اکنون دیگر حتی در سطح دولت‌ها هم این واقعیت را درک میکنند که بدست آوردن حق حاکمیت ملی و استقلال بهیچوجه بطور خود بخودی (اتوماتیک) به الفای زورگوشی و فشار و استثمار امپریالیستی منجر نمیگردد، و بخودی خود هنوز صلح و ترقی اجتماعی را تأمین نمیکند. برای دفاع از حق خود در امر تصاحب ثروت‌های طبیعی خویش و حفظ آن، تحقق صنعتی کردن کشور و تغییر خصلت تقسیم کار بین المللی که در دوره استعمار پدید آمدن باید وارد عمل گردد. ملی ساختن جمعیتی که انحصاری امپریالیستی استخراج نفت و سایر مواد خام در پیش از چهل کشور در حال رشد به احیای نظارت و کنترل بر منابع طبیعی یاری رساند. کشورهای صادرکننده مواد خامی که فعالیتشان مواضع انحصارهای غربی را تضعیف میکند نیز باین بهره‌کشی امپریالیستی و اعمال نظرات طرف امپریالیست‌ها مایل نمیکند. جنبش قاطع کشورهای ازبند رسته در راه تجدید نظر و بازسازی بنیادی مناسبات اقتصادی بین المللی با جهان امپریالیستی و برقراری اصول برابری حقوق (برنامه "نظم تازه مناسبات اقتصادی بین المللی") رویداری تاریخی بوده. ستگیری ضد امپریالیستی جنبش آزاد بیخش ملی هرچه برجسته تر نمایان میگردد. این جنبش که اساساً سامتزله نهضت ضد استعماری آغاز گردید که هدفش رهائی یافتن از استعمارگر مشخص بود،

اینک در جهت مخالفت با تیم میستم بردگی امپریالیستی ، چه با شکل کهنه و چه تازه آن ، بسط و گسترش مییابد . اقدامات جمعی و همبسته و متحد برای دست یافتن بآرمانهای آزاد یخواهانه مشترک به اصل مورد قبول این جنبش بمقیاس وسیع مبدل گردیده است که سیاست عدم تمسک بر آن گواهی میدهد .

اینک در جهان امکانات تازه ای برای گسترش نبرد های آزاد بیخش و انجام شور و وظائف ضد امپریالیستی بوجود میآید . ولی نمیتوان پدیده ای را که دارای خصلت متضادی است ، یعنی سوسی و انکس امپریالیسم علیه مبارزات ملی و اجتماعی را که از نظر آنها مبارزه طلبیدن خود و خطری برای موجودیت خویش تلقی میگردد یاد آور شد . این واکنش در دوران اخیر به ویژه با افزایش تجارکاری بوضوح بچشم میخورد . مخالفان کاهش تشنج بین المللی فعالیت خود را تشدید کرده اند و مبارزه در اطراف مسائل اساسی مثنی سیاست خارجی کشورهای سرمایه داری حادث شده است .

تشدید خطرناک تشنجات ادامه دارد . حالا دیگر " هشت " هسته ای نه فقط مسکو ، بلکه بطور مثال تهران ، کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ازبند رسته راه تهدید میکند ، استقرار جندی پیش سلاح اتعی بطور مخفی در ایگانه امریکائی دیگتید گارسیا در اقیانوس هند یکی از مواردی است که بدین امر گواهی میدهد . رهبران کنونی ایالات متحده امریکا هم همصد با دستگانه دولتی گذشته کارتر میکوشند اندیشه امکان انجام جنگ هسته ای " محدودی " را ب مردم جهان تلقین نمایند . نژاد پرستان افریقای جنوبی هم هرچه بیشتر به این قبیل تهدیدها متوسل میگرددند . رژیم پرتوریا در پیامی خطاب به کورتوالد هایم دبیرکل سازمان ملل متحد بطور صریح اعلام داشت که ارتش آن قصد دارد در آئینده هم بعملیات مجازاتی خود علیه " تروریست ها " یعنی علیه جنبش های ملی آزاد بیخش جنوب قاره و کشورهای نزدیک جبهه ، ادامه دهد . درست بلافاصله پس از این ، معاون وزیر دفاع جمهوری افریقای جنوبی " حق " رژیم را به بکار بردن سلاح هسته ای علیه کشورهای همسایه ای که با این جنبش ها اظهار همبستگی میکنند ، تأیید کرد .

تمام اینها حلقه های زنجیر توطئه کلی علیه خلقهای آزاد یخواه است . واقعیات به شکلی انکارناپذیر حاکی از این است که خود امپریالیسم وجیره خوارانش (نژاد پرستان) از شیوه های قهر آمیز مبارزه علیه نیروهای آزادی ملی و اجتماعی دست برداشته اند و مانند گذشته نسبت به سایر کشورهای و خلقها با استفاده از مقولات سلطه و اعمال زوری اندیشند . علل این طرز رفتار امپریالیست ها در عصره بین المللی را ل . ای . برژنف بطور کامل دقیق در بیست و شصتین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی معین کرد . او گفت : " انحصارهای نفت ، اورانیوم ، فلزات رنگین دیگران نیازمندند و خاور نزدیک ، افریقا ، اقیانوس هند منطقه " منابع حیاتی " ایالات متحده امریکا اعلام میگردد .

ماشین جنگی امریکا فعالانه بدین منطقه داخل میشود و در نظر دارد برای مدت درازی آنجا بماند .
 (تکیه روی جملات ازمن است . ی . داد و) . از آنجمله است جزیره دیکوگراسیا در اقیانوس هند ،
 عمان ، کیا ، سومالی ، مصر ، بعد از اینها چه چیز ؟ " آنچه بعقیده ما لازم است اینست که اهمیت فوق-
 العاده مخالفت با این قبیل نیات شوم تأیید شود . تجزیه و تحلیل گرایشهای کنونی منبسطی نو استعماری
 امپریالیستی هم بنظر بسیار مهم و لازم میآید .

در آغاز بطور خیلی مختصر شیوه های اساسی استراتژی نو استعماری را تشریح و بررسی میکنم .
 در این امر به اهمیت اقتصاد و سارت و بردگی و مطیع و منقاد ساختن کشورهای و خلقها بویژه تکیه
 میشود . برای کمک به رشد و توسعه طلبی انحصارها ، کشورهای امپریالیستی سیستم تدابیر
 محافظتی در خود کشورهای در حال رشد ایجاد کرده و از آن پشتیبانی میکنند ، مبالغه عظیمی از بودجه
 را به باصلاح کمک اختصاص میدهند و از آن برای تثبیت وضع قرین با ظلم و ستم این کشورهای را اقتصاد
 جهانی سرمایه داری استفاده میشود . این " کمک " حالا هرچه بیشتر از طریق سازمانهای مالی
 بین المللی که تحت کنترل کشورهای سرمایه داری است پرداخت میشود و چون بدین شکل ظاهراً
 کمتر با امپریالیسم ارتباط پیدا میکند . شرکت های امپریالیستی ترانس ناسیونال هم در ردیف انواع
 مختلف " کمک " به آلتواپزار موثر نو استعمار بدل شده اند . این قبیل شرکت ها در بسیاری از کشور
 های ازبند رسته تقریباً تمام صنایع و بازرگانی خارجی را در کنترل خود دارند . آمار و ارقام زیر گواه
 نو استعمار اقتصاد میباشند . از سال ۱۹۷۰ تا پایان سال ۱۹۷۷ صد ورگی سرمایه از محیط
 سرمایه داری صنعتی به جهان در حال رشد ۳٫۴ بار افزایش یافته است . این رقم بین سالهای
 ۱۹۷۰ و ۱۹۷۴ سالانه بطور متوسط به ۲۰ میلیارد دلار میرسد ، در حالیکه بین سالهای ۱۹۷۵
 و ۱۹۷۷ ۴۳ میلیارد دلار و سال ۱۹۸۰ بر حسب محاسبات بانک بین المللی عمران و توسعه باید
 به ۷۴٫۶ میلیارد دلار بالغ میگردد (۱) . سود انحصارهای خارجی ۳ تا ۱۰ بار بیش از سرمایه
 صادراتی است و میزان پول و وسائل که از کشورهای در حال رشد به کشورهای امپریالیستی بمنزله
 بن آند بهر نکشی نو استعماری سرازیر میگردد بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میباشد . طبق آمار و ارقام
 سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت قرض کشورهای افریقا - آسیا و امریکا لاتین بیش از ۴ بار افزایش
 یافته و از ۸۷ میلیارد دلار به ۳۹۱ میلیارد دلار رسیده است . در ضمن قسط های پرداختی
 برای اعتبارات و قروض گوناگون طی همان مدت ۷ بار افزایش یافته و از ۰٫۳ میلیارد به ۲۲ میلیارد
 دلار رسیده است . انتظار میرفت که تا پایان سال ۱۹۸۰ میزان قروض به ۴۵۰ میلیارد دلار و
 بهره پرداختی برای آن به ۸۸ میلیارد دلار برسد . طبق پیش بینی بانک بین المللی عمران و

پیشرفت تا سال ۱۹۹۰ کشورهای در حال رشد چهارینجم مجموع کلی قروض سالانه ایران را که میتواند به ۲۸۱ میلیارد دلار برسد بحساب قسط های قروض موجود مورد استفاده قرار خواهند داد (۱). تعداد کثیر مستشاران و متخصصین ، مؤسسات نیمه دولتی و خصوصی سرمایه داری ، احزاب سیاسی بورژوازی و مسائل ارتباط جمعی ، اتحادیه های مختلف ، جمعیت های خیریه ، ارگانهای فرهنگی و نهادهای کلیساها هم میتوانند بمنزله مجاری تاثیرنواستعماری مورد استفاده قرار گیرند . امپریالیست ها با استفاده از این مجاری میکوشند در سیاست و راهبروش گروهها و قشر های معین اجتماعی در کشورهای در حال رشد تاثیرکنند .

بالاخره استفاده از نیروی نظامی و یا تهدید به آن در هر جا که ممکن است و همچنین سازمان دادن عملیات تخریبی علیه رژیم های " نامطلوب " امروز هم بمنزله جزئی تفکیک ناپذیر سیاست نواستعماری بحال خود باقی است .

حال باید دید شیوه های مختلف نواستعماری چه تناسبی نسبت به یکدیگر دارند و در این یا آن دوره پیشرفت تاریخی کدام عنصر را آنها غلبه دارد ؟ عناصری که مهمترین عناصر اقتصاد و سیاسی یا فشار نظامی ، شان تا زواعمال زور آشکار ؟ اینها مهمترین مسائل سیاسی از دیدگاه امر صلح و کاهش تشنج بین المللی میباشد که در زمینه تضعیف عمومی مواضع امپریالیسم و مقدم بر هر چیزی از بین رفتن انحصار آن بر منابع انرژی و مواد خام کشورهای در حال رشد حدت ویژه ای کسب کرده اند .

درونمای محدودیت هر چه بیشتر در دسترسی به منابع مواد خام ، افزایش بهای آنها ، موفقیت های کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین در مبارزه برای حق تصاحب و استفاده از ثروت های طبیعی خویش در محافل امپریالیستی نگرانی فراوانی بوجود می آورد .

در ضمن ، بنظر ما باید تاثیر و گرایش اساسی رانیز در نظر گرفت . از یکسو در محافل امپریالیستی تمایل به " سیاست اعمال زور " و حتی استفاده از نیروی نظامی چه نسبت به سوسیالیسم موجود و چه نسبت به جنبش آزاد بیخشم ملی وجود دارد . از سوی دیگر هم واقع بینی (رالیسم) است که آنها را ناچار میسازد وضع عمومی جهان را بحساب آورند ، همترازی نسبی میان کشورهای دارای سیستم های اجتماعی مختلف و نفوذ روزافزون کشورهای ازبند رسته و نواستقلال را بپذیرند . این نیز معنی قبول ضرورت توسل به تلفیق پررزش شیوه های نظامی - سیاسی ، دیپلماتیک ، اقتصاد و واید قولوژیک ، بدون جلو کشیدن عامل نظامی میباشد .

طبیعی است که هیچیک از گرایشهای مذکور بطور خالص عمل نمیکنند و گذار از یکی بدیگری بانرض صورت میگیرد و اختلاف میان آنها بیشتر تاکتیکی است تا استراتژیک . این نیز کاملاً مفهوم است

زیرا سرمایه انحصاری بین المللی رابطه واحد طبقاتی برای حفظ میستم امپریالیستی، تأمین بازارهای فروش و درآمد خام، بلا انقطاع، یعنی حفظ پایه‌های اصلی بهره‌کشی امپریالیستی متحد میسازد. گذار از تاکتیک نواستعماری "بانریش" به تاکتیک "خشن تر" و بالعکس، معمولاً تحت تأثیر اوضاع جهان و پروسه‌های خود کشورهای در حال رشد انجام می‌گیرد. در ضمن بیکار و وگرایش درون محافل حاکمه کشورهای جداگانه امپریالیستی وارد وگاه امپریالیسم بطور کلی تحت تأثیر سنان سیاسی و اقتصادی مختلف قرار دارد. بطور مثال، طرفداران سیاست "از موضع زور" یا مجتمع نظامی - صنعتی و در درجه اول مجتمع نظامی - صنعتی ایالات متحده آمریکا و همچنین سرمایه انحصارهای ذی نفوذ مواد خام ارتباط بسیار نزدیک دارند.

در ژوئن سال ۱۹۸۰، کنگره ایالات متحده آمریکا لایحه ای را که طبق آن میبایست به پنتاگون ۱۵۳۷۲ میلیارد دلار فقط برای تحقق برنامه‌های نظامی اعتبار داده شود تصویب کرد (۱) و مقدار کلی اعتبارات در سال مالی ۱۹۸۰ را به حد رکورد یعنی تا میزان ۱۲۲۷ میلیارد دلار بالا برد. باید یادآور شویم که این مقدار هم حد نهائی نبود، زیرا در ماه مارس سال جاری پرزیدنت ریگان طرح لایحه بودجه دولتی سال مالی ۱۹۸۲ را امضا کرد که در آن افزایش فوق العاده این قبیل اعتبارات بیش‌بیش‌گریده است. در نظر است که اعتبارات تا حد رقم نجومی ۲۲۶ میلیارد دلار افزایش داده شود (۲).

تدارکات عظیم نظامی در خدمت هدفهای تجاوزکارانه است. آنها میخواهند بکمال این تدارکات نظامی خلقهای کشورهای سوسیالیستی و در حال رشد را بترسانند. سمت‌گیری ناتو در جهت گسترش دامنه فعالیت بلوک در آنسوی قاره اروپا، "احیای" سیاست محورها و بلوک‌ها با شترک کشورهای امپریالیستی و نواستقلال و بشکلی نوین، ایجاد پایگاه‌ها و استقرار نیروهای مسلح آمریکا در مناطق مختلف اقیانوس هند، حوضه دریای کارائیب و در خاور نزدیک و میانه که دارای اهمیت استراتژیک میباشند همه این‌نکته را تأیید میکنند. در برنامه‌های ایالات متحده آمریکا برای خاور نزدیک و میانه نقش سومین مرکز "حضور نظامی" در خارج از مرزها، در تکمیل اروپای غربی و خاور و رقائل گردیده اند. به پایگاه بزرگ موجود در جزیره دیگو گارسیا پایگاه‌های دیگری در عمان، کنیا و در مصر و سومالی افزوده میشود.

نقشه توسعه همگاری کشورهای ناتو و افریقای جنوبی نژاد پرست خطر ویژه ایست. رولف (بیک) بوتا وزیر خارجه این کشور را با خرمال گذشته با دیرکل این بلوک لوئیس دیدار و گفتگو کرد.

۱ - مرجع شود به: "International Herald Tribune" June 14-15, 1980

۲ - همانجا ۱۱۵ مارس سال ۱۹۸۱

این دیدار نقش شدیدی و مجدد موضعی است که نسبت به "حیطه مسئولیت" جغرافیای ناتواتخان و رسا اعلام شده است. بطوریکه میدانیم آتلانتیک جنوبی و افریقا در این "حیطه مسئولیت" داخل نیست. ولی لونس و بوتانی الواقع در باره راههای ممکن شرکت دادن رژیم نژاد پرست در فعالیست «میلیتاریست» های ناتو گفتگو کردند. در زمانی استفاده از وضع استراتژیک جمهوری افریقای جنوبی و منابع طبیعی آن میلیتاریست های ناتو را خیلی بوسوسه و هوس انداخته است. آنها این میل نیستند از سیستم راهها و ارتباطات افریقای جنوبی یعنی "Avrokaat" که آتلانتیک جنوبی را زیر نظر قرار میدهند استفاده نکنند. آزمایش های هسته ای پرتوی وتل اوپونشانه ای از خطر عظیمی است که خلقهای منطقه ما را تهدید میکند. وظیفه مردم مترقی جهان است که امکان ندهند جمهوری افریقای جنوبی و اسرائیل این نیروی مرگبار را بدست آورند. افریقا باید منطقه فاقد سلاح هسته ای باشد.

دستگاه اداری گذشته کارتر که به ساختمان زنجیر تازه ای از نقاط اتکا نظامی قانع نبود، "نیروهای واکنش سریع" را ایجاد کرده تمدانغرات این نیرو در آغاز به ۱۱ هزار رسید. هدف از تشکیل آن سرکوب جنبش های انقلابی در مناطق در افتاده از ایالات متحده آمریکا است. در مجله "شترن" (جمهوری فدرال آلمان) یادآوری میشود که "این ارتش تازه باید قادر باشد طی چند روز" منطقه ای را که باید آرام گردد "اشغال نموده و بدون آذوقه و مهمات تازه و نیروی کمکی مدت ۶۰ روز مقاومت نماید" (۱).

بسیار اهمیت و گذاری صلاح به رژیم های ارتجاعی آسیا، افریقا و امریکای لاتین در زرادخانه نظامی - سیاسی نواستعمار مرتبا افزوده میگردد. بجای اسلحه و مهمات تحویل شده از آنها میخواهند که یا کاملاً مطیع و مشفق باشند و یا اینکه سیاست خود را وابسته به نقشه های جهانی واشنگتن نمایند. در حدود ۸ درصد سلاحی که ایالات متحده امریکا به بهای گلی ۱۳۰ میلیارد دلار به کشورهای خارجی میفروشد روانه کشورهای نواستقلال ملی میشود. طی دو ساله اخیر صد و اسلحه و مهمات از جمهوری فدرال آلمان دریافت گردیده و مجموع بهای آن به بیش از ۲ میلیارد مارک رسیده است. صادرات سلاح و تجهیزات نظامی فرانسه به کشورهای در حال رشد از سال ۱۹۷۰ تا آخر سال ۱۹۷۲ ۱۶۷۲ شش برابر صادرات انگلستان ۳۶ برابر شده است. رژیم "کامله الوداد" در عرصه گرفتن اسلحه طبعاً در درجه اول برای دولت های ارتجاعی بوجود آورده شده است. دولت کوتونی ایالات متحده امریکا در نظر دارد این قبیل صادرات خود را به این دسته از کشورها افزایش دهد.

امپریالیسم با واگزارى اسلحه مرگبار " بدستشانند گانش میکوشد در " جهان سوم " کانون های سلطه نفوذ خویش را بوجود آورد . تا همین چندى پیش در خاور میانه و نزد يك شاه ایران این نقش را ایفا میکرد و حالا میخواهند کشورهاى دیگری را برای انجام این کار جلب کنند . امپریالیسم در آسیاى جنوب شرقى و در خاور و روم چنین مساعى برای تشدید فعالیت نیروهاى ارتجاعى بکار میرود ، در این مناطق روى نیروى فزاینده ژاپن و جلب کشورهاى عضو سازمان کشورهای جنوب شرقى آسیا (آسه آن) به نقشه هاى ایالات متحده امریکا زیاد حساب میکنند . بطور مثال تحویل اسلحه و مهمات به تایلند افزایش داده شده است (۱) .

در این نقشه هاى ژئوپلیتیک به جمهورى افريقاى جنوبى نقش تکیه گاه عمدتاً نواستعمار در افريقاى گرمسیر و جنوب افريقا واگزار کرده است . رژیم نژاد پرست با ادامه عملیات وحشیانه تجاوزکارانه علیه همسایگان خود و مقدم بر همه علیه آنگولا و موزامبیک ، در عین حال میکوشد کشورهای جنوب افريقا را هم به مدت دراز نواستعمار بکشد . اکنون دولت پوتا به مسئله تشکیل " جامعه " این کشورها توجه نراوان میدول میدارد . جمهورى افريقاى جنوبى با استفاده از قدرت اقتصادى و نیروى نظامى خود میخواهد آنها را تحت نفوذ خویش درآورد و در عین حال پشتیبانى خارجى نیروهاى انقلابى کشورها را که وسیله کنگره ملی افريقا و حزب کمونیست افريقاى جنوبى رهبرى میشود تضعیف نماید . نیا ستانده هاى پرتورپا با مخالفت شدید کشورهای خط مقدم جبهه و دیگر کشورهای جنوب افريقا مواجه گردید ، این کشورها اظهار تمایل کرده اند که پیشرفت اقتصادى خود را بنظر کارگزاران روابط اقتصادى و حمل و نقل با جمهورى افريقاى جنوبى ، هرچه بیشتر هم آهنگ سازند .

امپریالیسم در کشورهای در حال رشد بیش از پیش به عملیات تخریبى و وسیله نیروهاى مزدور خود و سپس نفوذ و تسلط بر دولت هاى مترقى و موقتیک دست میزند ، اینک امپریالیسم در مشى تخریبى خود جهت کاملاً تازه اى را فرمول بندى کرده که به سیاست بی ثبات کردن (۲) مشهور گردیده است . تجارب شیلی و افغانستان ، آنگولا و موزامبیک ، حبشه ، جامائیک و سالوادور و همچنین تجارب کشورهای دیگر در آسیا ، افريقا و امریکا لاتین گواه بر این است که امروز این سیاست چه مقیاس گسترده اى پیدا کرده است . دولت ریگان در جنوب افريقا به این سیاست نیروى محرکه خطرناکى بخشید ، زیرا آشکارا از رژیم نژاد پرست پرتورپا و اروند سته ضد انقلابیون آنگولا پشتیبانى میکند .

۱ - ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۸۰ ، ۵۰ میلیون دلار اعتبار به تایلند داد . پنتاگون بصورت به این کشور اسلحه و مهمات جدید تحویل خواهد داد . پس از دریافتى که از طرف تایلند در مرز کامبوجى ترتیب داده شده بود (در ژوئن سال ۱۹۸۰) ایالات متحده امریکا وسائل ارسال سریع تسلیحات به بانکوک را فراهم ساخت .

۲ - درباره این موضوع رجوع شود به مطالب مربوط به " میزگرد " که در شماره ۹ سالى ۱۹۷۸ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " انتشار یافته است .

گرایش نظامی - سیاسی در سیاست نواستعماری بسبب همکاری روزافزون ایالات متحده امریکسا و جمهوری توده ای چین تشدید میگردد . نزدیکی آنان ، در درجه اول در زمینه آنتی سوسیالیسم مدتهاست ادامه دارد . ولی ، بدون تردید دامنه نیات واشنگتن ویک وسیع تر از اینهاست . این نکته طی سالهای اخیر در نتیجه تجاویزات مستقیم علیه آنگولا و تیویبی ، در آفریقا و ویتنام سوسیالیستی در جنوب آسیا کاملاً آشکار گردیده است . عملیات خرابکارانه علیه هند وستان مستقل و جنگ اعلام نشده علیه افغانستان دموکراتیک هجره همین گواهی میدهد .

بدین ترتیب دیده میشود که مشی " خشن " نواستعمار بر پایه های عمیقی استوار است که ریشه های آنرا باید در خود ماهیت تجاویزکارانه امپریالیسم جستجو کرد . مرتجع ترین بخش محافظان امپریالیستی و مقدم بر همه محافظان امپریالیستی ایالات متحده امریکا چون با وضع تازه ای در جهان روبرو گردیده است که پیروزیهای عظیم نیروهای آزادی ملی و اجتماعی از مشخصات آنست به وحشت افتاده است . در واقع یکی از نامل احیای سیاست " موضوع زور " در مرز بین سالهای ۸۰ و ۷۰ و تلاش برای بازگرداندن جامعه بشری به دوران " جنگ سرد " و جلب متحدین کهنه و نوزاد باور به مشی تجاویزکارانه نیز همین موضوع است . این خط مشی مورد تایید پکن و یک سلسله از رجال سیاسی اروپای غربی واقع شد .

ولی " برخورد قهرآمیز " در دوره بین المللی امروزه فقط با مقاومت روزافزون کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای کارگری ، دموکراتیک و آزاد پیش طلی روبرو میگردد ، بلکه میان محافظان واقع بین در خود کشورهای امپریالیستی هم شك و تردید جدی ایجاد میکند . نه مشی بازگشت به " جنگ سرد " و نه مشی استفاده گسترده از شیوه های نظامی - سیاسی استعمار نو که در میان واشنگتن طرفداری پس جدی یافته است ، در جهان سرمایه داری انزبشتیانی کامل برخوردار نیستند . این واقعیت بسیار گویا است که این محافظان واقع بین بطور کلی نسبت به پیشنهاد های اتحاد شوروی در باره سالم سازی ریشه ای (رادیکال) اوضاع بین المللی که از تریبون بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی طنین افکند ، واکنش مثبت نشان دادند .

واقعیتی که یاد کردیم ، بطور مثال در موضع نمایندگان سوسیال دموکراسی اروپای غربی بازتابی یابد که با توجه به مسائل جنگ و صلح و همچنین بمسائل کشورهای در حال رشد آشکارا برخوردار ویژه خود را نسبت بد آنها اعلام میدارند . آنها طرفدار این هستند که از رویارویی میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای ازبند رستنا اجتناب شود ، " دیالوگ " با آنها ادامه یافته و گسترش داده شود و در ضمن حتی از برخی از خواسته های آنها هم استقبال شود . در همین حال سیاست سوسیال دموکراسی که میان منافع بهره کشان نواستعماری و استثمار شوندگان علامت تساوی

میگذارد قادر نیست راهحل واقع بینانه و درازمدتی برای معضلات اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد ارائه دهد. چنین سیاستی، بطورعینی، بیشتر عبارات ازکوششی برای کمک بهتأمین منافع بنیادی سیمتم سرمایه داری و تثبیت آن برای آینده ای دور است. طرفداران چنین روشی در مقابل تحکیم جنبش آزادیبخش ملی، نفوذ روزافزون اندیشه‌های سوسیالیسم علمی و چار بیم و هراس شده اند و بسیاری از آنها نظریات و خرافات ضد کمونیستی عمیق خود را همچنان حفظ میکنند. بهمین سبب، قاعدتا، نمایندگان چنین محافظی قادر نیستند بطور پیگیر در برابر سیاست ماجراجویانه اعمال زوری که جناح راست رجال دولتی کشورهای امپریالیستی از آن پیروی میکنند ایستادگی و مقاومت نمایند.

یکی از اصول عمده فعالیت استعمار نواین است که در اتحاد ضد امپریالیستی نیروهای آزاد بیکش ملی و اجتماعی انشعاب و تفرقه بوجود آورد. آنها به جدا ساختن جنبش‌های آزادی بخش از متحد طبیعیشان یعنی جامعه کشورهای سوسیالیستی برهبری اتحاد شوروی و از جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی چشم امید دوخته اند. در مورد این مسئله نواستهارگرانی کسه شدیداً آتجا و زکارند با برخی از محافل کشورهای امپریالیستی که در باره يك سلسله از مسأقل واقع بینانه تری اند پیشند، وحدت نظر دارند و حتی میتوانگت در عرصه اید پولوژیک و سیاسی بمسابقه پرداخته اند و میکوشند به یکدیگر ثابت کنند که سیاست کد امشان موثرتر است.

اکنون چندین سال است که از مراکز سرمایه داری میل تبلیغات ضد کمونیستی، ضد سوسیالیستی و ضد شوروی بمقیاس و شدت بی نظیری سمت به آسیا، آفریقا و امریکای لاتین جریان دارد. این حمله متقابل اید پولوژیک پاسخ امپریالیسم به تغییرات انقلابی عظیمی بود که سالهای هفتاد به جهان ارزانی داشت. در واقع بهمین سبب از نو و برای بار چندم افسانه "توسعه طبیعی اتحاد شوروی" و "خطر از طرف شرق" بیرون کشیده شد.

تبلیغات لجام گسیخته و بی بند و بار ضد شوروی از طرف محافل امپریالیستی همانند پرده استتاری برای مستحکم ساختن يك پیچ دیگر در مسابقه تسلیحاتی مورد استفاده قرار میگیرد. این مسابقه تسلیحاتی با برنامه درازمدتی که برای افزایش تسلیحات از طرف ناتو به تصویب رسید و سپس با تصمیم به استقرار موشک های تازه با برده متوسط امریکا در اروپای غربی مشخص و متعاقباً میگرد.

بعوازت این اقدامات فوق العاده خطرناک برای جهان در یک سلسله از مناطق آسیا، آفریقا و امریکای لاتین هم ناآرامی و تشنج تشدید میگرد. بطور مثال در آستانه تشکیل کنفرانس کشورهای غیرمتصل در هاوانا در تابستان سال ۱۹۷۹ ایالات متحده امریکایه تبلیغات دامنه دار تهست و

اقتراحات مطبقه كويې سوسيالیستى و اتحاد شوروى دسترد . باهدرك ودليل كا فې ميتوان گفست كه واشنگتن د رانتهنگام مقدمات يك خرابكارى بزرگ سياسي وايد ثولويك عليه جنبش عدم تسهد را برای ايجاد تفرقه درآن ، بمنظور منحرف ساختن آن از موضع ضد امپرياليسى وكشيدن د سيوار جدائی میان این جنبش وجامعه كشورهای سوسيالیستى ، فراهم يمساخت . فيدل كاسترو رهبر كويې سوسيالیستى يادآور ميشد كه ايالات متحده امريكا پيش از تشكيل كنفرانس بمنظور اعمال فشار بريك سلسله ازكشورها ، بااستناد ه ازوسائل مختلف ، تقريبا با .ع كشور تماس گرفت .

د ارتباط باشكست نقشه های ايجاد بى ثباتى درافغانستان انقلابى وكابوچى توده اى و همچنين پس از دفع تجاوز چين از طرف ويتنام موج گل آلود تازه آنتى كميونسيم و آنتى سويتيسم اردو گاه امپرياليسى رافرا گرفت . امپرياليسم هر شكست خود را ، خواه درآنگولا ، موزامبيك و اتينوى خواه در بنين ، سوريه ويمن توده اى د موكراتيك ونيكارا گوئهيا گرنا د اردو زمينه اوضاع كلى جهان مورد بررسى قراريد همد . ولى بايد گفت كه زويداد های ده ساله اخيره بيهوجه بسود امپرياليسم نبوده است و همين امرهم آنرا نگران ساخته وباعث تشديد جنگ طلبى آن گردیده است . بهمين جهت امپرياليسم گرايش ناگزيرى به استفاده از نيروى نظامى در امر بين الملى دارد . دولت تازه ايالات متحده امريكا ، يعنى دولت ريگان هم د ارتباط با زويداد های سالواد وروانقلاب د نيكارا گوئه به همين مرز رسيده است .

د برابر خطرى كه زائيده سياست محافل تجاوزكار امپرياليسى است وحدت تمام كسانى كه د ررافترقى ودموكراسى د بسياره فامبارزه ميكنند اهميت فراوانى كسب ميكند . در دوران ما افسه وظائف مشتركى كه د برابر خلقهای كشورهای سوسيالیستى ، سرمايه دارى وكشورهای درحال رشد قرار دارد بشدت افزايش يافته است . مسائل دفاع از صلح ، مقابله باتوسعه طلبى وهژمونيسم (سيطره جوئى) وسلطه انحصارها ونواستمارسخت بهم مربوط شده است . حل وفصل ايمن مسائل چه جداگانه وجه يکجا نياز به عمل همآهنگ و يکپارچه در تمام بخش های جبهه ضد امپرياليسى دارد .

توده های زحمتکش كشور ما و جنبش انقلابى آن برهبرى كنگره طين افريقا و حزب كميونسيت افريقاى جنوبى اينك بيش از هر زمان د بگرى به پشتيبانى همه جانبه تمام امپروهاى ضد نژاد پرستى وضد فاشيسم جهان وبه همبستگى سياسى ، اخلاقى ود پيلما تيك وبه كمك ما د آنها نياز مند است . بايد بارزه در راه منزوى ساختن رژيم نژاد پرست افريقاى جنوبى در تمام عرصه های زندگى بين الملى را به سطح بالاترى ارتقاء داد .

موفقيت د رنيبرد با امپرياليسم امروز د ريرتوقدرت روز افزون سوسيالیسم موجود ومشــــــــــــى

بقيه در صفحه ۱۲

نابودی جمعی هسته‌ای خطری برای تمدن بشری است

حفظ و تحکیم صلح مسئله مرکزی دوران ما است. مساعی تمام مرد مخابرات پیش در این جهت است. در مبارزه برای مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و جلوگیری از تاجمه جنگی که محافل تجار و کار امپریالیسم می‌خواهند خلق‌ها را بدان دچار سازند، دانشمندان مرفقی نقش روزافزونی ایفا می‌کنند. اینک چندین سال است که نهضت باگوش دانشمندان وفد راسیون جهانی کارمندان علمی این نقش را بطور فعال معده دارند. جمعیت جهانی "مدرسه بمنزله ابزار حفظ صلح" که دانشمندان بزرگ و دارندگان جایزه نوبل در آن اشتراك دارند و همچنین سازمانهای ضد جنگ نظیر "پزشکان جهان در راه جلوگیری از جنگ هسته‌ای"، "اتحاد دانشمندان بین‌المللی"، "پزشکان در مبارزه برای مسئولیت اجتماعی" که چندی پیش در ایالات متحده امریکا ایجاد گردیده اند و سازمان "دانشمندان علیه سلاح هسته‌ای" در بریتانیا و کبیر و "علم در راه صلح" در کانادا و سازمان‌های دیگر در شکل گرفتن افکار عمومی هرچه بیشتر تاثیر می‌کنند. نمایندگان و اعضای این سازمانها وظیفه خود میدانند که ضرورت قدغن ساختن سلاح هسته‌ای را بطور مستدل و علمی به اثبات رسانند. ل. ای. برزنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت: "مردم جهان باید این حقیقت را بدانند که جنگ هسته‌ای چینی آمد‌های هلاکت‌باری برای جامعه بشری در برخواهد داشت. ما پیشنهاد می‌کنیم یک کمیته معتبر بین‌المللی بوجود آورده شود که ضرورت حیاتی جلوگیری از تاجمه هسته‌ای را نشان دهد. برجسته‌ترین دانشمندان از کشورهای مختلف میتوانند در این کمیته داخل شوند. سراسر جهان باید از نتایجی که آنها بدست می‌آورند مطلع گردند".

کمیسیون مسائل صلح و جنبش‌های دموکراتیک مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به یک عده از دانشمندان برجسته مراجعه نمود و از آنان خواهش کرد به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

- جنگ هسته‌ای جامعه بشری و زندگی روی زمین بطور کلی را بچه چیز تهدید می‌کند؟
- آیا چنین جنگی برای نسل‌های آینده هم خطری در بر دارد؟
- در چنین جنگی غالب و پیروز مندی میتواند وجود داشته باشد؟
- آیا جنگ هسته‌ای "محدود" امکان پذیر است؟

— برای جلوگیری از فاجعه هسته ای اتخاذ چند ابیری ضروری است ؟

— در این امر دانشمندان چه نقشی میتوانند و باید ایفا کنند ؟

به پرسش های مجله این دانشمندان پاسخ دادند : یوهویل کواسیل (آکادمیسین) صدر فرهنگستان علوم چکسلواکی ، گئورگی فوکس (پروفیسور) صدر هیئت رئیسه انستیتوی بین المللی صلح در برین ، یوزف رژیمان (آکادمیسین) رئیس دانشکده ژنتیک مولکولی فرهنگستان علوم چکسلواکی ، جون سومویل (پروفیسور افتخاری فلسفه — دکتر علوم) از دانشگاه نیویورک ، ولادیمیر هایکو (آکادمیسین) صدر هیئت رئیسه فرهنگستان علوم اسلواکی . ما پاسخ های آنان را که بهوضی گفتگوی غیابی دانشمندان شباهت دارد در زیر درج میکنیم .

فاجعه هیروشیما و ناکازاکی

ما را بر حذر رسیدار

گ . فوکس . در اوت سال ۱۹۴۵ هواپیماهای ایالات متحده آمریکا یک بمب اتمی روی هرکس از شهرهای ژاپن هیروشیما و ناکازاکی افکندند . پی آمد این بمباران تقریباً غیر قابل تصور بود . در هیروشیما نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر و ناکازاکی ۸۰ هزار نفر بهلاکت رسیدند .

مرگ از طریق سه گانه زیر بر سر مردم سایه افکند : در آغاز موج ضربه ای بر شهر فرا آمد که اکثریت خانه ها را ویران ساخت و تعداد عظیمی از مردم را زیر آوار صد فون کرد . در همین حال در اثر گرمای گرمای آتشی که در نقاط انفجار بمب های اتمی پدید آمد و تشعشعات شدید حرارتی ایجاد کرد ، بسیاری از مردم به سوختگی های مرگباری مبتلی گردیدند . تحت تاثیر حرارت بدن دهه کثیری از مردم در یک آن بخار شد و از زندگی انسانی فقط لکه ای سیاه یا سابه ای بروی زمین باقی ماند . بدنهای اینها " طوفانهای آتشی " بر سر شهر فرا آمد و آنچه را منبوخته بود سوزاند و خاکمتر کرد . سومین منبع مرگ تشعشعات رادیواکتیو از کره های آتشی حاصله از انفجار بود .

تشعشع نخستین فقط یک دقیقه طول کشید و هیچگونه امکان اجتناب از آن نبود : این تشعشع هر کس را در همان جایی که بود در بر گرفت . شد تشعشع بلافاصله در اطراف نقطه مرکزی انفجار بهش از نقاط دیگر بود . کسانی که در فاصله چند صد متری مرکز انفجار بودند تحت تاثیر اشعه رادیو اکتیو بمقدار ۶ تا ۸ هزار واحد رنگن قرار گرفته و از انواع بیماریهای ناشی از تاثیر تشعشعات اتمی که باعث اختلال سیستم مرکزی اعصاب میگردد جان سپردند . در این قبیل افراد یاخته های مراکز عصبی مغز سر آسیب دید . در نتیجه آنها به تشنج عضلات و بییهوشی مبتلا گردیدند و پس از چند ساعت مردند . آنهائی که در وتر از مراکز انفجار بودند و فقط بمیزان ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ رنگن تشعشعات اتمی دیده بودند در چار اختلالات معده و روده ناشی از آن گردیدند . اینان به بیماریهای شدید معده

دچار شدند و پس از آنکه بیماری عفونی گردید ، پس از چند روز در اثر التهاب های موده وروده در گذشتند . کسانیکه بمیزان ۳۰۰ تا ۵۰۰ رنتگن در معرض تشعشعات اسی قرار گرفته بودند اعضائی از بدن نشان اختلال پیدا کرده بود که سازنده خون است و در درجه اول مغز استخوان پایشان آسیب دید . میزان ۴۰۰ رنتگن تشعشع اسی برای انسان نیمه کشنده بشمار میآید و بهمین سبب تقریباً نیمی از آنانکه این مقدار تشعشع دیده بودند توانستند زنده بمانند .

ولی " زنده ماندن " بهیچوجه برای قربانیان اشعه اسی بمعنی بازیافتن کامل سلامتی نبود . بسیاری از آنها پس از چند سال و یا دهها سال در اثر بی آمدن های دیررس آن درگذشتند . سرطان ریه ، سینه ، غده درقی و غده های ترشح بزاق از جمله این بیماریهاست . سایر قربانیان تشعشعات اسی از سرطان خون بهلاکت میرسند . درگذشته هیجوقت اسلحه ای که سرطان زایا شد وجود نداشت . همین موضوع ، نشان میدهد که سلاح هسته ای به جنگ کیفیت تازه د هشتتاک تـسـری می بخشد .

ج . سومریل . در تاریخ زندگی ، اینک برای نخستین بار هر موجود زنده ای در مقابل دشمن مشترکی که از خود مرگ هم وحشتناک تراست قرار دارد . آنچه را که معمولاً مرگ مینامیم ، در آخرین تحلیل گذار به سایر عناصر این نوع دیگر زندگی است . ولی ناپودی همگانی (اُمنی تسمید) هسته ای این گذار را غیر ممکن میسازد . کشتار همگانی هسته ای بنا به اوضاع ساختن یا خسته این دور و تسلسل را متوقف ساخته و ارتباط طبیعی میان زندگی و مرگ را نابود میکند . بهمین سبب اسی تسمید هم دشمن زندگی و هم دشمن مرگ زندگی آفرین است . اگر این پدیده را شر مطلق ندانیم ، پس آنرا چه باید دانست ؟ هر شر بدگری در مقایسه با این تا درجه بی اهمیتی کوچک بنظر میرسد .

ی . رژیمان . انفجارهای دویم هسته ای نسل نخستین بر فراز هیروشیما و ناگازاکی کسه معادل با انفجار ۱۳ تا ۲۰ کیلو تن ماده منفجره معمولی بود . موجب شد که فاجعه د هشتتاک بیوقوع پیوندد . بشر ، در آنگهنگام برای نخستین بار بی آمد های مستقیم و غیر مستقیم تمام انواع تاثیرات انرژی را که در نتیجه شکستن هسته اتم آزاد میگردد ، شناخت و روی خود به تجربه دریافت .

این آزمایش بسیار د هشتتاک که وسیله امپریالیسم ایالات متحده امریکا برای نشان دادن قدرت نظامی خود ، مستقیماً روی انسان ها بعمل آمد هیجوقت بخشودنی و تیرنه شدنی نخواهد بود . فاجعه هیروشیما و ناگازاکی ما را از کنار بردن سلاح هسته ای و یا هر سلاح دیگر که دارای خصلت جهانی باشد (بهر شکلگی که باشد) بر حذر میدارد .

پس از سال ۱۹۴۵ در نتیجه بررسی بی آمد های ۱۲۲۰ انفجار هسته ای آزمایشی با قدرت های مختلف که در فضا ، روی زمین ، زیر زمین و در اعماق دریا ها بعمل آمد ، اطلاعات تازه و تکمیلی بدست

آمد که در زیر تو آنها بشر توانست به نیروی ناپود کنند و آنها کاملاً یقین حاصل کند . این قبیل انفجار ها محوطه ای بمساحت صد ها هزار هکتار را در بر میگیرد و نه فقط روی زمین ، بلکه جو و هوا را آن (استراتوسفر) رانیز خراب و آلوده میسازد .

خطری برای نسلهای آینده

ی . رژیمان . ماهیت تغییراتی که در نتیجه تشعشعات راد یواکتیو در تمام سیستم های زنده پدید میآید (از سادهترین سیستمها " ویروسها و میکروارگانیزمها " گرفته تا سیستم های بیفرنج " گیاهان و حیوانات ") عبارتست از اختلالات بازگشت ناپذیر در ژن ها ، این مراکز اساسی وراثت کماوی برنامه پیدایش اجزای طبیعی ماده زنده و عملکرد آنها هستند . وقتی این قبیل تغییرات ژن ها که جهش " موتاسیون " نامید میشوند در ماده وراثت یاخته های جنین نباتات و حیوانات ویدران و مادران افراد بشر پدید میآید بمنسل های بعدی هم انتقال مییابد . در ضمن موتاسیون به نسبت درجه و مقدار اختلالی که در ژن های یک یا هر دو نفر (زن و شوهر) بوجود آمده میتواند در نسل بعدی و بیایک نسل پس از آن ظاهر گردد . این قبیل اختلالات و آسیب ها در ماده وراثت در نتیجه تاثیر اشعه راد یواکتیو معمولاً باعث پیدایش اختلال در فعالیت های حیاتی اعضا بدن ، مرگ و میر فراوان ، استرولیزه شدن و بیابعمکس پیدایش قابلیت بیش از حد ابتلا به بیماریهای گوناگون و از جمله بیماریهای غده ای (مانند غده درقی) و همچنین بیماریهای خون گردد .

نمونه های اختلالات ارثی ناشی از اشعه هسته ای امروزه فقط در نتیجه بررسی تجربی فاجعه آمیز هیروشیما و ناگازاکی بلکه بر پایه تجزیه و تحلیل پی آمده های انفجار ۱۳۶۱۳ مگاتنی بمسب هسته ای بر ماملوم است که در جزیره بیکنی در اقیانوس ساکن در سال ۱۹۵۴ بوقوع پیوست . در آن هنگام در اثر تاثیر تشعشعات اتمی شدت ۲۴ ر . ک . رنتگن ، ۱۱۲ نفر که در ۱۸۵ کیلومتری محل انفجار قرار داشتند آسیب دیدند .

تردیدی نیست که جنگ هسته ای سراسری ، فقط و فقط در نتیجه تاثیر تشعشعات راد یواکتیو در انسانها ، میتواند روی تمام ژن های آنها اثرات زیانباری باقی گذارده ، نوع بشر را به فنا بردرجی محکوم کند .

گ . فوکس . بطوریکه تجربه شهرهای نامبرده ژاپن نشان میدهد سرنوشت آن کودکانی بویژه فاجعه آمیز است که در رحم مادر تحت تاثیر این تشعشعات قرار گرفته اند . آنها یا مرده دنیا آمدند و یا ناقص الخلقه و فلج بودند . کثیرالاً نتشازترین نقص بدنی در این قبیل کودکان میکروکفالیا بود . آنها با جمجمه و مغزی بسیار کوچک بد دنیا می آمدند و از همان روز تولد ناقص العقل بودند .

بمب های هسته ای آلت و ابزارناپودی جمعی

گ. فوکس . اینک مسابقه تملیحاتی بمرحله تازه ای گام نهاده است . چندین هزار بمب اتمی و هییدروژنی ذخیره گردیده که قدرت تخریبی آنها را با مگاتن تعیین میکنند . قدرت تخریبی هر یک از آنها هزار بار بیش از بمبی است که روی هیروشیمافکندند . بجای یک هیروشیمادرتما م کشورها وقاره ها هزارها هیروشیمای وجود می آید ! بدین ترتیب جنگ سوم جهانی بمنزله اقدامی خواهد بود که خودکشی همگانی را در پی خواهد داشت .

ج . سومویل . کاملاً روشن است که سلاح هسته ای که در ابزارهای اسلحه ذخیره گردیده در صورتی که مورد استفاده قرارگیرد قادر است تمام اشکال حیات و جامعه متمدن بشری را در جنگ ویرانگر نوع جدیدی که اُمّی تمسید نام دارد محو و نابود سازد . این موضوع را آمار و ارقام مربوط به اسلحه و تکنیک کنونی که دارای قدرتی مافوق مخرب است تایید میکند .

ی . رویمان . مابرای آنکه حدود واقعی اعمالی را بروشنی ببینیم کهنه فقط بمنابودی خود بشر ، بلکه بمنابودی تمام آنچه که موجودیت آنرا تامین میکند منجر میگردد باندازه کافی فاکت داریم . حتی اگر افزایش تصاعدی کنونی انواع تازه و خطرناک سلاحهای شیمیایی ، ژئوفیزیکی و بیولوژیکی را هم در نظر بگیریم وجود خود سلاح هسته ای برای امرگواهی میدهد . این سلاح وسیله کلاهنک موشکهای تازه پیمابادقت چند صد متر می تواند بمسوی هدف در هر منطقه ای از سیاره ما پرتاب گردد و در واقع خطر دائمی بر اعم وجودیت تمام سیستم محیط زیست در روز زمین است . نوع بشر جزئی از واحد کامل این سیستم است که تمدنهای اکنون به پنج میلیاردم نفر میرسد و وابسته به محیط و نباتات و حیوانات ، آب و شرایط مساعد جوی و خود زمین از جمله منابع انرژی و مواد خام است .

برای هر انسان هاقلی باید معلوم مشخص باشد که جنگ هسته ای از هر نوع و شکل نمیتواند جز با فلاکتی بمقیاس صراسر کره زمین پایان یابد . صحبت بر سر پیدایش اختلال و خرابی کامل ارتباط میان سیستم های زنده و از جمله نوع بشر است . بهمین جهت ، پس از جنگ هسته ای نه بیروزمند و قالسب وجود خواهد داشت و نمغلوب ، زیرا چنین جنگی همه چیز را زمین خواهد برد .

جنگ های " محدود " پایی آمد هاینامحدود

گ . فوکس . اکنون در بعضی جاها این تصور باطل را اشاعه میدهند که گویا میتوان دست بکار جنگ هسته ای " محدودی " گردید که در آن گویا خیلی ها میتوانند در پناهنگاهای پونکرجان سالم بدر برینند . این پنداری خطرناک است ! زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که چنین پونکری

واقعا هم در برابر بمب های مگاتنی در وام میآورد . ولی ، اگر هم در وام بیاورد ، بالاخره کسانی که بعد انجا بنا کنند شده اند يك وقتی باید بیرون بیایند ! اما روی زمین آنقدر مازنولات را در یواکتیو آلوده خواهد بود که انسانها ناگزیر به بیماریهای ناشی از تاثير مواد را در یواکتیو مبتلا خواهند شد .

و . هایکو . دکترین جنگ هسته ای " محدود " (محدود از لحاظ جغرافیائی) در ایالات متحده امریکا بوجود آمد و یکی از اجزاء سیاست دولت شد . اندیشه و تفکری که به ایجاد این قبیل در کترین هامنجر میگردد و اندیشه و تفکر آنهایی هم که گرایش به پذیرش و تبلیغ این در کترین را دارند اندیشه و تفکری بیمارگونه و بسیار خطرناک است . این قبیل اندیشه ها فقط در کسانی میتواند بوجود آید که برای تحقق منافع تنگ نظرانه شخصی و یا گروهی خود به هیچ چیز یاری بند نیستند و حاضرند بخاطر این منافع موجود بیت جامعه بشری را هم با خطر جدی مواجه سازند .

اندیشیدن در باره امکان حفظ درگیری هسته ای در چهارچوب های محدود جغرافیائی اصولا اندیشه واقع بینانه ای نیست . برخلاف این و مقدم بر هر چیز جستجوی راهی که به از بین بردن تدریجی خطر جنگ هسته ای منجر گردد طبیعی خواهد بود . این است آن طرز تفکر و عطسی که پاسخگویی نیازهای جامعه بشری و تمایلات کسانی است که میخواهند موجودیت نسل کنونی و آینده را حفظ کنند .

وجود در کترین هائی نظیر در کترین جنگ هسته ای " محدود " برای ما کارمندان علمی بطریق اولی تلخ و نامطلوب است ، زیرا در این رهگذر از نتایجی که علم جامعه بشری را با آنهایی تر ساخته سوء استفاده میشود . ولی من یقین دارم که هیچ دانشمند شرافتمند و با وجدانی در جهان خواستار این نوع " وابستگی " علم با زندگی اجتماعی نبوده و اصولا آنرا رد و محکوم میکنند . سوء استفاده و استفاده نادرست از علم موجب اعتراض عادلانه در سراسر جهان است .

چگونه از این بلیه میتوان جلوگیری کرد ؟

ج . سومریل . برای جلوگیری از نابودی همگانی آنچه بنظر من در رجه اول اهمیت قرار دارد عبارت از تشدید جنبش مبارزان راه صلح و افزایش نیرو و قدرت آن است . این جنبش در ایالات متحده امریکا روز بروز نیرومند تر میگردد . اگرچه تعداد کسانی که هنوز اطلاع کافی از این آید های ممکن جنگ هسته ای ندارند ، بسیار زیاد است ، اکثر مردم در واقع در اثر اقدامات گسترده در دفاع از صلح خطر اوضاع کنونی را هر چه بهتر درک میکنند . این جریان مراسمخت بیاد توالی و تسلسل رویداد هائی میانند که هنگام جنگ ویتنام اتفاق می افتاد . وقتی جنگ تشدید یافت مبارزه ضد جنگ هم گسترش پیدا کرد . همین واقعیت که در امریکا هم اکنون چنین وضعی پیدا آمده امید فراوانی در ما بوجود میآورد .

ما میتوانیم و باید در افراد و شرایطی که خطرناک بودی همگانی هسته ای از آنها ناشی میگردد تا ششور کنیم . ما میتوانیم و ملزم هستیم مستقیماً به رجال رهبرانی که کلید های زرد آخانه هاد روست آنهاست مراجعه کنیم . بگذاریم که برای تولید و استفاده از سلاح هسته ای تصمیم میگیرند تحت تاثیر خلقها ضرورت امتناع از این و آن را درک کنند .

اکنون هر يك از افراد بشورتاً مردم روی زمین در نوبی مراجعه به آراء عمومی در باره این پرسش شرکت میکنند که آیا از خایر روز افزون سلاح کشتار جمعی باید بموجودیت خود ادامه دهد یا نرسدگی باید ادامه یابد ؟ کسیکه هیچ اقدامی علیه این قبیل سلاحها بعمل نمیآورد در واقع به سود امنی تسدید رای میدهد .

ی . رژیمان . راه خروج از این وضع خطرناک برای جامعه بشری در پیشنهادات اتحاد جماهیر شوروی از جمله در پیشنهادات بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان داده شده است . هدف این پیشنهادات برقراری کنترل شد یسند سلاح هسته ای و قطع مسابقه تسلیحاتی پرتب و تاب است که هم اکنون بیش از ۱۷ درصد تولیدات جهانی را می بلعد .

دانشمندان قادر بچه اقدامی هستند ؟

ب . کوا سیل . هیچوقت مانند امروز مسئولیت چنین بزرگی بر دوش دانشمندان و سازمانهای علمی قرار نگرفته بود . مسابقه تسلیحاتی منجر بدان گردیده است که هم اکنون تقریباً ۴ درصد مجموعه پتانسیل علمی جهان برای مقاصد و هدف های نظامی مورد استفاده قرار میگیرد . این پدیده با پیشرفت عقلانی و سالم علوم در یکجائی گنجد و در ساختار آن تغییرشکلی نامطلوب ژورف و صراحتاً ژورف قرار آنچه در نظر اول تصور میروید بوجود میآورد .

مسائل عظیم تمام بشری در و ران معاصر مانند معضل انرژی و خوار بار و مبارزه علیه بیماریهای خطرناک و مانند اینها فقط بر پایه همکاری بین المللی میتوانند حل و فصل گردند . ولی ملیتاریز فکر کردن علم و دانش شرایط لازم برای پیشرفت آنها را نابود میکند . اینک مسئولیت بازسازی علم و ایجاد چنان ساختاری برای آن که امکان بد هدایتانسیل علمی موجود بسود ترقی و پیشرفت مسالمت آمیز جامعه بشری استفاده شود ، بعهده دانشمندان است .

سهام دانشمندان در مبارزه در راه امنیت همچنین با تربیت مردم با احوال و روحیه صلحدوستی ارتباط دارد . دانشمندان معیاس خطر واقعی ناشی از مسابقه تسلیحاتی را بهتر درک میکنند .

همانطور که نمیتوان نتایج پیشرفت های علمی و فنی و از جمله نتایج این پیشرفت در امور نظامی را مخفی کرد ، همانطور هم نمیتوان پیشرفت علمی و فنی را متوقف ساخت . آنچه خطرناک است ، این است که خود این پروسه هم میتواند از کنترل کسانی که موجدیات پیداایش آنها فراهم کردند خارج

گردد . به همین سبب است که بنظر من دست یافتن به تحقق پیشنهادهای مربوط به ایجاد يك كمیته بین المللی معتبر از دانشمندان ، برای بررسی پیسی آمده های واقعی مطابقاً تمسلیحاتی فوق العاده مهم است . چنین کمیته ای بشکلی قانع کننده ضرورت حیاتی جلوگیری از جنگ هسته ای را با آشنا ساختن دولت ها ، سازمان ملل متحد و مردم جهان با نتایج بدست آمده از این بررسی ها نشان میدهد .

این پیشنهاد دل ، ای ، بر ژرف امکان میدهد نتایج گرانمای جنبش دانشمندان انسان دوست در راه صلح ، امنیت و همکاری که در گذشته بدست آمده تثبیت گردیده و گسترش داده شود . من میتوانم اقدامات مهمی را که در تاریخ علوم ثبت گردیده یادآوری کنم . مانعیت گروهی از دانشمندان مشهور که با بکتار باه ، راسل و آ . انشتین تهیه گردید ، طومار هزاران تن از دانشمندان برهبری ل . پولینگ در باره منع آزمایش سلاح هسته ای ، مسی کفرانس جنبش پاکویش علیه خطرات جنگ هسته ای و انستیتوهای که در تمام نقاط جهان با سمتگیری در جهت بررسی مسئله صلح ایجاد گردیده ، از جمله این اقدامات است .

در ضمن این نکته قابل درک است که بخرنجر شدن اوضاع بین المللی که در سالهای اخیر به چشم میخورد و مقارن با زمانی است که تا نود رواقع استراتژی تازه و برنامه دراز مدت جدیدی بمنظور دست یافتن به برتری نظامی بر کشورهای پیمان ورشوه تصویب رسانده ، سطح تازه تری از فعالیت دانشمندان را هم الزام میکند .

در شرایط کنونی هر فردی رسالت آنرا دارد تا باین موضوع بیاندیشد که برای تحقق موفقیت آمیز اسناد اساسی بین المللی که تا کنون بتصویب رسیده چه باید کرد . بچامیدانم این نکته را یادآور شوم که در دسامبر سال ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بنا به پیشنهاد جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی اعلامیه ای در باره همکاری بین المللی بمنظور خلع سلاح به تصویب رساند . پیشنهاد های یاد رباره تهیه برنامه بین المللی پرورش بارو حیه خلع سلاح که بیاید زیر نظر یونسکو انجام پذیرد گامی در جهت مشخص کردن اعلامیه فوق الذکر بود . چنین سند و برنامه ای شامل ۱ ماده از طرف کنگره جهانی که در تابستان سال ۱۹۸۰ در پراگ تشکیل گردید ، در ارتباط با مسائل یاد شده به تصویب رسید . فرهنگستان علوم ما و دانشگاه شارل پیشنهاد کرد ند سمپوزیوم بین المللی برگزار گردد تا دانشمندان بزرگ جهان بتوانند مسائل اساسی تئوریک و متدولوژیک پرورش بارو حیه خلع سلاح ، یعنی مسائل رشته تازه علمی مشخص شده ای را که در اسناد یونسکو تثبیت گردیده تشریح نمایند .

ج . سموریل . جلوگیری از نابودی همگانی هسته ای وظیفه تا خیرناپذیر جامعه بشری در

در آن ما است . ولی این موضوع برای اکثریت عظیمی از مردم هنوز روشن نیست . بعبارت دیگر بسیاری از کسانی که میگویند از این خطر با خبر هستند ، در حقیقت به موجودیت واقعی آن باور ندارند . سرشت و واقعیاتی که متذکر شدیم چنین است که باور و اعتقاد حقیقی به این واقعیت بدون درنگ منجر به پیدایش تسمیری بنیادی در کردار و رفتار افراد میشد .

بدین ترتیب مسئله اصلی عبارت از این است که مردم را باید واداره درک این حقیقت نمود و فهماند که اگر به این حقیقت باور نکنند و اقدامی که باید و شاید بعمل نیآورند ناپود خواهند شد . ما باید به میلیون‌ها تن از مردم در درک این موضوع کمک کنیم و آنها را قانع سازیم که مبارزه علیه سلاح هسته ای ضروری است . عمل کردن و عمل نکردن در واقع به انتخاب یکی از دو حالت یعنی ناپودی همگانی و یا ادامه ابدی زندگی منجر میگردد .

این را باید در نظر داشت که تشنجات و بحث و جدل هایی تا این درجه از اهمیت نمیتوانند مدتی زیادی ادامه یابد . روبرت ال دریچ که از کار خود در تولید سلاح هسته ای در شرکت لاکهید " دستکشید تا مبارزه در راه صلح بپیوندد ضمن سخنرانی در توکیو در سال ۱۹۸۷ گفت : " بعقید من ما حد اکثر چهار یا پنج سال برای تسمیر جهانی که امروز جهان و ویژه کشور من یعنی ایالات متحده امریکا به سمت آن حرکت میکند وقت داریم . فکر میکنم از سلاح هسته ای در استراتژی وارد آوردن ضرره اول استفاده خواهد شد " . دکتر برنارد فلد فیزیک دان مشهور و صد رکن کمیته اجرایی جنبش پاکوایش پیش بینی کرد که اگر مردم مساعی خود را برای پیشگیری از جنگ هسته ای تشدید نکنند ، جنگ هسته ای تا آخر قرن بیستم در خواهد گرفت .

بهین جهت آنچه را که ما میتوانیم انجام دهیم باید هم اکنون انجام دهیم . گد . فوکس . جهان ملو از انواع وحشتناک اسلحه است . ما دانشمندان هم اسلحه‌نیزو فندی داریم که عبارت از بازگرددن و اشاعه حقایق در باره بی‌آمد های استفاده از این سلاحها است . ما باید مردم را قانع سازیم که امنیت رانده بحساب تولید مقدار هر چه بیشتری تسلیحات ، بلکه فقط بطریق پایان بخشیدن بحساب تسلیحاتی و از راه خلع سلاح هسته ای میتوان تامین کرد .

کمیسیون مسائل صلح و جنبش های دموکراتیک مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " با جمعندی پاسخ های دانشمندان یاد آور میشود که شرکت کنندگان در این مصاحبه صرفنظر از قاید سیاسی آید فولویک و مذ هبی خویش در نتیجه گیریهای خود بشرح زیر متفق الرای هستند :

- جنگ هسته ای برای جامعه بشری و محیط زیست جامعه ای میبود و
- بی‌آمد های آن به هلاکت با برترین وجهی در نصل های آیند تاثیر میکند و

— هر جنگ هسته ای الزاماً خصلت جهانی کمبیکند ؟

— وظیفه دانشمندان سراسر جهان این است که از دانش و نفوذ خویش در افکار عمومی، به منظور پیشگیری خطر جنگ هسته ای و مهار کردن مسابقه تسلیحاتی استفاده کنند .

کمسیون امیدوار است که بحث و گفتگو در باره این مسئله مهم حیاتی در صفحات محله میا ادامه یابد .

بقیه از صفحه ۵۶

صلحد و ستانه پیگیر جامعه کشورهای سوسیالیستی و در اثر اقدامات متحد و یکپارچه جنبش کارگری و کمونیستی و عملیات تازه و برداشته ضد امپریالیستی کشورهای ازبند رسته بدست میاید . تاثیر متقابل گسترده تمام این نیروها و اقدامات مشترک آنها ضامن این است که دست آورد های عظیم مبارزات انقلابی ازادی بخش در ده ساله تازه بطرزی اطمینان بخش تثبیت گردند .

بازرگانی بمنزله عامل ثبات مناسبات بین المللی

دامنه و دینامیسم پروسه های پیشرفت جهان ، تقسیم کار بمقیاس بین المللی و ترقی علم و تکنیک ، ضرورت همیتی روابط تجاری - اقتصادی بین کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف را از پیش معین میسازند . در ضمن اهمیت چنین روابطی از چارچوب مبادله ساده ارزشهای مادی فراتر میروند . بطوریکه در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی قید گردید ، بسط مناسبات تجاری - اقتصادی با غرب " یکی از عوامل تثبیت مناسبات بین المللی است " (۱) . سطح کنونی بازرگانی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در چه حدودی است ؟ سود متقابل آن در چیست ؟ چه چیزی مانع رشد هرچه بیشتر مبادلات بازرگانی میان کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف است ؟ شرح مختصر اطلاعاتی که در زیر درج گردیده است و در دانشکده اقتصاد سیستم جهانی سوسیالیستی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی تهیه شده پاسخگوی این مسائل است .

بسط روابط بازرگانی - اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری طی مدت درازی بموانع مصنوعی برخورد میکرد که محافل امپریالیستی بوجود آورده بودند . امکانات واقعی برای توسعه مبادلات بازرگانی خارجی فقط پس از سالهای ۷۰ بوجود آمد . در آستانه این سالها تناسب نیروها در جهان بمیزان قابل توجهی بمسود سوسیالیسم تغییر کرد ، فشی پیگیری کشورهای سوسیالیستی در جهت کاهش تنشج بین المللی شعرات نیکو بار آورد و ارجح و اعتبار جامعه کشورهای سوسیالیستی بمنزله مجتمع صنعتی پیشرفته ای افزایش یافت و که نه فقط واجد تمام چیزهایی است که برای برآوردن نیازهای خودش کفایت میکند و بلکه از امکانات وسیعی هم برای اشتراک همه جانبه در بازرگانی جهانی برخوردار است .

دیدارهای سران کشورها ، ایجاد کمیسیون های بین دول ویژه مسائل بازرگانی ، تبادل هیئت های نمایندگی بازرگانی - اقتصادی ، فعالیت اطاق های بازرگانی - صنعتی مخطط و غیره برای

گسترش روابط بازرگانی خارجی طی سالهای ۷۰ نتایج مثبتی داشت. کنفرانس کشورهای اروپایی در سال ۱۹۷۵ در هلندینگی که در سندهائی خود علاقه شرکت کنندگان در آنرا به بسط و توسعه بازرگانی " تا حد امکان بمقیاس گسترده تروهمه جانبه تر " ثبت کرد نیز نقش مهمی ایفا نمود.

در نیمه دوم دهه ساله گذشته میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری در همهها قرارداد در باره همکاری اقتصادی، صنعتی و علمی و تکنیکی در از مدت بمقیاس وسیع باضا رسید (بیش از ۳۰ قرارداد از این نوع را اتحاد شوروی منعقد ساخته است). سازمانهای بازرگانی خارجی کشورهای شوروی تعاون اقتصادی ۲۹ قرارداد از این قبیل فقط با فنلاند باضا رسانیده اند.

قدرت روز افزون اقتصادی و علمی و تکنیکی جامعه کشورهای سوسیالیستی که هم اکنون يك سوم تولید جهانی درآمد ملی و ۴۰ درصد فرآورده های صنعتی بدان تعلق دارد برای محافل معاملاتی دنیای سرمایه داری حائز اهمیت فراوانی است. چه چیزی توجه آنها را بخود جلب میکند؟ مقدم بر هر چیز دست آورد های عظیم در صنایع فلز و فلزات رنگین، ساختمان ماشین آلات، تولید انرژی و الکترونیک، ساختمان دستگاه های مختلف و نیروگاهها، استخراج معادن بر پایه استفاده گسترده از منابع آزمایشات و بررسی های خود و دیگر کشورهای تولید بدینها باید وجهه نیک سازمانهای بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی را هم که پشتوانه آنها ضمانت های قابل اطمینان دولتها در انجام تعهداتی است که بعهده گرفته اند، افزود.

گسترش دامنه بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی به بسیاری از نیرم های سرمایه داری امکان میدهد در شرایط بی ثباتی امور اقتصادی، بحران عمیق انرژی، مبارزات روز افزون در عرصه رقابت و شواریهای فروش فرآورده ها و همچنین بیکاری مزمن عدم استفاده از ظرفیت کامل نیروهای تولیدی، تا حد و معینی مقیاس و میزان تولید را حفظ کنند. فقط سفارشات شوروی بطور مثال به ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر آلمان غربی و به ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار کارگر فنلاندی امکان اشتغال بکار میدهد. بطور کلی روابط معاملاتی با جهان سوسیالیسم در رؤسمات کشورهای سرمایه داری برای دو میلیون نفر محل اشتغال بکار ایجاد میکند.

صادرات به کشورهای شوروی تعاون اقتصادی بتولید در یک سلسله از عرصه های صنعتی جهان سرمایه داری قدرت مرکزی بخشد. بطور مثال از هر سه لوله با قطر زیاد که در جمهوری فدرال آلمان ساخته میشود یکی در بازارهای کشورهای سوسیالیستی بفروش میرسد، صنایع دستگاه سازی این کشور در حد و ۲۰ درصد از فرآورده های خود را به اتحاد جماهیر شوروی عرضه میدارد، ژاپن

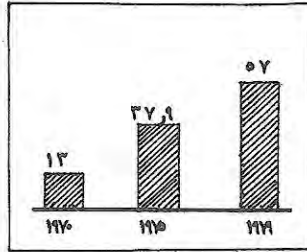
بیش از ده درصد صادرات ویژه کارروزی فلزات و سیزده درصد محصول پولا در خود رابه کشورهای جا
کشورهای سوسیالیستی گسیل میدارد .

طبیعی است که در اینجا صحبت بر سر روابط بازرگانی مقرون بصرفه برای طرفین است .
واردات یکی از راههای مدرن ساختن زیربنای مادی-تکنیکی اقتصاد کشورهای سوسیالیستی ،
تکامل پروسه‌های تکنولوژیک و کاهش زمان لازم برای انجام امور ساختمانی است . وارد ساختن
مواد خوراکی و کالا های مصرفی عمومی به‌تأمین بهتر تقاضای همگانی اهالی کمک میکند .
بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی ، برای بسیاری از کشورهای سرمایه داری فقط عامل
گسترش دامنه صادرات نیست . آنها بنویه خود در خرید فرآورده های ویژه تولید حرارت و انرژی
و یک سلسله از لوازم صنایع تکمیلی و فلزکاری ذینفع هستند . بطور مثال کشورهای اروپای غربی
بحساب گازی که اتحاد شوروی به آنها تحویل میدهند ، ۲ درصد نیازهای وارداتی خود را تأمین
میکند . بخش چشمگیری از چوب والوار ، فلزات و فلزات رنگین ، سنگ آهن ، مواد خام شیمیایی
که اطریش ، بریتانیا ، کبیر ، فنلاند ، ژاپن و برخی دیگر از کشورهای وارد میکنند از کشورهای
سوسیالیستی است . محصولات کشاورزی بلغارستان ، مجارستان ، رومانی و یوگسلاوی بمقادیر
عظیمی روانه کشورهای غربی میشود .

کشورهای سوسیالیستی همچنین بطور مداوم صادرات لوازم و کالا های ساخته شده را گسترش
میدهند . به میزان تقاضای دستگاههای برنده فلز ، یاتاقان (بلبرینگ) ، وسائل تکنیکی کشاورزی
ساعت ، دستگاههای الکتریکی مورد استفاده در خانه ساخت اتحاد شوروی وید ماشین های
الکتریکی نظیر الکتروکارواکتروموتور بلغارستان و کشتی ها و ماشین های راهسازی لهستان در بازار
جهانی افزود میشود . اتوموس ها و داروهای ساخت مجارستان ، لوازم و دستگاههای ویژه
استخراج و تصفیه نفت رومانی و وسائل درخت و وزوخیاطی آن و دستگاههای برنده فلز چکوسلواکی
و جمهوری دموکراتیک آلمان و انواع بسیاری دیگر فرآورده های ساخته شده در کشورهای سوسیالیستی
شهرت فراوانی کسب کرده اند .

علاقه و تمایل به نفع اقتصادی در همکاری سودمند برای طرفین در شرایط کاهش تشنج بین -
الطنلی به بسط قابل توجهی در دلالات بازرگانی منجر گردید . حجم بازرگانی کشورهای شوروی تعاون
اقتصادی با غرب طی سال ۱۹۷۹ به ۵۷ میلیارد روبل بالغ گردید که در مقایسه با ۱۳ میلیارد
روبل در سال ۱۹۷۰ ، ۴۱۰ درصد افزایش نشان میدهد . در هیئت و ششمین گنگره حزب کمونیست
اتحاد شوروی قید گردید که طی پنجساله اخیر حجم بازرگانی اتحاد شوروی و فرانسه سه برابر شد
و میزان بازرگانی اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان تقریباً دوبرابر گردید . ارقام زیر نمایانگر

میزان افزایش حجم بازرگانی کشورهای شوروی تعاون اقتصادی با کشورهای صنعتی پیشرفته —
 سرمایه داری است .



در حال حاضر تقریباً یک سوم گردش تجارت خارجی مجارستان و اتحاد شوروی و یک چهارم تجارت خارجی جمهوری دموکراتیک آلمان و چکوسلواکی به بازرگانی سرمایه داری تعلق میگیرد . رویهمرفته این سهم در سال ۱۹۷۹ برای کشورهای شوروی تعاون اقتصادی ۳۰ درصد و برای یوگسلاوی ۵۵ درصد بوده است .

صادرات کشورهای سرمایه داری به بازرگانی سوسیالیستی بطور عمده عبارتست از فرآورده های آماده و مقدم بهره ریز ماشین آلات و ابزار مختلف . در سالهای ۷۰ یک سوم واردات جامعه کشورهای سوسیالیستی از این کشورها را همین قبیل ماشین آلات تشکیل میدادند . عرضه محصولات شیمیائی ، ورقه فلزات و کالاهای صنعتی مصرفی هم اقلام مهمی از مبادلات بازرگانی را بخود اختصاص میدهند . در پایان دهه ۷۰ نسبت این قبیل فرآورده ها در مجموع کل واردات به چهل درصد میرسید .

کشورهای اروپای غربی صادرکنندگان بزرگ وسایل تکنیکی به کشورهای سوسیالیستی و از طرف های معتبر بازرگانی این کشورها هستند . در اواسط سالهای ۷۰ هشتاد درصد کل واردات فرآورده های ماشین سازی در چهارچوب شوروی تماماً وین اقتصادی بدانها تعلق میگرفت ، و سهم بازاری سوسیالیستی در حجم استفاده از محصولات ماشین سازی جمهوری فدرال آلمان ، فرانسه ، ایتالیا ، سوئیس ، دانمارک و سوئد به ۹ تا ۱۲ درصد میرسید . برای اتریش و فنلاند این رقم تقریباً ۲۵ و ۳۳ درصد بود و با توجه به سطح متوسط برای تمام کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری ۸-۱۲ درصد بوده است .

در باره صادرات کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به کشورهای سرمایه داری باید گفت طی سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۹ تقریباً ۴۰ درصد افزایش یافته است . در ضمن حجم فرآورده های

آماده تقریباً یک پنجم صادرات را تشکیل میداد . میزان این فرآورده های صادر شده فعلاً کمتر از امکانات صادراتی صنایع سوسیالیستی است (وزن مخصوص فرآورده های ماشین سازی در مجموع صادرات کشورهای شورای تعاون اقتصادی به غرب در نیمه دوم سالهای ۷۰ از ۱۰ درصد بالاتر نبود) .

گسترش روابط بازرگانی بین المللی با تکمیل شکل سازمانی - اقتصادی آنها همراه بوده است . قراردادهائی که بر پایه جبران ضایعات منعقد گردید و بطور متوسط ۲۰ - ۳۰ درصد بهای کثرت های بزرگ را شامل میگردد اهمیت عمیقی (پراتیک) کسب کردند . طرح هسای سرمایه گذاری در یک سلسله از کشورهای شورای تعاون اقتصادی با استفاده از این شکل همکاری بازرگانی - اقتصادی تحقق می پذیرند . مهمترین قراردادهای حاوی شرایط پرداخت فرامت وسیله اتحاد شوروی با مضافاً رسیده است . تا اواخر دهه ۷۰ سازمانهای اتحاد شوروی روی همرفته بیش از ۱۰۰ قرارداد در زمینه های زیر نوع منعقد کردند که بر اساس آنها باید در اتحاد شوروی بیش از ۶۰ واحد عظیم صنعتی ویژه صنایع گاز ، شیمیائی ، پتروشیمی ، نغال ، سنگ آهن ، سلولز و کاغذ و فلزات رنگین ساخته شود . سودمندی متقابل این شکل همکاری را ، بطور وضوح برای نمونه قراردادهای اتحاد شوروی با جمهوری فدرال آلمان ، فرانسه ، اتریش و ایتالیا بمنظر تحویل لوله های قطور و سایر وسایل برای شبکه های عظیم گازرسانی و فرآورده های دیگر در مقابل دریافت گاز طبیعی شوروی نشان میدهند . بکمک این نوع معاملات و قراردادهای زیرمجموعه های فرانسه ماشین و وسایل دیگر برای رشته های صنایع شیمیائی ، سلولز و کاغذ و یک سلسله دیگر از رشته های صنایع به ارزش کلی ۹۰۰ میلیون روبل خریداری شده است . حجم فروش گاز شوروی به فرانسه تا سال ۲۰۰۰ به بیش از ۹ میلیارد و نیمه جمهوری فدرال آلمان در حدود ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید . ایتالیا طی پنج ساله اخیر به اتحاد شوروی ۲۰۰ میلیون تن لوله قطور تحویل داده و ۱۲۰ میلیون تن فرآورده های صنایع فلز سازی خریداری کرده است .

وجود مناسبات تعاونی صنعتی هم از آن اشکال همکاری بازرگانی - اقتصادی است که آینه دیدان تعلق دارد . میان کشورهای شورای تعاون اقتصادی و غیرمهای کشورهای سرمایه داری بیش از ۲۰۰۰ قرارداد تعاونی با مضافاً رسیده است . روی همرفته از لحاظ کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در نیمه یک تحویل فرآورده ها بر پایه قراردادهای تعاونی ۲ تا ۳ بار برآهنگ های عمومی رشد مبادلات بازرگانی آنها با کشورهای صنعتی سرمایه داری پیشی میگیرد . همکاری مرتبط با اختصاصی کردن تولید در بین انواع مختلف مناسبات تعاونی (تحویل موسسات کامل ، معاملات با صد و رجوا زیروانه و غیره) بیش از همه پیشرفت کرده است . بطور مثال اگر وزن مخصوص چینی

همکاری با فیرم‌های سرمایه‌داری در سال ۱۹۷۵ یک سوم تعداد کل قراردادهای تعاونی در چهارچوب شورای تعاون اقتصادی راتشکیل میداد، در آخر سالهای ۷۰ این رقم تا حد و یک دوم افزایش پیدا کرد.

طی مواضعی که فیرم‌های امریکالیستی و مقدم بر همه امریکاییان می‌کنند از کمترین بازگانی میان دو گروه کشورهای جلوگیری میکند. ل. ا. ی. برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی یاد آور شد که " . . . باید سیاست کشورهای سرمایه‌داری را هم در نظر گرفت. اغلب آنها میکوشند از روابط اقتصادی با ما بمنزله وسیله اعمال فشار استفاده کنند. آیا انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های تبعیض آمیز نسبت به این یا آن کشور سوسیالیستی گویای این مطلب نیستند؟ " (۱).

از این قبیل اقدامات، بطور مثال، طی دوران اخیر میتوان تحریم فروش غلات و ویژه تغذیه دام‌ها را نام برد که در سال ۱۹۸۰ از طرف ایالات متحده امریکاییه اتحاد شوروی اعمال گردید (۲). کشورهای سرمایه‌داری با راه قراردادهای و کنتراست‌هایی را که بمنظور تحویل ماشین‌آلات برای صنایع استخراج نفت، الکترونیک، تولید انرژی و صنایع شیمیایی به کشورهای سوسیالیستی با مضاف رسیدن بود نقض کرده اند. مقدار و میزان اشیاء و لوازم ساخته شده‌ای که بهنگام حمل به منطقه جامعه اقتصادی اروپا مشمول محدودیت‌های گنی میشوند برای کشورهای شورای تعاون اقتصادی تقریباً ۴ درصد است. این امر با وجود حق گمرک بسیار زیادی که برای کالاهای جامعه کشورهای سوسیالیستی وضع میگردد دشوارتر میشود.

چنین اعمالی به کمپانی‌هایی که کنتراست‌های بزرگی با سازمانهای بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی با مضاف رسانیده اند زیان وارد می‌آورد. بطور مثال، زیانهای مالی فیرم‌های امریکایی در نتیجه اجرای تدابیر تبعیضی از طرف نمایندگان محافل معاملاتی ایالات متحده امریکا تا ۷-۸ میلیارد دلار تخمین زده میشود. زیان سالانه کمپانی‌های جمهوری فدرال آلمان در نتیجه قذغن ساختن صادرات به کشورهای سوسیالیستی به ۱۶ میلیارد مارک بالغ میگردد. این قبیل خسارات فیرم‌های کانادا، ژاپن، ایتالیا و سایر کشورهای هم‌بالمختگی راتشکیل میدهند.

جهان سوسیالیسم سیاست پیگیر گسترش هم‌جانبه روابط بازرگانی - اقتصادی بین‌المللی فارغ از تبعیض و محدودیت‌های مصنوعی را در مقابل مشی ویرانگر محافل ارتجاعی قرار میدهند. پنج سال پیش کشورهای شورای تعاون اقتصادی پیشنهاد کردند قراردادی در باره اساس و پایه‌های

۱ - روزنامه "پراودا"، ۲۴ فوریه سال ۱۹۸۱.

۲ - در پایان مارس سال ۱۹۸۱ سنای ایالات متحده امریکا با اکثریت آراء به پرزیدنت ریگان توصیه نمود تحریم تحویل غلات ویژه تغذیه دام‌ها به اتحاد شوروی را لغو سازد.

مناسبات متقابل با جامعه اقتصادی اروپا منعقد گردد . در طرح قرارداد برطرف ساختن محدودیت های تعرفه های گمرکی و سایر محدودیت های بازرگانی ، برقراری امتیازات ویژه مناسبات دولت های کامله الوداد و ایجاد دیگر شرایط لازم برای همکاری موفقیت آمیز پیش بینی شده بود . ولی این پیشنهاد ها تا امروز هم بدون جواب مانده است .

کشورهای سوسیالیستی که بازرگانی با کشورهای سرمایه داری را بمنزله عامل مهم سالم سازی محیط سیاسی بین المللی بشمار می آورند ، راههای تازه گسترش هرچه بیشتر آنرا نشان میدهند . در سندی که در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان " جهات اساسی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی اتحاد جماهیر شوروی طی سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۵ و دوران تا سال ۱۹۹۰ " به تصویب رسیده چنین گفته میشود : " با توجه به اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های اجتماعی مختلف و ضرورت تحکیم کاهش تنش بین المللی روابط ثابت و متقابل سودمند بازرگانی - اقتصادی و علمی - تکنیکی با کشورهای سرمایه داری که به همکاری با اتحاد شوروی اظهار علاقه میکنند بوجود آورده شود . به عطف ساختن قرارداد های موجود و انعقاد قرارداد های تازه در عرصه تحقق طرح های عظیم در صنایع تولید سوخت ، ذوب فلز شیمیائی و غیره و در دیگر عرصه های اقتصاد کشور ادامه داده شود . راههای تازه ای برای بسط همکاری با این کشورها جستجو گردد " (۱) .

خط مشی اتحاد شوروی و تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در بسط و تحکیم روابط بازرگانی - اقتصادی بین المللی و گواهی تمایل تزلزل ناپذیر آنها به استحکام صلح و تفاهم متقابل میان خلقهاست .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۸۱ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 5 , 6 1981

همیشه تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
المالودور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری
فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیا، کبیر،
بلوژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال،
پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری
دومینیکان، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،
سودان، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فلانده، فیلیپین،
قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ،
لهستان، مجارستان، موزولستان، مکزیکو، ونزوئلا،
هنگواریس، هندوستان، یونان.

